

از مجموعه مطالعات موضوعی

بازگشت یا ماندن: سردرگمی نسل دوم

افغان ها در پاکستان



ممیکو سایتو و پامیلا هانتی

سرطان ۱۳۸۶

هزینه انجام این تحقیق توسط کمیسیون اروپا و
کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهندگان
فراهم آمده است.

(© ۲۰۰۷) واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان: تمامی حقوق محفوظ است. تکثیر، ذخیره در سیستم بازیابی یا پخش به هر وسیله و شیوه و ثبت الکترونیکی، از هیچ بخشی از این اثر قبل از کسب اجازه تحریری ناشر (واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان) مجاز نمیباشد. برای کسب اجازه میتوانید با نشانی الکترونیکی areu@areu.org.af یا موبایل ۵۴۸ ۶۰۸ ۷۹۹ (۰) ۰۰۹۳ تماس بگیرید.

در باره نویسندگان

ممیکو سایتو در حال حاضر مدیر ارشد تحقیقات مربوط به مهاجرت در واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان است. خانم ممیکو، قبلاً در رابطه با پناهندگان افغان در شهرهای کویت و پشاور کار کرده، از سال ۲۰۰۳ در پاکستان و افغانستان مشغول به کار بوده است و درجه ماستری خود در رشته آموزش و مطالعات توسعه را از پوهنتون انگلیای شرقی در بریتانیا گرفته است.

پامیلا هانتی، یک مردم شناس است که از تجربه کار در افغانستان در سه دهه اخیر نیز برخوردار است. موضوع مورد علاقه وی تغییر اجتماعی - فرهنگی در حوزه های صحت و آموزش می باشد. پامیلا هانتی در سالهای اخیر به عنوان مشاور مسائل معیشتی با واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان کار کرده است.

در باره واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان یک سازمان تحقیقاتی مستقل است که تحقیقات عمل گرا را اجرا و تسهیل کرده و دانش آگاهی بخش و موثر بر مبنای و عملکرد را مد نظر قرار میدهد. واحد تحقیق و ارزیابی به گونه فعال از طریق تقویت ظرفیت تحلیلی در افغانستان و خلق فرصت های تحلیل و تبادل نظر، فرهنگ تحقیق و یادگیری را ارتقاء میبخشد. مهمترین اصل در بینش واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، ارتقاء زندگی افغان ها است.

این واحد بر اساس شیوه مساعدت اجتماعی در افغانستان تاسیس شده و هیئت رهبری آن از تمویل کنندگان، ملل متحد، نهادهای چندجانبه و سازمان های غیر دولتی نمایندگی میکند.

مصارف مالی فعلی واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان توسط کمیسیون اروپا، کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهندگان، بانک جهانی و دولت های ناروی، دانمارک، سوئیس، سوئد و بریتانیا تامین میگردد.

قدردانی

این اثر نتیجه بردباری و همکاری سخاوتمندانه افراد بسیاری است. واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان صمیمانه از تمامی سازمان هائیکه در انجام این تحقیق همکاری کرده اند قدردانی میکند: کمیته بین المللی نجات در پشاور، موسسه حمایت از اطفال- امریکا در کویته و موسسه مساعدت انساندوستانه پاکستان در کراچی. راهنمایی هایی کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهندگان در هر یک ساحات تحقیق بسیار ارزشمند بوده و نهایتاً، تامین هزینه مالی که کمیسیون اروپا سخاوتمندانه آن را به عهده گرفت، تکمیل این تحقیق را ممکن ساخت.

لازم است از سازمان هائیکه در پاکستان با ما همکاری کرده اند نیز تشکر کنیم: کمیشنری دولت در امور پناهندگان افغان، مرکز عودت پناهندگان افغان، سرفسولگری افغانستان، آموزش اساسی برای پناهندگان افغان، شبکه زنان افغان، جامعه حمایت از آموزش ابتدایی در بلوچستان، بنیاد ترقی، مجمع تحقیقات علوم اجتماعی، خدمات جهانی کلیسا و مکاتب و موسسات مختلف افغانی به همراه بزرگسالان افغان و نمایندگان کمپ ها.

از تمامی مردان و زنان افغان، جوانان و بزرگسالانی که در این تحقیق شرکت کرده، وقتشان را در اختیار ما گذاشته و با تیم تحقیق ما تشریح مساعی کرده اند، سپاسگذاری میشود. ما کاملاً براین نکته واقفیم که تحقیق ما آنها را وادار به یادآوری گذشته شان و روایت کشمکش ها و سردرگمی ها، صراحت در مورد مسائل داخلی شان و رویارویی با مواضع ناسازگارشان برای یافتن راه آینده کرده است، روندی که غالباً با رنج و اندوه همراه بوده است. در حقیقت، شور و احساسات آنها باعث تکمیل این کار گردید. امیدواریم که از طریق این گزارش بتوانیم سیاست های آینده را به گونه ای جهت دهیم تا از طریق فراهم آوری فرصت های کافی گزینه بازگشت به افغانستان را مدنظر آنها قرار داده و به همان نسبت در صورت تمایل آنها به ماندن در کشور میزبان کشمکش ها را کاهش داده و آنها را از سردرگمی بیرون آوریم.

این تحقیق بر اساس کارگروهی صورت گرفته است، بررسی سردرگمی نسل دوم افغان ها تنها به این دلیل امکان یافته است که مصاحبه کنندگان ما خود جوانان افغان بوده اند که به میل خود داستان بزرگ شدنشان در دهه های گذشته را بیان کرده اند. رهبری این تیم را احمد شهیر انیل به عهده گرفته و خالده غفوری تیم زنان را سرپرستی کرده است. شفیقه ایوب، بصیر نادر، مژگان زهت، شمس الحق، حامد احساس، عبدالحی سحر و علی مهدی زیرک، همگی به روند جمع آوری اطلاعات کمک کرده اند.

در پایان از داکتر پاولا کانتور تشکر می کنیم، که مدیریت کل پروژه تحقیق را عهده دار بوده و از هیچگونه کمک فنی و معنوی به تیم تحقیق دریغ نکرده است. از حمایت کارکنان واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان و تیم نویسندگان آن، بویژه فی کاگاستین که با حوصله مندی تمام این متن را بازبینی و پیشنهاداتی سازنده ارائه کرده است نیز قدردانی میشود.

ممیکو سایتو و پامیلا هانتی، می ۲۰۰۷

لغتنامه

گلم جمع: به شخص دزد یا طماع اطلاق میشود. این اصطلاح در مورد گروهی از مجاهدین به کار میرفته است که وارد خانه های مردم شده و همه چیز از جمله گلم آنها را به غارت می بردند.
حجره: مهمانخانه مردانه و یک محل سنتی برای ملاقات ها
کاچی آبادی: اقامتگاه های غیر معمول
مهاجر(ین): پناهنده (گان)
متعصب: کسی از نظر مذهبی محافظه کار است.
مجاهدین: جنبش مقاومت یا رزمندگان مقدس.

اختصارات

انجمن کارشناسان در حوزه مهاجرت	AGEF
واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان	AREU
اداره عودت پناهندگان افغان	ARRC
شبکه زنان افغان	AWN
آموزش اساسی برای پناهندگان افغان	BEFARe
کمیسنری پناهندگان افغان (دولت پاکستان)	CAR
کمیسیون اروپا	EC
کمیته بین المللی نجات	IRC
وزارت معارف	MOE
وزارت تحصیلات عالی	MOHE
وزارت امور عودت و مهاجرین	MORR
برنامه توسعه مهارت های ملی	NSDP
ولایات سرحدی شمال غرب	NWFP
سند ثبت	PoR
وزارت دولت و مناطق سرحدی (دولت پاکستان)	SAFRON
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	SES
کمیسنری عالی ملل متحد در امور پناهندگان	UNHCR

* آوانگاری ها در این لغتنامه و متن تحقیق، بر اساس پالیسی تصحیح کننده گان واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان صورت گرفته و برگرفته از نظر محققین نمیباشد.

فهرست مطالب

۱	خلاصه تحقیق
۲	۱. مقدمه
۷	۲. روش شناسی
۸	۲,۱ انتخاب اجتماع نمونه
۸	۲,۲ جستجوی پاسخگویان در ساحه
۱۰	۲,۳ ابزارهای تحقیق
۱۱	۳ ویژگی های جمعیت نمونه
۱۱	۳,۱ سطح خانواده
۱۳	۳,۲ سطح فردی
۱۷	۴ یافته های مهم
۱۸	۴,۱ بازگشت یا ماندن: در ورای سردرگمی
۲۲	۴,۲ شبکه های اجتماعی افغان با پاکستانی ها
۲۶	۴,۳ افغان بودن: هویت و سابقه
۳۴	۴,۴ تحصیل
۴۰	۴,۵ تصمیم گیری در مورد بازگشت
۴۵	۴,۶ تصمیم برای بازگشت به افغانستان
۴۹	۵ نتیجه گیری
۵۰	۶ توصیه ها
۵۰	۶,۱ تسهیل بازگشت، کاهش خطرات استقرار
۵۰	۶,۲ بهبود کیفیت سودمندی اطلاعات
۵۱	۶,۳ فراهم آوری بسته فشرده خدمات برای عودت کنندگان فقیرتر و با سطح سواد کمتر از نسل دوم
۵۲	۶,۴ تضمین توسعه مهارت ها براساس تقاضای موجود و فرصت های شغلی
۵۳	۶,۵ ارتقا آموزش با کیفیت و اعتبار بخشی شفاف
۵۵	۶,۶ رسمی ساختن وضعیت ماندن افغان هائیکه در پاکستان حضور درازمدت داشته اند
۵۶	مأخذ
۵۸	۱. نقشه موقعیت: بررسی ساحات در پاکستان
۵۹	۲. شرح مختصری در مورد ساحات تحقیق
۶۰	۳. وضعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده های پاسخگو
۶۱	نشریات اخیر این اداره

خلاصه تحقیق

این اثر اولین نمونه از مجموعه مطالعات موضوعی در باره نسل دوم افغان ها در سه کشور پاکستان، ایران و افغانستان میباشد. هزینه این مطالعات توسط کمیسیون اروپا از طریق کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهندگان پرداخت شده است. تحقیق قبلی واحد تحقیق و ارزیابی در مورد شبکه های فراملتی، وجود یک خلاء اطلاعاتی در مورد تجارب و علایق گروه بزرگی از نسل دوم افغان های مقیم پاکستان و ایران را برجسته ساخته که زمینه تحقیق فعلی را فراهم ساخت. این عده از افغان های نسل دوم در این مطالعه به عنوان مردان و زنانی تعریف شده اند، که بین ۱۵ تا ۳۰ سال سن داشته و بیش از نصف عمر خود را در ایران یا پاکستان گذرانده اند. برخی از افغان های نسل دوم که در حال حاضر به افغانستان بازگشته و حداقل ۶ ماه در وطن شان اقامت داشته اند نیز در این مطالعه مد نظر قرار گرفته اند.

بر اساس اطلاعات احصایه گیری افغان ها در پاکستان (۲۰۰۷)، ۷۴ درصد افغان های مقیم پاکستان کمتر از ۲۸ سال عمر دارند. اکثریت آنها در پاکستان متولد شده، هرگز زندگی در افغانستان را تجربه نکرده، یا هنگامی که از افغانستان آمده اند بسیار خرد سال بوده و در محیطی بزرگ شده اند که با محیط رشد والدین شان در افغانستان کاملاً متفاوت بوده است. از این رو، درک ویژگی های این گروه بزرگ از جوانان افغان در پاکستان و نظر آنها در مورد بازگشت و استقرار مجدد، نقشی تعیین کننده و اساسی در سیاست گذاری، کسب معلومات در مورد چگونگی تسهیل روند عودت و استقرار مجدد و چگونگی مدیریت جمعیت افغان باقیمانده در خارج از کشور به نحو احسن و حرکت مستمر به سوی مرز، دارد.

هدف این مطالعه موضوعی رسیدن به چنین درکی از طریق کشف لایه های زیرینی است که در پشت پاسخ های "بله" یا "خیر" عودت کنندگان در مورد قصد بازگشت در فهرست اطلاعات کمی موجود نهفته است: احصایه گیری افغان ها در پاکستان در سال ۲۰۰۵ و در سال ۲۰۰۷ میلادی، کشمکش های مربوط به تصمیم بازگشت را در میان جوانان و بزرگسالان افغان که عمدتاً در نواحی شهری پشاور، کوئته و کراچی ساکن هستند، نشان میدهد. نقطه قوت این گزارش، استفاده از نقل قول های مستقیم و روایت هایی است که از ۷۱ پاسخگوی انتخاب شده با سوابق، جنسیت، سطح تحصیلات، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و سطح همگونی متفاوت با اجتماع میزبان، جمع آوری گردیده است.

یافته های مهم

- روند اتخاذ تصمیم برای بازگشت برای نسل دوم افغان ها بسیار پیچیده است و عوامل بسیاری از رفاه مادی (امکانات زندگی، سرپناه و فرصت های کاری) گرفته تا نگرانی های اجتماعی - فرهنگی، عاطفی و روابط درونی بر آن تاثیر گذار است. تمامی این عوامل در طول زمان در واکنش به خواهشات درونی، برداشت ها و حوادث خارجی تغییر میکنند.
- نظرات در مورد بازگشت در جریانی مداوم تغییرات در تجارب فرد و مجموعه نیروهای منطقه را نشان میدهد. اکثریت پاسخگویان ناظر وضعیت افغانستان بوده و منتظر فرصت مناسب برای بازگشت هستند، آن عده که برداشتی کاملاً منفی نسبت به بازگشت داشته اکثریت را تشکیل میدهند. گزینه عودت نقطه پایان نداشته، از این رو عودت زمانی صورت خواهد گرفت که برداشت فرد یا خانواده نسبت به میزان خطرات بازگشت کاهش یابد.
- هر چند احترام به بزرگان ساختار قدرت در خانواده و روند اتخاذ تصمیم برای بازگشت را شکل میدهد، اما این سرپرستان مرد خانواده و پسران بزرگ خانواده هستند که تصمیم نهایی در مورد بازگشت را خواهند گرفت. در مقابل، گروه محدودی از زنان جوان مجرد یا متأهل، با جامعه بیرونی - از طریق کار یا تحصیل - تعامل دارند و احتمالاً از این طریق نقشی در تصمیم گیری برای بازگشت خواهند داشت. از این رو، فراهم آوری اطلاعات دقیق در مورد شرایط زندگی و فرصت ها در افغانستان برای این عده، نقش مهمی در متمایل کردن خانواده هایشان برای بازگشت خواهد داشت.

توصیه ها

دولت های افغانستان و پاکستان همراه با جامعه بین المللی، در تنظیم عودت داوطلبانه و سیاست های استقرار مجدد باید موارد ذیل را مد نظر داشته باشند:

- ارتقاء کیفیت و سودمندی اطلاعات مربوط به افغانستان قبل از بازگشت، مخصوصاً درمیان جوانان که آشنایی کمتری در مورد شرایط وطنشان دارند. این کار به منظور برطرف کردن برداشت های نادرست و به حداقل رساندن فاصله توقعات واقعی نسبت به توقعات آرمانی صورت میگیرد.
- فراهم آوری یک بسته خدماتی فشرده برای افغان های فقیر و کم سواد در پاکستان، از جمله آموزش فنی و حرفوی، مسکن، کمک های مالی و کارهای که نیازمند نیروی انسانی می باشد، تا خطر بازگشت ناموفقانه را کاهش دهد.
- حصول اطمینان از این نکته که عودت کنندگان جوان به برنامه های توسعه مهارت ها بر اساس تقاضای موجود که با نیازهای موجود بازار در مناطق شهری و روستایی هماهنگ است، دسترسی دارند. این امر خطرات بیکاری و کم کاری را مخصوصاً برای افرادی که سطح سواد، مهارت، سرمایه و روابط شان پایین است، کاهش میدهد.
- گسترش آموزش مهارت های ایجاد مشاغل و مراکز بازرگانی کوچک و دسترسی به موسسات اعتباری کوچک برای عودت کنندگان نسل دوم افغان.
- حصول اطمینان از فراهم بودن آموزش با کیفیت ابتدایی و ثانوی (رسمی و دینی)، از جمله در مناطق روستایی افغانستان و ارتقا معاش معلمین جهت جذب افراد واجد شرایط برای تدریس و تربیت عودت کنندگان و اطفال آنها.
- روشن ساختن روال اعتبار بخشی و اعطا سند تحصیلی برای محصلین و انتشار اطلاعات به صورت گسترده برای تضمین شفافیت و دسترسی همگانی به معلومات.
- کاهش محدودیت ها در تحصیلات عالی برای برآوردن نیازهای فزاینده عودت کنندگان جوان در درازمدت و کاهش جابجایی جمعیت جوانان تحصیلکرده برای کسب تحصیلات عالی.
- رسیدگی و تنظیم وضعیت زندگی افغان هائیکه مدتی بسیار طولانی در پاکستان بوده اند، از نقطه نظر حق کار موقت و روشن کردن روال دسترسی به تحصیلات عالی.

۱. مقدمه

این تحقیق در مورد نسل دوم افغان ها در پاکستان^۱ و جهت گیری آنها در مورد بازگشت به افغانستان بوده و از یافته های تحقیق پیشین واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در مورد شبکه های فراملتی^۲ استفاده کرده است. تحقیق پیشین، حاکی از این نکته تکان دهنده بود که اطلاعات مشخصی در مورد گروهی بزرگی از جوانان و بزرگسالان افغان که در حال حاضر در ایران و پاکستان زندگی می کنند، وجود ندارد.

این تحقیق جهت توجه به خلاء معلوماتی در سال ۲۰۰۶ آغاز شد و بودجه آن توسط کمیسیون اروپا و از طریق کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهندگان اجرا گردید. هدف از این تحقیق فهم تجارب زندگی و تصمیم بازگشت نسل دوم افغان هایی باقیمانده در ایران و پاکستان و در عین حال تجارب استقرار مجدد آنها می بود که اخیراً به افغانستان بازگشته بودند.^۳ گزارش فعلی نتایج مطالعه موضوعی در باره نسل دوم افغان ها در پاکستان را ارائه می کند.

بر اساس احصایه گیری افغان ها در سال ۲۰۰۷، ۷۴ درصد جمعیت افغان های ساکن پاکستان کمتر از ۲۸ سال سن داشته و اکثریت آنها در پاکستان متولد شده و هرگز در افغانستان زندگی نکرده اند.^۴ در حقیقت، بیش از نیمی از افغان های مقیم پاکستان (۵۵٪) در حال حاضر خارج از کمپ ها و در مکان هایی زندگی می کنند که دسترسی به امکانات شهری در مقایسه با جایی که نسل پیش از آنها زندگی کرده اند، بیشتر است. نسل دوم افغان هایی که در پاکستان زندگی می کنند در مقایسه با همقطاران خود در افغانستان با فرصت های متفاوتی مواجه بوده اند^۵ و انتظار می رود نقش مهمی در توسعه افغانستان ایفا کنند.^۶ افزون بر این به نظر می رسد، برخی دگرگونی ها در پیشرفت تحصیلی نسل دوم روی داده است، که ممکن است در آینده نیز ادامه پیدا کند و استلزاماتی را برای تقاضای تحصیلی در افغانستان بوجود آورد.^۷ از این رو، درک خصوصیات این جمعیت بزرگ از نسل دوم افغان ها در پاکستان، نظر آنها در مورد بازگشت و مشکلات استقرار مجدد در مباحث سیاست گذاری فعلی نقشی تعیین کننده دارد.

تحلیل کیفی^۸ روایت های زنان و مردان نسل دوم افغان ها حاکی از کشمکش است که هر فرد از آنها در طول مدتی که در نواحی شهری مورد مطالعه در پشاور، کویته و کراچی تجربه کرده اند (شرح کلی در مورد هر ساحه مورد مطالعه را در ضمیمه ۲ ببینید). این تحلیل سردرگمی آزاردهنده این نسل در مورد آینده شان را نیز نشان می دهد. آیا آنها و خانواده هایشان در پاکستان خواهند ماند؟ یا به همراه خانواده به افغانستان بازخواهند گشت، جاییکه بسیاری از این جوانان هیچ خاطره ای از آن نداشته و هرگز ندیده اند؟

این تحقیق دریافته است که شماری از عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - فرهنگی / عاطفی در کشمکش های این افراد وارد شده اند. شرایط عمومی برای افغان ها به عنوان افراد غیر مقیم در پاکستان، مشابه با شرایط متغیر در داخل افغانستان، به شدت سیال و تغییر پذیر می باشد. پاسخگویان و خانواده هایشان به دقت شرایط هر دو کشور را بررسی می کنند و مرتباً عوامل موثر بر بازگشت یا ماندن در پاکستان را مورد تامل قرار می دهند.^۹ وقتی که این خانواده ها به این نتیجه برسند که عوامل در حمایت از بازگشت به افغانستان تغییر کرده اند، ممکن است تصمیم به بازگشت بگیرند. در حقیقت، علیرغم اینکه بزرگ شدن در پاکستان

^۱ نسل دوم افغان ها، زنان و مردان هستند که بین ۱۵ تا ۳۰ سال سن داشته و بیش از نیمی از زندگی خود را در پاکستان گذرانده اند، بسیاری از آنان متولد پاکستان بوده و یا در طفولیت به پاکستان رفته اند. (نوت: چون اکثراً ماخذی که درین پاورقی ها معرفی می گردند، به لسان انگلیسی موجود اند، بناً از خواننده گان می خواهیم تا جهت دریافت آن به متن انگلیسی این گزارش مراجعه کرده و به عناوین انگلیسی آن نشریات را جستجو نمایند. مترجم)

^۲ برای مطالعه خلاصه پروژه به این مرجع مراجعه شود: شبکه های فراملتی: تحقیق بر بازگشت، ایساندر مونسوتی، ۲۰۰۶. کابل، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان.

^۳ مطالعه موضوعی پاکستان یک مورد از مجموعه سه مطالعه موردی می باشد: موارد مشابه دیگر توسط دانشگاه تهران و با همکاری واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، و تحقیق سوم در مورد نسل دوم جوانان افغان که به افغانستان بازگشته اند، توسط واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان انجام شده است.

^۴ آمار گیری افغان ها در پاکستان در سال ۲۰۰۷، دولت پاکستان و کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهندگان ۲۰۰۷.

^۵ نظرات مثبت و منفی عودت کنندگان متأثر از دوره زندگی دور از وطن است. دستاوردها و صدمات دوران تبعید از نظر ۶۰۰ خانواده عودت کننده، چنین ذکر شده اند: دستاورد ها: کسب مهارت ها (۴۶٪) و تحصیلات (۲۳٪)، صدمات: زندگی آرام (۵۹٪)، روابط اجتماعی (۳۲٪). تلفیق عودت کننده گان در بازار کاری در افغانستان، ۲۰۰۶، کابل، دفتر مشورتی آلتای.

^۶ افغان های مقیم پاکستان تقریباً ۸٪ کل جمعیت افغانستان را تشکیل می دهند. احصایه ۲۰۰۷.

^۷ علیرغم این حقیقت که بیش از ۷۰،۳٪ افغان های مقیم پاکستان تحصیل کرده نیستند، احصایه ۲۰۰۷ که گذار تدریجی نسبت غیر تحصیل کرده ها در این نسل ها را به این ترتیب نشان می دهد: ۹۳،۱٪ بیسواد (افرادی که بالاتر از ۶۰ سال سن دارند)، ۸۴،۵٪ (۱۸ تا ۵۹ ساله)، ۶۱،۶٪ (۱۲ تا ۱۷ ساله)، ۵۰،۲٪ (۵ تا ۱۱ ساله).

^۸ تحقیق کیفی با استفاده از نمونه نسبتاً کوچکی از پاسخگویان تحلیلی عمیق ارائه می کند، در مقابل، تحقیق کمی فراهم آورنده اطلاعات آماری مهم می باشد.

^۹ کلمه بازگشت در سراسر این تحقیق به جایایی پاسخگویان و خانواده هایشان از پاکستان به افغانستان اطلاق می شود. علیرغم اینکه بسیاری از آنها به افغانستان می روند عده بسیاری نیز هرگز در گذشته در افغانستان زندگی نکرده اند.

باعث استقرار و ادغام گسترده جوانان افغان در زمینه محلی شده است، اما بر خلاف بزرگسالان، اکثریت پاسخگویان جوان، نگرشی کاملاً منفی در مورد بازگشت ندارند. هرچند، تعادل عوامل تاثیرگذار پاسخ اصلی به مسئله بازگشت است. سردرگمی فعلی آنها ناشی از تغییرات در عوامل متفاوتی است که نتیجتاً باعث تغییر در تصمیم گیری ها، عدم موافقت خانواده در مورد بازگشت یا ماندن، سرخوردگی و یا احساس مسئولیت متناسب با میزان مشارکت فرد در قبال تصمیم بازگشت، میشود.

از زمان انتشار اولیه گزارش واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در رابطه با پناهندگان (سیاست های عودت مهاجرین افغان^{۱۰}) افغان در سال ۲۰۰۲ رضایت و خوش بینی بازگشت به وطن از پاکستان در مورد ۱,۵ میلیون افغان در سال ۲۰۰۲، در سطح قابل توجهی کاهش یافته است. این امر به عودت کنندگان و کسانی که در پاکستان باقی مانده اند، با درک واقعیت تلخ زندگی در افغانستانی که روند بازسازی در آن بسیار کند است، نسبت داده شده است^{۱۱}. با کاهش عوامل جذب کننده به سوی افغانستان، تعداد نسبتاً اندکی ۳۳۸ ۱۳۳ در سال ۲۰۰۶ به افغانستان عودت کردند^{۱۲}. با این وجود هنوز ۲,۱۵ میلیون افغان به طور ثبت شده و حدوداً ۰,۳۰ میلیون افغان به طور غیررسمی در پاکستان زندگی میکنند^{۱۳}. پاسخگویان این تحقیق اعضای این گروه بزرگ غیر مقیم و عمدتاً از میان خانواده هایی هستند که سال ها پیش به دلیل نا آرامی های دهه ۷۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی (تهاجم شوروی، نا آرامی های دوران مجاهدین و به قدرت رسیدن طالبان) به پاکستان آمده اند. در دهه های اخیر، وضعیت بسیاری از افغان هائیکه حضور دراز مدت در افغانستان داشته اند، به شکل قابل توجهی تغییر کرده است:

به دلیل طبیعت طولانی وضعیت پناهندگی، وضعیت افغان ها از پناهندگانی که نیازمند حمایت انساندوستانه بنیادی هستند به مهاجرینی تغییر یافته است که به دنبال شرایط قانونی مساعد و زندگی امن در کشور محل اقامت هستند^{۱۴}.

به علاوه، استقبال گرمی که پاکستانی ها در لحظه ورود از افغان ها به عمل آوردند، رفته رفته سردتر شده و وضعیت پناهندگی از جانب هر دو کشور و عامه مردم بیشتر در چارچوب دلایل اقتصادی و سیاسی مد نظر قرار می گیرد. مساعدت بین المللی برای پناهندگان نیز در سطح قابل توجهی کاهش یافته است و برخی از کمپ های مهاجرین بسته شده است. در زمانی که کار ساحوی این تحقیق صورت می گرفت، تنش ها بین دو کشور به دلیل اتهاماتی که دو طرف در مورد ناآرامی ها در مناطق مرزی بر یکدیگر وارد میکردند، افزایش یافته بود. شایعه ای نیز وجود داشت که تمامی افغان ها باید توسط دولت پاکستان و کمیشنری عالی ملل متحد، ثبت شوند^{۱۵}. تمامی این عوامل در نوسان، که در زندگی روزمره پاسخگویان دور از وطن در پشاور، کویت و کراچی دخیل بوده، باعث افزایش تنش و عدم امنیت شده است.

سرشماری سال ۲۰۰۵ افغان ها در پاکستان که توسط دولت پاکستان و کمیشنری عالی ملل متحد انجام شد^{۱۶}، نشان میدهد که ۱۷ درصد جمعیت نمونه در طول این سال متمایل به بازگشت و ۸۳ درصد تمایلی برای بازگشت نداشته اند. به همین ترتیب ۸۴,۲٪ افغان های ثبت شده در سال ۲۰۰۷ تمایلی به بازگشت به افغانستان در آینده ای نزدیک نداشته اند. دلایل عمده ارائه شده در مورد عدم تمایل به بازگشت عبارتند از: نا امنی (۴۱,۶٪)، فقدان سرپناه (۳۰,۷٪) و مسائل معیشتی در وطن (۲۴,۴٪). می بینید که در مقایسه با سرشماری سال ۲۰۰۵ عوامل موثر بر بازگشت همواره در حال تغییر بوده اند. این مطالعه جهت تکمیل اطلاعات کیفی و فراتر رفتن از پاسخهای بلی/خیر در مورد بازگشت، جزئیات مفصلی از دیدگاه های جوانان افغان در پاکستان - زن و مرد - در باره زندگی و شکل گیری هویت به عنوان یک افغان متعلق به نسل دوم و چگونگی تاثیر آن بر وطن و بازگشت به وطن فراهم می آورد.

^{۱۰} سیاست های عودت مهاجرین افغان؛ دیوید تورتن و پیتر مارسدن. ۲۰۰۲. کابل. واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

^{۱۱} مهمترین عامل مربوط به این تکان بزرگ جمعیتی در طول مرز در سال ۲۰۰۰ توقعات بزرگ اما نادرست در مورد سطح و تاثیر اولیه مساعدت بین المللی که در افغانستان انتظار میرفت بود.

تورتن و مارسدن ۲۰۰۲:۳۳

^{۱۲} مجموع کل پناهندگانی که از سال ۲۰۰۲ تاکنون از پاکستان به افغانستان برگشته اند در حال حاضر ۲,۸ میلیون نفر رسیده است.

معلومات و گزارش خلاصه فعالیت های کمیشنری عالی سازمان ملل متحد، مارچ ۲۰۰۲ الی دسامبر ۲۰۰۶، کابل. ۲۰۰۶.

^{۱۳} آمارگیری افغان ها در پاکستان در سال ۲۰۰۷.

^{۱۴} عین اثر، مونسوتی ۳۷.

^{۱۵} کارت شناسایی که تا سال ۲۰۰۹ اعتبار داشت در اکتوبر ۲۰۰۶ و فبروری ۲۰۰۷ به افغان ها داده شد. این سند توسط دولت پاکستان سند رسمی افغان هائیکه به طور موقت در پاکستان زندگی میکردند تلقی میشود، این نکته در یادداشت تفاهمی که توسط وزارت های داخله و مناطق صوبه سرحد و کمیشنری عالی ملل متحد در ۱۹ اپریل ۲۰۰۶ امضا شد، تصریح شده است.

^{۱۶} سرشماری افغان ها توسط دولت پاکستان و کمیشنری عالی ملل متحد در سال ۲۰۰۵.

این گزارش نشان میدهد که روند اتخاذ تصمیم مربوط به بازگشت بسیار پیچیده بوده و قابل ساده سازی به یک ملاحظه ساده منطقی از عوامل جاذبه و دافعه (مثل فقدان سرپناه و مسائل معیشتی) نمی باشد و تعیین عملکرد آنها نیز بواسطه طیفی از نگرانی های اجتماعی - فرهنگی و احساسات فردی از جمله حضور یا عدم حضور بستگان، احساس تعلق یا بیگانگی، احساسات وطن پرستانه و ... پیچیده تر میشود. این تحقیق با بکارگیری یک شیوه عمیق کیفی تمامی این عوامل را یکجا در نظر گرفته و درجات متفاوت حضور جوانان نسل دوم در روند تصمیم گیری خانواده را به همراه کشمکش های خانوادگی در مورد ملاحظات مرتبط با بازگشت، تحلیل میکند.

به منظور فهم چالش های چند وجهی گروه مورد مطالعه، دو دیدگاه تحلیلی وابسته به هم، مورد استفاده قرار گرفته است: ۱. بررسی شبکه های اجتماعی آنها و ۲. مطالعه مسائل مرتبط با هویت آنها. این دو روش کاملاً با یکدیگر مرتبط هستند، زیرا "هویت ریشه در روابط اجتماعی داشته و این روابط از طریق تعامل و مشارکت در ... شبکه های اجتماعی شکل میگیرند"^{۱۷}.

با تمرکز بر ملاحظات مربوط به بازگشت، میزان قوت آن در انواع مختلف شبکه های اجتماعی - نه تنها در مورد افغان ها در پاکستان بلکه در مورد خود پاکستانی ها نیز عنوان و مقایسه شده است. این افغان های نسل دوم (مرد و زن) غالباً احساسات مثبت در قبال حس تعلق، از جمله بخشی از یک گروه قومی بزرگ بودن، دوست داشتن، عضو یک گروه غیررسمی بودن و غیره تبارز میدهند. دیگر شبکه های فراملتی آنها را با بستگان و دوستانشان در داخل افغانستان و دیگر مکان ها مرتبط می کند. نسل دوم افغان ها با دسترسی به شبکه های مختلف اعضای "یک دنیای اجتماعی هستند که گستردگی آن در قالب مکانی واحد نمی گنجد"^{۱۸} و این بخشی از سردرگمی آنهاست. تمامی این روابط اجتماعی، حقوق و الزاماتی را به همراه دارد که نقش آنها در تصمیم بازگشت به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. در این روابط بین فردی، انواع متفاوتی از عوامل مادی و عاطفی دخیل می باشد:

بازگشت می تواند بیانی از تبعیت و تائید مجدد شبکه های اجتماعی که فراهم آورنده حمایت فیزیکی، اجتماعی و قانونی بوده و به زندگی فرد معنا میدهد، باشد.^{۱۹}

بحران هویت پناهندگان در طول دوره طولانی تبعید شان در پاکستان، همواره یکی از موارد مورد توجه محققینی بوده است که روابط دیرپایی با افغانستان داشته اند. هویت فرهنگی کسانی که در افغانستان اقامت داشته اند نیز مورد بررسی قرار گرفته است.^{۲۰} تحقیق حاضر بر این مطالعات استوار بوده و در عین حال تمرکز جدید و مشخصی در مورد هویت فردی جوانان و بزرگسالان افغان در پاکستان ارائه میکند. از آنجائیکه هویت پاسخگویان در بستر پر از ابهام و تردید تبعید دائماً در حال تکامل است، یافته های این حوزه غالباً ماهیتی پیچیده و متناقض دارد. الگوهای آنها در مورد اینکه افغان بودن به چه معناست از طریق رابطه متقابل موجود بین نیروهای خارجی (نسبتی که دیگران میدهند، هم افغان ها و هم پاکستانی ها) و نیروهای داخلی (نسبتی که خود میدهند) شکل میگیرد.^{۲۱} اکثر این افراد در احاطه شبکه های مترکبم بستگان هستند که از ارزش ها و هنجارهای سنتی افغانی که بیشترشان ماهیت مذهبی دارند، اشباع شده اند. آنها ادراکاتی زنده از تاریخ پرفراز و نشیب افغانستان و سنت های شفاهی دارند که از طریق داستان های والدین و بزرگسالان به آنها رسیده است:

هویت ها در فضایی بین گذشته و حال شکل میگیرد، این دو بیانگر یک زنجیره هستند نه دنیاهایی جداگانه.^{۲۲}

اکثر زنان و مردان، وفادارانه خود را افغان میدانند. هرچند، تا حدودی به دلیل جوانی و نیروهای تجدید در زمینه شهری پاکستان، کشمکش میان خود و زمینه بزرگتر اجتماعی - فرهنگی افغانی هم در پاکستان و هم در افغانستان قابل مشاهده است.

^{۱۷} جغرافیای مکان، فرهنگ، و هویت از زبان نسل دوم یونانی - آمریکایی هائیکه به وطن بر میگردد.

مرکز تحقیقات در باره مهاجرت سوسکس، گزارش کاری شماره ۱۰: ۶، کرسنو، ۲۰۰۲.

^{۱۸} فراملیت گرایی و هویت، ژورنال مطالعات مهاجرت و قومیت، ورتویک، ۲۰۰۲، جلد ۵۸۲-۵۷۳: ۲۷(۴).

^{۱۹} استراتژی های مهاجرت افغان ها: ارزیابی عودت و بازگشت پایدار، سروی مهاجرین ربوعار، استیگنیر، جلد ۱۲۲-۱۰۹: ۲۵(۲).

^{۲۰} میراث فرهنگی و هویت ملی در افغانستان، گزارش جهان سوم ربوعار، نانس دوپری، ۲۰۰۲، جلد: ۹۸۹-۹۷۷: ۲۳(۵). سنتلیور بی و سنتلیور ام، ۱۹۸۸. مهاجرین افغان در پاکستان، یک هویت نامعلوم. ژورنال مطالعات مهاجرین، جلد: ۱۵۲-۱۴۱: ۱(۲). سروی آسیای میانه، ۲۰۰۰. آگاهی ملی و سطح هویت ملی در افغانستان از زمان شاهی تا دولت اسلامی. جلد ۴۲۸-۴۱۹: ۱۹(۳/۴).

^{۲۱} عین اثر، ورتویک.

^{۲۲} مهاجرت و زنان در آسیا: معرفی، هویت، زنان و دولت. جلد ۱۵۵: نشریات استاگ، دهلی جدید. تاپان ام، ۲۰۰۵.

پاسخگویان روابط اجتماعی مثبتی با اعضای جامعه میزبانان ایجاد کرده اند. هرچند، به دلیل زندگی به عنوان پناهنده یا مهاجر در محیط اجتماعی پشاور، کوئته و کراچی هویت آنها به عنوان افغان عمدتاً در بستر محرومیت و تفاوت نمایان شده است.^{۳۳} تنش های بسیاری در همجواری یک افغان و یک پاکستانی نهفته است و این درگیری ها نیز وارد معادله ای میشود که متشکل از چند عامل مرتبط به بازگشت است. در مجموع، این جوانان نمیخواهند پاکستانی باشند و کشور میزبان همیشه برای آنها بیگانه باقی می ماند. مسائل هویت سیاسی^{۳۴} نیز در این زمینه اهمیت دارد و در حقیقت کلمه افغان توسط پاسخگویان به ملیت آنها مربوط می شود.

به طور خلاصه، این مطالعه موضوعی با توجه دقیق به مسئله جنسیت، میزان ادغام و استقرار زنان و مردان افغان را در سه ساحت تحقیقی در پاکستان از طریق تحلیل شبکه های اجتماعی، بررسی مسائل هویتی و مشخص ساختن برداشت آنها در مورد ظرفیت استقرار یا استقرار مجددشان در افغانستان را مدنظر قرار داده است. در این روند، پیچیدگی های استراتژی های هائیکه در حال حاضر توسط جوانان به کار گرفته شده است به تفصیل بیان شده است. درک بهتر از زندگی نسل دوم در پاکستان ارائه توصیه های لازم برای سیاست گذاری آینده و برنامه ریزی توسعه را امکان پذیر می سازد. این توصیه ها می تواند ابزاری برای تشویق جوانان افغان و خانواده هایشان برای بازگشت موفقیت آمیز به وطن باشد. توصیه های فراهم آمده در این تحقیق با درک این نکته که افراد بسیاری تمایل به اقامت در پاکستان دارند، راهنمایی هایی در مورد چگونگی به حداقل رساندن مشکلات موجود در این مسیر، ارائه میکند.

^{۳۳} عین اثر، صفحه ۱۰، کرسنو.

^{۳۴} دولت و زندگی روزمره: شکل گیری هویت در میان بنگالی های مهاجر در یک محله دهلی. ام چاودری. ۲۰۰۵. مهاجرت و زنان در آسیا. جلد ۱، نشریات استاگ، دهلی جدید.

۲. روش شناسی

کار ساحوی این مطالعه کیفی به مدت ۱۲ هفته، از اپریل تا اوایل سپتمبر ۲۰۰۶ در شهرهای پشاور، کویته و کراچی پاکستان انجام شد (ضمیمه ۲ را ببینید). در این دوره، زمانی برای آماده سازی تیم تحقیقاتی (استخدام و آموزش) و سفرهای اولیه به ساحات جهت سازماندهی جلسات لازم و تدارکات در نظر گرفته نشده است. این کار ساحوی توسط یک تیم مردان و یک تیم زنان انجام شده است که هر کدام متشکل از ۲ عضو می باشند.^{۲۵} کار هر دو تیم، توسط یک سرپرست مهاجر و یک مدیر تحقیقاتی ارشد که مسئولیت اجرای تمام بخشهای پروژه را بر عهده داشت، نظارت می شد. این تیم تحقیقاتی، مجموعاً ۷۱ مصاحبه انفرادی و نیمه ساخت یافته (جدول ۱ را ببینید)، ۱۲ بحث گروه تمرکز^{۲۶} و ۴ مصاحبه با والدین پاسخگویان انجام داد.^{۲۷} در نتیجه بحث های انجام شده، جزئیاتی مفصل در مورد پیشینه زندگی و روایت های با ارزشی از چالش های نسل دوم افغانهای مقیم پاکستان بدست آمده است.

همچنین معلومات مربوط به اجتماع، مکاتب محلی و شرایط محلی دیگر به همراه یادداشت های ساحوی غیررسمی از قبیل بینش ها و احساسات مصاحبه کنندگان، مستند شدند. معمولاً هر مصاحبه انفرادی بین ۲ تا دو و نیم ساعت زمان در بر می گرفت. در طول مصاحبه، یک مصاحبه کننده گفتگو میکرد و دیگری به تفصیل صحبت ها را یادداشت میکرد. پیاده کردن یادداشت های ساحوی هر مصاحبه و تایپ آنها به زبان انگلیسی، بیش از نصف روز را در بر می گرفت.

جدول ۱: افغانهای نسل دوم (تعداد ۷۱)

مجموع	مرد		زن		
	متاهل	مجرد	متاهل	مجرد	
۳۸	۱۰	۸	۱۰	۱۰	پشاور
۱۴	۴	۳	۳	۴	کویته
۱۹	۴	۵	۳	۷	کراچی
۷۱	۱۸	۱۶	۱۶	۲۱	مجموع
	۳۴		۳۷		

این تیم تحقیقاتی، به دلایلی، سه مکان پشاور، کویته و کراچی را برای انجام کار انتخاب کرد. شهرهای پشاور و کویته، عمدتاً به دلیل اینکه جمعیت بسیار زیادی از افغان ها را در خود جای داده اند، انتخاب شدند و دلیل گزینش کراچی، وجود قومیت ها و زبان های گوناگون و حضور گسترده افغان ها در آن بوده است.^{۲۸} هر سه نقطه مذکور، مناطق تحت پوشش مطالعه واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان "مهاجرت های فراملتی" نیز بودند. این مطالعه در سال ۲۰۰۵ - ۲۰۰۴ به طور مشترک با یک انستیتوت تحقیقاتی پاکستان انجام شد.^{۲۹} از ساحات شهری این مکان ها، اکثراً بازدید به عمل می آمد؛ اگرچه تعدادی از مکانهای (کمپهای) روستایی شامل کار ساحوی در پشاور نیز شده بودند. در ضمیمه ۲، این شهرها با جزئیات بیشتر توصیف شده اند.

^{۲۵} تمام اعضای تیم، به جز یک کارمند دائمی مرد این اداره، افغانهای مقیم پاکستان بوده اند. با توجه به ضرورت آشنایی با چهار زبان (پشتو، دری، اردو و انگلیسی) برای انجام این کار و نیاز به انجام مصاحبه های ژرف با پاسخگویان مختلف و در نتیجه برای ایجاد روابط دوستانه، مصاحبه کنندگان از میان افغانها انتخاب شدند. بیشتر مصاحبه کنندگان، جوان بودند و تقریباً با پاسخگویان هم سن بودند که یک نکته مفید برای ایجاد روابط دوستانه به حساب می آمد. در تمام این دوره، یک عضو مرد و یک عضو زن تیم ها، برای انجام مطالعات باقی می ماندند که این امر به حفظ تداوم این کار و سطح کیفی اطلاعات و معلومات کمک کرد.

^{۲۶} هر تیم، ۶ بحث گروه تمرکز در سه شهر (سه مصاحبه در پشاور، ۱ مصاحبه در کویته و ۲ مصاحبه در کراچی) انجام دادند.

^{۲۷} در ابتدا، مصاحباتی با والدین تعدادی از پاسخگویان نسل دوم نیز انجام شد. با این وجود هم تفاوت های چشمگیری در پاسخ های ارائه شده مشاهده نمی شود. باید افزود که چند مصاحبه دیگر نیز با والدین پاسخگویان که برای انجام مصاحبه حاضر شده بودند، انجام شد؛ از این رو بعداً به انجام مصاحبه های انفرادی با والدین پاسخگویان کمتر توجه شد.

^{۲۸} احصائیه سال ۲۰۰۵ نشان میدهد که ۴۸٫۱ درصد تمامی افغان های مقیم پاکستان، در این پنج نقطه زندگی می کنند: پشاور (۲۰٫۱٪)؛ کویته (۱۱٫۱٪)؛ نوشرا (۷٫۶٪)؛ پیشین (۵٫۱٪) و کراچی (۴٫۳٪). به همین ترتیب، ثبت نام سال ۲۰۰۷ هم این گونه نشان می دهد که ۵۶٫۳ درصد تمامی افغانهای ثبت نام شده، در این پنج نقطه پاکستان به شمول مکان های تحقیقاتی که برای انجام این مطالعه انتخاب شده اند، زندگی می کنند: پشاور (۲۷٫۱٪)، کویته (۱۰٫۹٪)، نوشرا (۹٫۲٪)، هریبور (۴٫۸٪) و کراچی (۴٫۲٪).

^{۲۹} مشترکاً برای تحقیقات علوم اجتماعی، ۲۰۰۵، افغانها در کراچی؛ مهاجرت، استقرار و شبکه های اجتماعی، افغان ها در پشاور، ۲۰۰۶؛ افغان ها در کویته، ۲۰۰۶، کابل: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان.

کار ساحوی در ماه اپریل در شهر پشاور آغاز و در اواسط ماه می به کویته انتقال داده شد. متأسفانه، به دلیل تنش های سیاسی محلی و مشکلات اداری قانونی در کویته، بعد از دو هفته، کار به تعویق افتاد. کار ساحوی شهر کراچی از اوایل جولای تا ماه آگست ادامه یافت. تیم تحقیقاتی بعدها به پشاور بازگشت و به منظور جبران زمان کوتاه صرف شده در کویته، دو هفته بیشتر در آنجا کار کرد.

۲,۱ انتخاب اجتماع نمونه

کار ساحوی در هر مکان، توسط سازمان های میزبانی پیش برده می شد که طی دوره های فشرده با افغانهای مقیم پاکستان همکاری داشتند و از تجربیات و آشنایی زیادی در ارتباط با ساحات برخوردار بودند.^{۲۰} دفتر، تدارکات، امکان دسترسی به اجتماعات و مشاوره های امنیتی به منظور انجام کار ساحوی در هر کدام از شهرها، برای تیم تحقیقاتی این اداره فراهم می شد. با توجه به اینکه واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در پاکستان دفتری ندارد، مشوره ها و حمایت های سازمان های میزبان، برای این موسسه بسیار ارزشمند بودند.

اولین کار تیم تحقیقاتی در هنگام شروع کار ساحوی در پشاور، فهرست کردن محله های عمده غالباً افغان نشین با مشورت سازمان میزبان بود. در این راستا معلومات کمیشنری ملل متحد در امور پناهنده گان، دفاتر دولتی، سازمان های غیردولتی و اجتماعات محلی افغانی نیز مد نظر قرار گرفت. تیم تحقیقاتی این اداره، این محله ها را طبق وضعیت اقتصادی و همچنین مشخصات اجتماعی و جغرافیایی آنها رتبه بندی کرده و سپس به منظور سه بعدی سازی معلومات حاصل از مشاهدات فیزیکی و بحث های غیررسمی انجام شده در این اجتماعات، به این ساحات سفر کرد.

تیم تحقیقاتی همچنین می خواست در ابتدا مکان های گوناگونی را برای انجام کار انتخاب کند: شهرها، اطراف شهرها و ساحات روستایی. با این وجود هم، همان طور که کار ساحوی پیش می رفت، استراتژی این تیم نیز با توجه به وضعیت ها تغییر می کرد. برای مثال، کار ساحوی در پشاور نشان داد که تجربه افغان ها از دو بعد تحت تاثیر قرار می گیرد؛ یکی اینکه آنها در یک اجتماع افغانی همگون زندگی می کنند و دیگری اینکه آنها در ساحه ای زندگی می کنند که در آن برخورد بیشتری با پاکستانی ها دارند. بنابراین، در انتخاب مکان های مطالعه، تغییری بوجود آمد؛ بدین طریق که در درجه اول، عدم تجانس محله ها در نظر گرفته می شد. همچنین، بدلیل تدارکات محدود و مشکلات امنیتی، تنها دو کمپ در نزدیکی پشاور برای انجام مطالعه انتخاب شدند.

بطور خلاصه می توان گفت که ۶ اجتماع شهری و ۲ ساحه روستایی در پشاور و ۳ ساحه شهری در کویته برای انجام مطالعه انتخاب شدند و در شهر کراچی، مطالعه در یک بخش عمده افغان نشین متمرکز بود.

۲,۲ جستجوی پاسخگویان در ساحه

معیار اصلی انتخاب پاسخگویان زن و مرد افغانی نسل دوم، این بود که بین ۱۵ تا ۳۰ سال سن داشته باشند و بیش از نصف عمرشان را در پاکستان گذرانده باشند. به علاوه، سه معیار ذیل نیز در انتخاب پاسخگویان بسیار مهم بودند:

- مجرد یا متأهل بودن؛
- وضعیت اقتصادی خانواده؛ و
- سطح آموزشی پاسخگو.

در نظر گرفتن معیارهای چندگانه فوق در طول کار ساحوی، همیشه شناسایی "پاسخگویان ایده آل" را امری چالش انگیز می ساخت. با توجه به این فرضیه که ممکن است مجرد های نوجوان و اشخاص نزدیک به ۳۰ سال و متأهل، در مورد آینده یشان و بازگشت یا عدم بازگشت به افغانستان و زمان آن، نظرات متفاوتی داشته باشند، حفظ یک توازن خوب بین تعداد پاسخگویان

^{۲۰} سازمان های میزبان این مطالعه: کمیته بین المللی نجات در پشاور؛ موسسه حمایت از اطفال - آمریکا در کویته؛ و کمکهای انساندوستانه FOCUS. در کراچی.

مجرد و متأهل یک امر مهم به حساب می آمد. وضعیت اقتصادی^{۳۱} و سطح تحصیلی پاسخگویان نیز از جایگاه مهمی برخوردار بود؛ زیرا پیش بینی می شد که موقعیتها و تجارب افغانها در پاکستان طبق این خصوصیات متفاوت باشند و این امر به طور بالقوه در تصمیم به بازگشت تاثیر می گذاشت^{۳۲}.

اعضای تیم مردان در شروع کار برای مدتی در میان اجتماعات ماندند و با ریش سفیدها، دوکانداران، رهنماهای املاک، کارگران رستوران و افراد دیگر صحبت کرده و از آنها سراغ افغانهایی را گرفتند که برای یک مدت طولانی در پاکستان زندگی کرده بودند. تیم زنان در ابتدا در سرک ها به دنبال زنان یا اطفال گشتند و گاهی اوقات کارشان را از یک کلینیک یا یک مکتب شروع می کردند. اگر در سرک ها به مورد مناسبی بر نمی خوردند، به خانه هایی مراجعه می کردند که قبلاً مشاهده کرده بودند. در این راستا، راهنمایی های موسسات غیردولتی و دولتی و رهبران اجتماعات نیز بسیار مفید و موثر بودند.

شناسایی افغانها یکی از مشکلات اصلی تیم تحقیقاتی در ساحات بود. تیم تحقیقاتی توانست تا در پشاور افغانها را شناسایی کند، ولی انجام این کار در کویته و کراچی مشکل تر بود. در بسیاری از مناطق کراچی، افغان ها از نظر شکل جسمانی و نوع لباس شباهت بسیار زیادی با پاکستانی ها داشتند. عامل اصلی دیگری که مانع از اجرای این تحقیق می شد، وجود ترس و سوء ظن نسبت به تیم تحقیقاتی به دلیل شرایط سیاسی موجود بود. بی میلی پاسخگویان در صحبت با اعضای تیم، مرتبط با وضعیت نامعلوم مهاجرین بود؛ آنها نمی خواستند تا با تیم صحبت کنند، چون می ترسیدند که پولیس آنها را اخراج یا توقیف کند یا اینکه به محبس بفرستد. این مورد مخصوصاً در بین گروههای کم درآمد و همچنین پولداران دیده می شد. برخی از تجار موفق، نسبت به آشکار نمودن هویتشان به عنوان افغان، بسیار حساس بودند. در عین حال، مردمی که در مسکن های غیر معمول (katchi abadis) زندگی می کردند، گاهی اوقات هویت افغانی شان را از محققین پنهان کرده و ادعای پاکستانی بودن می کردند. در قسمت زیر مشاهده می کنید که چگونه یک مصاحبه کننده زن به توصیف وضعیت کویته در یادداشتهای ساحوی اش پرداخته است:

هنگامی که وارد پیاده رو پر از گل شدیم، در بعضی از خانه ها را زدیم و اهالی آنها سوال کردیم که آیا افغان هستند. آنها در ابتدا گفتند که افغان هستند، ولی وقتی ما خودمان را به آنها معرفی کردیم و گفتیم که برای انجام تحقیق آمده ایم، حرف شان را پس گرفتند و گفتند که ما پاکستانی هستیم. بعد از چند دقیقه، مردی با یک عمامه سفید و ریش دراز با عصبانیت به طرف ما فریاد کشید و گفت: "در این اطراف هیچ افغانی نیست، همه پاکستانی هستند، ما کارت شناسایی داریم. نیازی نیست که افرادی مثل شما اینجا باشند. همین اکنون از اینجا بروید!". وقتی که آن مرد رفت، ما دوباره به جستجوی خود ادامه داده و به خانه ای برخوردیم که ساکنین آن واقعاً پاکستانی بودند. آنها گفتند که تنها پاکستانی های مقیم این ساحه هستند. از آنها پرسیدیم که چرا مردم این منطقه نمی خواهند خودشان را به عنوان افغان معرفی کنند. آنها در جواب گفتند: "پارسال، دو دختر مثل شما، سعی کردند تا از این ساحه معلوماتی بگیرند. آن دو نفر، پس از صحبت با افغانها، به آنها گفتند که باید به افغانستان بازگردند؛ زیرا فعلاً شرایط افغانستان بهتر شده است. در حال حاضر هم، مردم این ساحه می ترسند که شما آنها را از اینجا بیرون کنید." سر انجام وقتی که دروازه ای را زدیم، دختری در را باز کرد و به ما گفت که افغان است، در حالی خواهر شوهرش می گفت که آنها پاکستانی و متولد همان ساحه هستند. بعد از یک گفتگوی طولانی، ما را به داخل خانه دعوت کردند. (HH-Matrix, QF-۰۰۵)

اعضای تیم مردان هم، هنگامی که می خواستند با یک آشغال جمع کن^{۳۳} (کسیکه کثافات را جمع آوری مینماید)، در شهر کراچی صحبت کنند، با همین مشکل مواجه شدند. آنها طبق قرار ملاقات غیررسمی که قبلاً با چند جوان افغان گذاشته بودند، قبل از طلوع خورشید به محل دورریزی آشغال ها رفتند و جوان ها برخورد بسیار بدی با محققین کردند. بعد از مدتی، یکی از مردهای مصاحبه کننده تیم، به مصاحبه های رسمی پایان داد و در عوض گفتگو را غیررسمی کرد؛ به خصوص در مواردی که تیم نمی دانست صحبت را از کجا آغاز کند و پاسخگویان هم در مورد تحقیق شک داشتند. گفتگوهای غیررسمی غالباً در فهمیدن احساسات و دیدگاههای افغان ها موثرتر واقع می شدند. این نکته را میتوانید در یادداشتهای ساحوی ذیل، که یکی از مصاحبه کنندگان مرد در کراچی تهیه کرده است، مشاهده کنید:

^{۳۱} چگونگی وضعیت اقتصادی پاسخگویان، توسط بررسی فعالیتهای اقتصادی ای که با اعضای خانواده هایشان انجام می دادند، بدست آمد. علاوه بر این، در مواردی که مصاحبه ها در خانه پاسخگویان صورت می گرفت، مشاهده ای در مورد دارایی های خانواده انجام می شد. همچنین معلوماتی راجع به چگونگی پوشش و رفتار پاسخگویان نیز بدست آمده است.

^{۳۲} قومیت و رابطه با اجتماع میزبان هم از جمله معیارهای انتخاب پاسخگویان بود. با این همه، معیارهای انتخابی همیشه با مجموعه عوامل اولویت بندی شده مطابقت داده می شدند.

^{۳۳} این شخص یکی از اعضای گروهی بود که نماینده گی افغانهای دارای وضعیت اجتماعی - اقتصادی پائین را بر عهده داشت.

دنبال گداهای افغان می گشتم. بس که باران می بارید و زمین گلی بود، نتوانستم کسی را پیدا کنم. به یک هتل رسیدم؛ همانجا ایستادم. صاحب هتل گفت بفرمائید داخل و از من پرسید: چی میل دارید؟ گفتم یک پیاله چای. صاحب هتل گفت: "از آن چائیکه پاکستانی ها می خوردند، نداریم." گفتم: "مهم نیست - ما افغان هستیم، همان چای خودمان خوب است." به او گفتم: ۲۰ روز می شود که من و دوستانم از کابل آمده ایم و سپس کمی از کابل برایش تعریف کردم. صاحب هتل گفت: واقعاً خوش دارم که از کابل بشنوم. هر وقت مشتری های جدیدی مثل شما از کابل به اینجا می آیند، بوی خاک افغانستان را با خود می آورند.

به طور خلاصه می توان گفت که برقراری رابطه دوستانه و ایجاد حس اعتماد، زمان قابل ملاحظه ای را دربر می گرفت. علیرغم تلاش هائیکه تیم ها انجام دادند، چند اجتماع و شماری از پاسخگویان، هنوز هم نسبت به هدف این تحقیق شک داشتند و می ترسیدند که دولت هم در این امر دخیل باشد. از اینرو، همان طور که زمان می گذشت، تیم ها هم به طور فزاینده ای، از فنون نمونه گیری های متنوع استفاده می کردند و از طریق شبکه های اجتماعی، اشخاص بیشتری پیدا می کردند. این فنون شامل این موارد می شدند: جستجوی پاسخگویان احتمالی از طریق آشنایی با ساکنین محل، ریش سفیدها، موسسات، مکاتب افغانی، دوکانه های افغانی و غیره. اعضای تیم تحقیقاتی مکرراً از اجتماعات بازدید می کردند و قبل از انجام مصاحبه های رسمی، فقط خودشان را به مردم معرفی نموده و اعتمادشان را جلب می کردند.

۲,۳ ابزارهای تحقیق

مجموعه ای از رهنمودهای مصاحبه نیمه ساخت یافته، توسط کارمندان این اداره برای مصاحبه کنندگان تهیه گردید. هر رهنمود حاوی سوالهای کاوشگرانه بسیار روشن بوده و تا اندازه ای مطابق با جنسیت و وضعیت تاهل پاسخگویان تعدیل یافته بود.

در طول انجام کار ساحوی، علاوه بر مصاحبه های غیررسمی اصلی، مجموعاً تعداد ۶ بحث گروه تمرکز توسط زنان و ۶ بحث گروه تمرکز توسط مردان انجام شد.

در عین حال که گاهی اوقات یک خبررسان کلیدی، با مهربانی، همسالان را گرد هم آورده و بحث ها را سازماندهی می کرد، غالباً دسترسی به شرکت کنندگان از طریق مکاتب و موسسات افغانی میسر بود^{۳۴}. برای اعضای تیم تحقیقاتی مهم بود که پیش از انجام مصاحبه ها و بحث های گروهی، جای مناسبی پیدا کند که در آن دیگران برایشان مزاحمت ایجاد نکنند، بی سرو صدا باشد و در تابستان هم گرم نباشد (برای مثال در خانه ها، صنف های درس، چایخانه ها و غیره). بیشتر اوقات، مصاحبه ها به زبان دری یا پشتو و در بعضی موارد به زبان درهم آمیخته اردو - انگلیسی انجام می شد. مهارت های زبانی بسیار بالا و چندگونه مصاحبه کنندگان افغان، در موفقیت این مطالعه تاثیر بسیار مهمی داشته است.

در کنار مصاحبه، همچنین مشاهدات مشارکتی کوتاه ولی فشرده در اجتماعات و خانه ها نیز انجام شد.

پاسخگویان انفرادی در مصاحبات ژرف، غالباً اظهارات متناقضی ارائه می کردند. این اظهارات که به بازگشت به افغانستان مربوط می شدند، بیانگر وجود کشمکش هایی برای مردان و زنان بودند. به دلیل کمبود وقت، تیم ها در بررسی عمیق این کشمکش ها و سردرگمی های درونی، با محدودیت مواجه بودند. این تناقضات، پیچیدگی های هویت جوانان را برجسته می ساختند.

معلومات جمع آوری شده، جنبه های ویژه ای از زندگی این پاسخگویان، مخصوصاً در زمان انجام مصاحبه، را منعکس می کنند. با توجه به این معلومات، علاوه بر اینکه به طور کلی ماهیت هویت افغان ها متغیر است، محیط سیاسی اطراف این افغان های نسل دومی هم دائماً تغییر میکند. به علت رویدادهای اخیر پاکستان، از جمله وخیم تر شدن اوضاع امنیتی در افغانستان و آغاز ثبت نام افغان ها در پاکستان، نظر افغانها در مورد بازگشت به کشورشان دائماً تغییر میکند و تحت تاثیر پویایی های منطقه میبایشد.

^{۳۴} این موسسات افغانی عبارتند از: شبکه زنان افغان (AWN) در پشاور؛ یک انجمن محصلین افغان در کوئته (متأسفانه به دلیل بروز سوء ظن ناگهانی نسبت به کار ساحوی، تیم تحقیقاتی موفق به انجام بحث درین موسسه نشد)؛ و یک کورس انگلیسی افغانی در کراچی. علاوه بر این، یک محصل مرد در یک پوهنتون پاکستانی خصوصی واقع در پشاور و یک دوکاندار در کراچی با مهربانی از دوستانشان خواستند تا برای بحث دور هم جمع شوند.

۳. ویژگیهای جمعیت نمونه

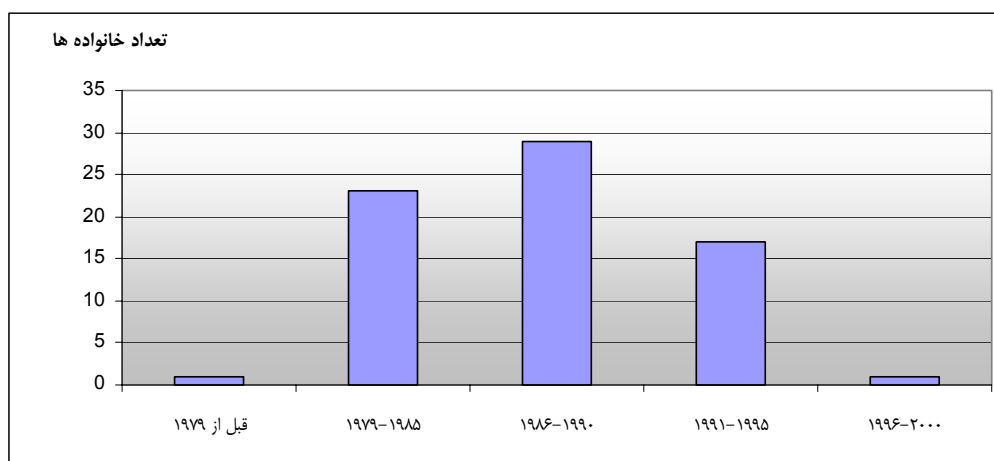
در این قسمت به بررسی خانواده های اصلی و خصوصیات انفرادی ۷۱ افغان نسل دوم جزء نمونه مطالعاتی که در شهرهای پشاور، کویته و کراچی زندگی می کردند، پرداخته ایم. از آنجائیکه این مطالعه ماهیتاً کیفی است، درصدد است تا بدون شرح تجارب همه افغان های مقیم پاکستان، به درکی از سابقه، محیط فعلی اطراف و طرح های بعدی پاسخگویان انتخاب شده نایل آید. با توجه به اینکه یافته های این مطالعه مبتنی بر نمونه ایست که گزینش آن هدف مندانه بوده است، در این بخش همچنین به مقایسه خصوصیات نمونه مطالعاتی با معلومات حاصل از ثبت نام سال ۲۰۰۷ افغان ها در پاکستان، پرداخته شده است.

۳،۱ سطح خانواده

مدت اولین اقامت در پاکستان

شکل ۱، معلوماتی ترکیبی راجع به سال ورود خانواده های پاسخگویان به پاکستان ارائه می کند و نشان می دهد که تعداد زیادی از آنها بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۹۵ داخل پاکستان شده اند. با دسته بندی این ارقام و معلومات بر اساس مکان، مشخص نمی شود که خانواده های افغانی ساکن در پشاور یا کویته، در چه سالی به پاکستان مهاجرت کرده اند؛ پاسخگویان از دوره اشغال افغانستان توسط شوروی در سال ۱۹۷۹ تا اوایل دهه ۱۹۹۰، به طور یکنواخت تقریباً در تاریخ ورودشان به پاکستان، پراکنده شده اند. اگر مورد کراچی را در نظر بگیریم، باید گفت که بعد از سال ۱۹۸۶، خانواده های بیشتری وارد پاکستان شده اند. طبق آمار حاصل از ثبت نام افغان ها در سال ۲۰۰۷، ۷۳ درصد افغان های پاکستان، بین سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۵ وارد این کشور شده اند. ولی در این نمونه مطالعاتی، از میان هر ۷۱ خانواده، ۲۴ خانواده از این مقوله بر شمرده میشوند و اکثریت افغان های مقیم در پاکستان، پس از سال ۱۹۸۵ وارد این کشور شده اند. باید افزود که افغانهای ساکن در کمپ ها، در این نمونه حساب نشده اند. در مورد کراچی باید گفت که حدود ۷ خانواده، بیشتر به خاطر پیدا کردن کار، از ساحات دیگر پاکستان به این شهر مهاجرت کرده اند. علاوه بر این، سه خانواده - ۲ خانواده از پشاور و یک خانواده از کویته - یکبار در دهه ۹۰ به افغانستان بازگشتند، ولی به علت ناامنی و برای یافتن کار، دوباره به این کشور مهاجرت نموده اند.

شکل ۱: مدت اولین اقامت در پاکستان



ولایت اصلی در افغانستان

بیش از نصف پاسخگویان، از سه ولایت کابل (تعداد=۱۸)، ننگرهار (تعداد=۱۴)، کندز (تعداد=۱۳) و بقیه آنها از سایر ولایات افغانستان به پاکستان مهاجرت کرده اند.^{۳۵} بر اساس یک طبقه بندی کلی، ۳۷ نفر از این پاسخگویان از ساحات شهری و ۳۴ نفر

^{۳۵} بعضی از ولایات عمده مبدأ که ثبت نام سال ۲۰۰۷ در آنها انجام شده است، عبارتند از: ننگرهار (۲۱٪)، کابل (۱۱،۲٪) و کندز (۹،۷٪).

آنها از ساحات روستایی افغانستان به پاکستان آمده اند. پاسخگویان جزء مقوله دوم، افغانهای ساکن در ساحات روستایی افغانستان و / یا آنهایی هستند که معیشت شان وابسته به زراعت بوده است.

سکونت در کمپ های پناهندگان یا مکان های دیگر

به دلیل زمان محدود و مشکلات امنیتی، در این تحقیق بیشتر به بررسی و مطالعه پاسخگویان ساکن در ساحات شهری پاکستان پرداخته شده است. پاسخگویان کمپ نشین، فقط حدود یک پنجم (تعداد=۱۷) جمعیت نمونه را به خود اختصاص داده اند. این تعداد شامل ساکنین سه کمپ رسمی، یک کمپ قدیمی و یک کمپ غیررسمی می باشد.^{۳۶} بر اساس آمار حاصل از ثبت نام سال ۲۰۰۷، حدود ۴۵ درصد افغان های مقیم پاکستان، در کمپها زندگی می کنند. از اینرو، این نمونه مطالعاتی بیشتر نمایانگر جمعیت افغان شهرنشین می باشد و جمعیتی که در ساحات روستایی دورتر زندگی می کنند، در این نمونه در نظر گرفته نشده اند.

قومیت

همانطور که در جدول ۲ مشاهده می کنید، پشتون ها و تاجیک ها نزدیک به ۹۰ درصد جمعیت افغانی ثبت نام شده در سال ۲۰۰۷ و جمعیت مربوط به نمونه مطالعاتی را به خود اختصاص داده اند. تعداد تاجیک ها در نمونه مطالعاتی به طور قابل ملاحظه ای بیشتر است؛ شاید به دلیل اینکه اکثریت اجتماعات تحت پوشش این تحقیق، اجتماعات شهری بوده اند. آمار مربوط به ثبت نام سال ۲۰۰۷ نشان می دهد که اکثریت (۹۳٪) جمعیت کمپ نشین را پشتون ها تشکیل می دهند و این در حالی است که تاجیک ها، هزاره ها و ازبک ها اکثراً در شهرها ساکن می باشند. تیم تحقیقاتی سعی کرده تا گروه های قومی مختلفی را در این نمونه بگنجانند، ولی قومیت را به عنوان یک معیار انتخابی عمده در نظر نگرفته است.

جدول ۲: مقایسه درصد قومیت ها در ثبت نام سال ۲۰۰۷ و نمونه مطالعاتی

ثبت نام سال ۲۰۰۷ افغان ها در پاکستان		نمونه مطالعاتی	
پشتون	۸۳،۶٪	پشتون	۵۷،۸٪ (تعداد=۴۱)
تاجیک	۷،۲٪	تاجیک	۳۲،۴٪ (تعداد=۲۳)
هزاره	۲،۵٪	هزاره	۵،۶٪ (تعداد=۴)
ازبک	۲،۳٪	ازبک	۴،۲٪ (تعداد=۳)
ترکمن	۱،۹٪	ترکمن	۰
بلوچی	۱،۰٪	بلوچی	۰
سایر قومیت ها	۱،۵٪	سایر قومیت ها	۰

ترکیب خانواده ها

متوسط تعداد اعضای هر خانواده، ۹ نفر میباشد و در نمونه مطالعاتی از ۱ تا ۳۰ نفر افزایش پیدا میکند^{۳۷}؛ در حالیکه این رقم در ثبت نام سال ۲۰۰۷، ۵،۵ نفر اعلام شده است. بر اساس مکان، تفاوت زیادی در ترکیب خانواده ها وجود ندارد. بیش از نصف پاسخگویان، در خانواده های هسته ای زندگی میکنند. این خانواده ها متشکل از پدر، مادر و فرزندان می باشند (۴۰ خانواده)^{۳۸}. تعداد کمتری از این پاسخگویان، در گروه های نسلی گسترده زندگی می کنند که معمولاً متشکل از سه نسل می باشد (۱۵ خانواده) یا اینکه در خانواده های گسترده خویشاوندی زندگی می کنند که متشکل از برادرها و خواهرهای متاهل دارای طفل می

^{۳۶} کمپهای رسمی، کمپ هایی هستند، که توسط کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهنده گان به طور رسمی نظارت میشوند. کمپ های جلوزی، برکی و کبابیان در ایالات سرحد پاکستان، از این دسته اند، و کمپ ناصر باغ واقع در پشاور، یک کمپ قدیمی میباشد. "کمپ جدید" که در کراچی واقع شده است، اگرچه یک کمپ نامیده می شود، ولی بیشتر یک اقامتگاه خودکفا است تا یک کمپ. مردم محلات، اعم از پاکستانی و افغان، از این کمپ با نام "مهاجر کمپ" یاد می کنند.

^{۳۷} خانواده یک نفره این نمونه، متشکل از یک مرد مجرد ساکن در کراچی میباشد که پس از ناکامی در امتحان کانکور در کابل، به منظور ادامه تحصیلات عالی، به تنهایی به این شهر مهاجرت کرده است.

^{۳۸} حتی در دهه های قبل هم، اکثریت خانواده های افغانستان، از نوع هسته ای بوده اند. پامیلا هانتی، ۱۹۷۵، ترکیب خانوادگی و زایندهی در افغانستان، تر دوره ماستری، پوهنتون ایلیونوی شمالی.

باشند (۱۳ خانواده). در آخر باید گفت که فقط ۳ پاسخگو در خانواده های خویشاوندی و نسلی گسترده زندگی می کنند. همچنین مورد چند زنی (یک مرد با بیش از یک زن) در شش خانواده پشاور دیده شده است.

وضعیت اجتماعی - اقتصادی

در این کار ساحوی، وضعیت اجتماعی - اقتصادی خانواده های نمونه مطالعاتی، به طور کلی به سه گروه تقسیم شد: خوب، متوسط و بد. ولی در نتیجه تجزیه و تحلیل معلومات و ارقام، این گروه ها در پنج سطح طبقه بندی شدند که از فقیر به پولدار افزایش پیدا می کنند (جدول ۳ را ببینید). به منظور کسب معلومات بیشتر در مورد معیارهای طبقه بندی خانواده ها، به ضمیمه ۳ مراجعه کنید. با توجه به اینکه با هر پاسخگو تنها یک بار مصاحبه شده است، معلومات جمع آوری شده، شامل اطلاعات گسترده و طولی در مورد معیشت های خانواده ها نمی شوند. از آنجائیکه این نمونه مطالعاتی، یک نمونه هدف مند بوده و معیار انتخابی اصلی آن "وضعیت اجتماعی - اقتصادی"، می باشد، پاسخگویان تقریباً به طور یکنواخت در گروه های مذکور طبقه بندی شده اند؛ به جز مقوله "خوب" که شامل پاسخگویان بیشتری میباشد.

جدول ۳: وضعیت اجتماعی - اقتصادی خانواده های نمونه (تعداد=۷۱)

سطح ۱	سطح ۲	سطح ۳	سطح ۴	سطح ۵
فقیر	زیر متوسط	متوسط	بالای متوسط	پولدار
۱۴	۱۵	۹	۱۲	۲۱

خویشاوندان ساکن در خارج

خویشاوندان نزدیک یا دور بیش از یک پنجم (تعداد=۱۶) پاسخگویان، در کشورهای غربی زندگی می کنند. بعضی از این خانواده ها - نه همه آنها - توسط این افراد حمایه مالی می شوند. مواردی هم مشاهده شده است که در آن اعضای مرد خانواده، برای کار کردن به کشورهای عرب و ایران (تعداد=۸) و افغانستان (تعداد=۷)، مهاجرت کرده و در آنجا مشغول به کار شده اند.

۳,۲ سطح فردی

سن پاسخگویان

معیارهای اصلی طبقه بندی پاسخگویان نسل دوم:

- ۱۵ تا ۳۰ ساله باشند؛ و
- بیش از نصف عمرشان را در پاکستان سپری کرده باشند.

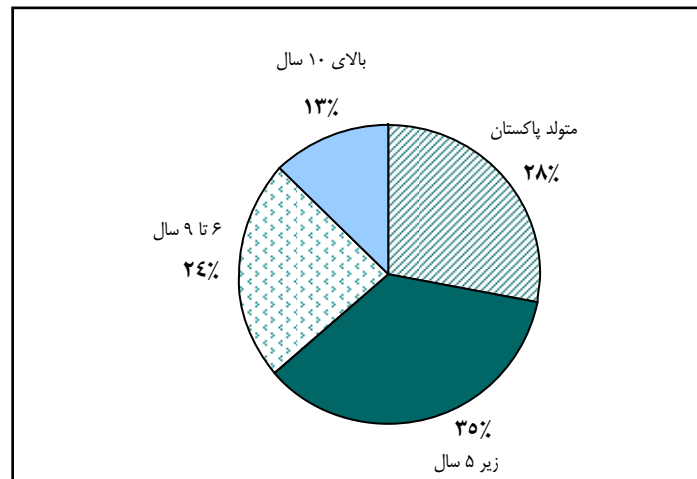
متوسط سن پاسخگویان، ۲۲ سال (مردها: ۲۴؛ زن ها: ۲۱) می باشد. بر اساس جنسیت و مکان، بین سن پاسخگویان در هنگام ورود به پاکستان، اختلاف زیادی وجود ندارد (شکل ۲ را ببینید). اکثر پاسخگویان، یا متولد پاکستان هستند (۲۸ درصد) و یا در سن زیر ۵ سال به پاکستان مهاجرت کرده اند (۳۵ درصد). متوسط سن پاسخگویان (به استثنای ۲۰ نفری که متولد پاکستان هستند) در هنگام ورود به پاکستان، ۶ سال می باشد. متوسط سن ازدواج در بین پاسخگویان متأهل (که تعداد آنها ۳۴ نفر است)، ۱۹ سال اعلام شده است (مردان: ۲۱ سال، زنان: ۱۷ سال) که رقمی مشابه با معلومات مربوط به ثبت نام سال ۲۰۰۷ می باشد (مردان: ۲۱ سال، زنان: ۱۹ سال).

زبان

زبان رسمی پاکستان، اردو است، ولی میزان گسترده ای از ساکنین ولایت مرزی شمال غرب و ساکنین بلوچستان، به زبان پشتو صحبت می کنند. در آمار زبانی مربوط به پاسخگویان، اختلافاتی بر اساس دو مقوله جنسیت و مکان مشاهده می شود. برای

مثال، تمامی مردان، به جز چند مرد دارای درآمد پایین در پشاور، اردو می فهمند و در مقایسه با آن، نسبت زیادی از زنان (در کوئته، از میان هر ۷ زن، ۵ نفر؛ در پشاور، از میان هر ۲۰ زن، ۸ نفر؛ و در کراچی، از میان هر ۱۰ زن، ۲ نفر) به زبان اردو صحبت نمی کنند. به نظر می رسد که عدم آشنایی زنان با زبان اردو، مرتبط با رفت و آمد محدود آنها باشد. برای مثال، زنانی که در کراچی زندگی میکنند و با زبان اردو آشنا نیستند، حتی نمی توانند با همسایه های پاکستانی شان رابطه برقرار کنند. در مورد زبان پشتو باید گفت که تمامی مردان به این زبان صحبت می کنند؛ به جز ۲ مرد دارای درآمد بالا در کراچی که به دری حرف می زنند. زنان ساکن در کراچی، اگر زبان مادری شان پشتو باشد، صرف به این زبان صحبت می کنند؛ ۲ زن در کوئته و یک زن در پشاور در صحبت هایشان از زبان دری استفاده می کنند نه پشتو.^{۳۹}

شکل ۲: سن پاسخگویان در هنگام ورود به پاکستان



تحصیلات

همانطور که در جدول ۴ مشاهده میکنید، نزدیک به یک سوم جمعیت نمونه، از هیچ گونه تحصیلات غیردینی رسمی برخوردار نمی باشند (تعداد=۲۳؛ ۱۰ مرد و ۱۳ زن)؛ البته در این آمار، تحصیلات دینی شامل نبوده است. از آنجائیکه تیم تحقیقاتی سعی کرده تا بین مردان و زنان تحصیل کرده و کمتر تحصیل کرده یک توازن برقرار کند، اختلاف بسیار زیادی بر اساس جنسیت در کل نمونه مشاهده نمی شود. به طور کلی، حداوسط سطح تحصیلی افراد تحصیل کرده، صنف ۹ می باشد. بنابراین، سطح تحصیلی جمعیت نمونه مطالعه شده از جمعیت کلی افغانهای ساکن در پاکستان، متفاوت میباشد. بنابر آمار مربوط به ثبت نام سال ۲۰۰۷، ۸۷ درصد افغان ها یا تحصیلات ندارند (۷۰،۳٪) یا فقط دارای تحصیلات غیررسمی می باشند (۱۲٪ غیردینی؛ ۴،۶٪ دینی).

یکی از مسائل اصلی که در زمان انجام کار ساحوی و در نتیجه بحث ها برای مردان و زنان مهم به نظر می رسید، تحصیلات بود. از این رو، در آخرین بخش کار ساحوی در پشاور، بررسی های بیشتری در مورد مسئله تحصیل انجام شد که عبارتند از: تحقیق در مورد نسل دوم یعنی کسانی که فقط در مکاتب/ پوهنتون های پاکستانی درس خوانده اند؛ پاسخگویان نسل دومی که از مکاتب پاکستانی به مکاتب افغانی آمده اند و بر عکس؛ و افغانهای نسل دومی (اطفال پاسخگویان) که در مدارس پاکستانی درس میخوانند.

^{۳۹} در مورد زبان انگلیسی باید گفت که در نمونه ما، مجموع ۱۴ مرد و ۷ زن، در کورسهای زبان انگلیسی شرکت کرده اند؛ اگرچه مشخص نیست در کدام سطح قرار دارند.

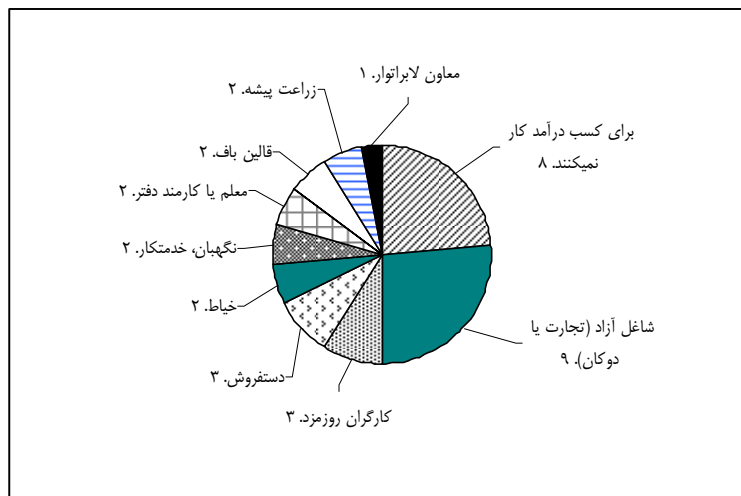
جدول ۴: وضعیت تحصیلی

مجموع	زن	مرد	
۲۳	۱۳	۱۰	از هیچ گونه تعلیمات رسمی و غیردینی برخوردار نمی باشد
۱۳	۷	۶	صنف ۶ یا پایین تر
۲۶	۱۲	۱۴	صنف ۷ تا ۱۲
۹	۵	۴	صنف ۱۲ یا بالاتر
۷۱			مجموع

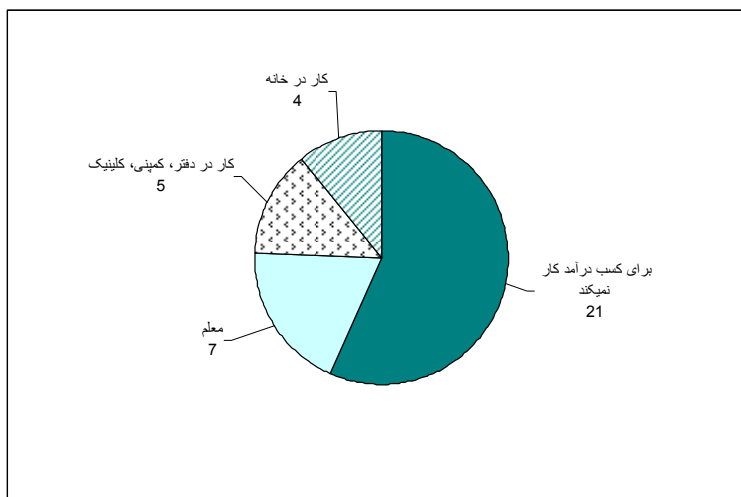
مشاغل

گراف های ۳ و ۴، مشاغل فعلی جوانان و نوجوانان مرد و زن را نشان می دهند. ۲۶ مرد (۷۶ فیصد) مشغول فعالیت های درآمد زایی می باشند و در سوی مقابل، کمتر از نصف زنان پاسخگو (تعداد=۱۶؛ ۴۳ فیصد) برای کسب درآمد کار میکنند. کسانی که برای کسب درآمد کار نمی کنند شامل این افراد می باشند: محصلینی که نیاز به کار ندارند، زنان خانه دار و بیکاران (تعداد=۳). میزان تحصیلات نیمی از زنانی که در بیرون از خانه کار میکنند، بالاتر از صنف ۱۲ میباشد نمونه مطالعاتی شامل تعداد زیادی از معلمین زن می باشد؛ زیرا غالباً از طریق مکاتب می توان به اجتماعات افغانی وارد شد و تیم تحقیقاتی غالباً پاسخگویان را با هدف معیار تحصیلی از میان معلمین انتخاب می کردند.

شکل ۳: شغل فعلی پاسخگویان مرد (تعداد=۳۴)



شکل ۴: شغل فعلی پاسخگویان زن (تعداد=۳۷)



سفر به افغانستان

در میان هر ۴ فرد در نمونه مطالعاتی، بیش از یک نفر هرگز به افغانستان نرفته است (تعداد کلی=۲۰ نفر)؛ این افراد یا در دوران طفولیتشان به پاکستان آمده اند، یا متولد این کشور هستند. اکثریت این افراد، چیزی از افغانستان به یاد ندارند یا خاطرات کمی از زندگی در افغانستان در ذهنشان باقی مانده است. از میان کسانی که به افغانستان مسافرت نموده اند (تعداد=۵۲؛ ۲۸ مرد، ۲۴ زن)، مردان چندین بار و بیش از نصف زنان، فقط یکبار به افغانستان مسافرت کرده اند (تعداد=۱۴). دلایل مسافرت آنها به افغانستان، این موارد بوده است: ازدواج، تشییع جنازه، بازدید از دارایی ها، جستجوی فرصتهای تحصیل در سطح عالی، فرار از گرمای تابستان پاکستان و به طور کلی، بررسی گزینه های بازگشت. بسیاری از این افراد، پس از تشکیل دولت جدید در سال ۲۰۰۱ (تعداد=۴۰)، تعدادی در طول حکومت طالبان (تعداد=۱۸) و تعدادی دیگر در دوران مجاهدین (تعداد=۴) به افغانستان سفر کردند.^{۴۰}

^{۴۰} بعضی از پاسخگویان در جواب گفتند که در طول دوره های مختلف به افغانستان سفر کرده اند.

۴. یافته های مهم

در این قسمت، به تحلیل برخی عوامل عمده پرداخته شده است که روی نسل دوم افغان ها در ارائه جواب به سوال مبنی بر بازگشت یا عدم بازگشت به افغانستان، تاثیر گذاشته اند. با توجه به آمار حاصل از ثبت نام افغان ها، که از اکتوبر ۲۰۰۶ تا فبروری ۲۰۰۷ توسط دولت پاکستان و کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهندگان انجام شد، اکثر افغان ها (۸۴،۲ درصد) در آینده نزدیک، قصد بازگشت به افغانستان ندارند. باید گفت که این سروی کمی نتوانست که مسئله بازگشت را به میزان لازم مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. ولی برعکس، درین مطالعه کیفی، به صورت مفصل با مردان و زنان افغان راجع به گرایش آنها نسبت به بازگشت، بحث هایی صورت گرفته است که در آنها نه تنها به بررسی عوامل مادی و اقتصادی بلکه به بررسی عوامل احساسی و روابط متقابل مهم بین آنها نیز پرداخته شده است.

مهاجرت داوطلبانه، غالباً توسط عوامل "دافعه" و "جاذبه" موجود در مکان های مبدأ و مقصد تعریف میشود. عوامل دافعه به شرایط نامطلوبی - حتی در برخی موارد تهدید آمیز - اطلاق می شوند که مردم را مجبور به ترک خانه هایشان میکنند. در سوی دیگر، منظور از عوامل جاذبه، منابع و فرصتهایی است که مردم را جذب یک مکان میکنند. مهاجرین بالقوه به هنگام تصمیم گیری در مورد مهاجرت، بررسی می کنند که کدام مکان نسبت به سایر مکان ها از امنیت، معیشت و تاسیسات صحی و تحصیلی بهتری برخوردار می باشد و از این طریق مزایا را در برابر موانع می سنجند.^{۴۱}

تورتون و مارسدن^{۴۲} با این نظر که در خصوص پناهندگان افغان ارائه شده است، موافقت و خاطرنشان می کنند که تصمیم گیری پناهندگان افغان در خصوص بازگشت مبتنی بر یک "محاسبه منطقی از هزینه و سود" میباشد تا پیوندهای احساسی با کشورشان یا تجارب اجتماعی منفی از کشوری که در آن پناهنده شده اند.

از نظر مونسوتی^{۴۳}، ظاهراً خانواده های افغان ساکن در ایران یا پاکستان، در شرایطی که عوامل جاذبه فرصت های کاری و امکانات بهتر، از عوامل دافعه این کشورها قوی تر باشند، تصمیم به ماندن میگیرند. با وجود اعمال فشار از سوی دولتهای میزبان برای خارج شدن افغان ها از طریق وضع مقررات سخت و شدید، بسته شدن کمپ های پناهندگان، کاهش میزان خدمات رسانی و بوجود آمدن یک محیط شدیداً نامطلوب برای افغان ها، هنوز هم بیش از ۲،۱۵ میلیون افغان ثبت نام شده، از سال ۲۰۰۷ بدین سو در پاکستان باقی مانده اند.

و چنانکه استیگر^{۴۴} خاطرنشان کرده، تصمیم بازگشت به افغانستان دشوارتر از تصمیم گریختن به پاکستان میباشد، زیرا تعداد زیادی از خانواده های افغان مهاجر، به ویژه اعضای جوان آنها، به زندگی در پاکستان خو گرفته و عادت کرده اند. شرایطی محیطی مطلوب، مانند وجود خدمات، سرپناه، کار و عوامل اجتماعی، روی نگرش های مهاجرین در خصوص بازگشت تاثیر میگذارد.

تصمیم به ماندن در پاکستان میتواند ناشی از قضاوت منطقی افغان ها با درنظرداشت تمامی گزینه های معلوم باشد. ولی این بدان معنا نیست که پیوند با افغانستان و دیگر موارد احساسی، هیچ نقشی در این تصمیم گیری ندارند. البته، یافته های این مطالعه، نشان میدهند که پاسخگویان برای اتخاذ این تصمیم سخت، با بسیاری از مسائل - مادی و احساسی - مجزا از یکدیگر، در کشمکش هستند. پیامد این روندها بسته به توازن عوامل گوناگون میباشد که ممکن است در طول زمان تغییر کند.

این مطالعه از طریق بررسی مفصل کشمکش های نسل دوم افغان ها در پاکستان در خصوص بازگشت به کشورشان، به درک پیچیدگی این چنین روندها میپردازد. یافته های این مطالعه، رهنمایی در اختیار سیاستگذاران و سایر دست اندرکاران قرار میدهد که در ارتباط با چگونگی تسهیل روند بازگشت از پاکستان به افغانستان و رسیدگی خوب به جمعیت باقیمانده افغان در پاکستان و کنترل تحرکات جمعیتی مداوم در مرز، به آنها کمک میکند.

^{۴۱} مراجعه کنید به: مهاجرت های واکنشی: پیش زمینه های روانشناسی در قسمت حرکات مهاجرین، ژورنال مطالعات بر پناهنده گان. ریچ ماند، ۱۹۹۳، ۲۴-۸ (۱) ۶.

^{۴۲} عین اثر، صفحه ۳۳. تورتون و مارسدن.

^{۴۳} عین اثر، مونسوتی.

^{۴۴} عین اثر، استیگر.

۴،۱ بازگشت یا ماندن: در ورای سردرگمی

جدول شماره ۵، یک دسته بندی گسترده از دیدگاههای ۷۱ پاسخگو نسبت به بازگشت را نشان میدهد. این جدول از سه دسته اصلی تشکیل میگردد؛ هرچند که تنوع قابل توجهی در داخل هر گروه وجود دارد. گروه اول (تعداد=۱۱) آنهایی هستند که برای بازگشت به افغانستان اقدام مینمایند.^{۴۵} برخی از موارد بازگشت، نتیجه میل شخصی پاسخ دهنده نمی باشند، بلکه بیشتر نتیجه میل خانواده و اقوام بزرگ شان هستند. دسته بزرگ دوم (تعداد=۵۰)، آنهایی هستند که هنوز به دلایل متعددی اقدام به بازگشت نکرده اند و این امر نتیجه گیری در مورد آنها را دشوار میسازد.

جدول ۵: موضع پاسخگویان در مورد بازگشت یا ماندن

اقدام به بازگشت به افغانستان کرده اند	در مورد بازگشت، به اقدامی دست نزده اند و در حال حاضر در پاکستان میباشند (تعداد=۵۰)	
	در حال کشمکش در تصمیم گیری هستند	قصد بازگشت ندارند
۱۱	۴۴	۶
در نظر دارند که به خارج از پاکستان (کشور ثالث) بروند		۱۰

گروه فرعی اول (تعداد=۴۴)، متشکل از کسانی میباشد که در کشمکش تصمیم گیری هستند. تعدادی از آنان آرزو دارند که به افغانستان بازگردند. درحالیکه دید دیگران نسبت به مسئله بازگشت منفی است. اما امیدواریهایی هم نسبت به بازگشت در آینده دارند. ویژگی عمده گروه فرعی اول این است که وضعیت افغانستان را مدنظر قرار داده و صبر می کنند که میان عواملی که در تصمیم گیری به بازگشت تاثیر می گذارند، یک توازن ایجاد شود. در گروه فرعی دوم از این دسته بندی، ۶ پاسخ دهنده وجود دارد که قصد بازگشت به افغانستان را ندارند^{۴۶} و دسته آخر از افرادی تشکیل شده است که در حال حاضر نه به افغانستان و نه به پاکستان فکر میکنند، بلکه توجه شان معطوف برنامه ریزی برای سفر احتمالی به کشور ثالث میباشد (تعداد=۱۰). بعضی از این افراد، مدت زیادی است که آرزوی بازگشت به افغانستان دارند، ولی بعضی دیگر، تمایل به انجام چنین کاری ندارند (به کادر ۱ مراجعه کنید)^{۴۷}.

جدول ۶، نشانگر عوامل عمده مثبت و منفی ای می باشد که به طور پراکنده توسط ۷۱ پاسخگو (مرد و زن) در ارتباط با ادراک و تجربیاتشان از پاکستان و افغانستان ارائه شده است. ترتیب و اندازه موارد این جدول، اهمیت نسبی آنها را نشان میدهند (هر عاملی که از نظر اندازه بزرگتر و از نظر ترتیب بالاتر از سایر عوامل باشد، مهمترین عامل برای پاسخگویان به حساب می آید.^{۴۸}) این جدول بیانگر در هم آمیختگی پیچیده انواع مختلف عوامل مطرح شده توسط پاسخ گویان میباشد - این عوامل شامل عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و احساسی می باشند. اساس نظرات پاسخگویان و موضع آنها در مورد مسئله بازگشت، توازن یا عدم توازن عوامل جاذبه و دافعه میباشد. بسیاری از پاسخگویان با توجه به تجربیات فردی و تغییر محیط پاکستان برای افغان ها، در تشخیص عوامل مثبت و منفی هر دو کشور و تشخیص اینکه تعادل کدام یک در طول زمان تغییر میکند، دچار نوعی تناقض درونی میشوند. این تناقض در میان پاسخگویانی که اقدام به بازگشت کرده اند، نیز وجود دارد.

برای مثال، گفته های یک دختر ۲۱ ساله فارغ صنف دوازدهم و ساکن یک کمپ در نزدیکی پشاور، که برای اولین بار در این دو روز تصمیم به بازگشت به افغانستان گرفته است، نشانگر تناقض درونی او میباشد:

^{۴۵} افرادی که در حال بازگشت هستند را شامل میشود؛ آنهائیکه اعضای فامیل آنها در حال حاضر به افغانستان مسافرت نمودند تا مقدمات برگشت را فراهم سازند؛ و یک دختر جوانی که در گردیز زندگی میکنند و با یکی از بستگانش نامزد شده است.

^{۴۶} در این گروه، چهار زن پاسخگو وجود دارد (که هیچ کدام به افغانستان نرفته اند و همگی آنها تحرک محدود و تحصیل کمی دارند، یک زن دارای تحصیلات بالا و متولد پاکستان، که به خوبی خود را با جامعه پاکستان وفق داده است و یک زن که با مرد پاکستانی ازدواج کرده و اطفالش تابعیت پاکستانی دارند.

^{۴۷} این گروه به طور عمده شامل کسانی میشود که بستگان نزدیکشان در کشورهای غربی زندگی میکنند؛ کسانی که آرزو دارند تا اطفال شان را در غرب کلان کنند؛ خانواده هایی که برای ازدواج به خارج میروند؛ و بعضی از مردانی مجرد که آرزو دارند تا برای تحصیلات اسلامی و کار به عربستان سعودی بروند.

^{۴۸} باید ذکر کرد که بعضی از این موارد به طور مستقیم از رهنمای مصاحبه پرسیده میشدند (برای مثال، سوالهای مربوط به نظرات همسالان و سوالهایی در مورد اینکه پاسخگویان می خواهند اطفالشان را در کجا کلان کنند)، در حالیکه سایر موارد، پاسخ های باز هستند که پاسخگویان در جواب به سوالهای کلی ارائه داده اند.

فکر می کنم، در قریه ام احساس راحتی بیشتری می کنم تا اینجا؛ چونکه در آنجا خانه بزرگی داریم که می توانیم در آن زندگی کنیم. زنان در اینجا مثل زندانیان در یک قفس زندگی می کنند. نمی توانیم فراموش کنیم که ما مهاجر هستیم و پاکستان کشور ما نیست. از بستگان و دوستانم شنیدم که در افغانستان امکانات کمی وجود دارد و مردم روی مرکب ها سوار می شوند. ما در پاکستان از تمام امکانات از جمله برق بهره مند هستیم. در اینجا دخترها تحصیل کرده هستند، اما فکر نمی کنم که وضعیت افغانستان هم مثل اینجا باشد.

تفاوت عمده ای بین کسانی که اقدام به بازگشت کرده اند و کسانی که اقدام به بازگشت نکرده اند، وجود دارد. این تفاوت ناشی از تعادل عوامل مثبت و منفی می باشد و به این معنی نیست که افرادی که تصمیم به بازگشت گرفته اند، دچار کشمکش و تناقض نیستند، بلکه در کل منظور این است که، مشخصه های مثبت، نسبت به سایر عوامل در تصمیم به بازگشت موثرتر هستند.

دانستن این نکته هم مهم است که با توجه به گفته های پاسخگویان که در جدول ۶ مشاهده می کنید، یکی از عوامل دافعه پایدار در افغانستان، حضور خارجی ها در کشور است که از قرن ها پیش شروع شده است؛ از جمله اشغال افغانستان توسط شوروی در اواخر دهه ۷۰^{۳۹} و حضور فعلی سازمان ها و نیروهای بین المللی مختلف در کشور. اگرچه به طور کلی، بسیاری از پاسخگویان، حامی دولت فعلی کززی می باشند، ولی بقیه آنها - هم مردان (تعداد=۱۶) و هم زنان (تعداد=۱۸) در تمامی سه مکان مورد مطالعه - نگران جهت حرکت کشورشان میباشند (یعنی، "محیط غیراسلامی" که با هویت ملی و دینی شان در تضاد است). این نگرانی ها در تصمیمات افراد و خانواده ها در خصوص بازگشت تاثیر می گذارند. برخی از احساسات پاسخگویان در مورد حضور خارجی ها در کشورشان در چوکات ۱ نشان داده شده است.

^{۳۹} ادوارد. دی بی. ۱۹۸۶، "مهاجرت و انزوا: ابعاد فرهنگی مشکلات پناهندگان افغان، بررسی مهاجرت بین المللی. ۳۲۵-۳۱۳: (۲) و سنتلیور پی، و سنتلیور ام. ۱۹۸۸. پناهندگان افغان در پاکستان: هویت نامعلوم، مجله مطالعات پناهندگان. ۵۲-۱۴۱: (۲) ۱. اندرسن، و دوپری. لندن.

جدول ۶: عوامل دافعه و جاذبه در پاکستان و افغانستان از دید مردم

عوامل جاذبه در افغانستان	عوامل دافعه در پاکستان
<p>آب و هوای خوب، زیبای کشور/طبیعت</p> <p>آرزوی پرورش اطفال در کشور خود</p> <p>در بین خویشاوندان بودن: دانستن فرهنگ خود، صحتمندتر و تندرست تر بودن</p> <p>امکان مالکیت خانه و زمین</p> <p>همسالان بهتر (که فرهنگ خود را می دانند، میهن دوست، تندرست هستند و به زبان خالص صحبت میکنند)</p> <p>تداوم روند بازسازی (حکومت بهتر، اختتام جنگ، فرصت های کاری بیشتر)</p> <p>مهمان نوازی، احترام به کلان ها و دیگران</p> <p>آزادی (استقلال بیشتر برای زنان، حق تحصیل و اشتغال)</p> <p>بستگان بهتر (که تحصیل کرده تر و پولدارتر هستند)</p> <p>اسلام محافظه کار (خالص)</p> <p>خواست خدمت به میهن، کمک به دیگران</p>	<p>کشور ما نیست، شهروند پاکستان نیستند</p> <p>هوای گرم</p> <p>افغان ها پاکستان را میهن خود نمی دانند، هویت خود را گم کرده اند و زبان ملی شان ضعیف است</p> <p>وجود فرصت های محدود برای افغان ها (تحصیل، کار)</p> <p>دوری از بستگان</p> <p>آزار و اذیت پولیس، پاکستانی ها افغانها را خوش ندارند</p> <p>پرداخت پول برای تحصیل، فقرا نمی توانند تحصیل کنند، محصلین ترک تحصیل میکنند.</p> <p>تحت فشار بودن افغان ها، بدنامی افغان ها</p> <p>مشکلات اقتصادی، کرایه های بلند، ترس از اخراج، تعطیلی اردوگاهها</p>
عوامل دافعه در افغانستان	عوامل جاذبه در پاکستان
<p>نبود جا برای زندگی</p> <p>نبود جا برای زندگی: (برق، گاز، بهداشت و غیره. کمبود فرصت های تحصیلی، کمبود کار)</p> <p>خصوصیت های منفی همسالان (تحصیل نکرده، خشن، احترام نگذاشتن به دیگران، آشنا نبودن با اسلام، پرخاشگر بودن)</p> <p>نا امنی (حملات انتحاری، اختتاف، جنگ، دزدی)</p> <p>گرانی / قیمتی</p> <p>فساد، رشوه خواری</p> <p>تبعیض مذهبی / نژادی</p> <p>حضور سربازان خارجی، خارجی ها، حرص پولی آن جی او ها</p> <p>غیر اسلامی بودن (بی نمازی، آزادی و بی قید و بند زنان)</p> <p>عدم آشنایی با اسلام، وجود روابط نادرست بین مردان و زنان، مصرف نوشیدنی های الکلی/ مواد مخدر</p> <p>فشارهای اجتماعی، شأن و منزلت جنسیتی، محیط محدود</p> <p>وجود خصومت، مشکلات خانوادگی</p>	<p>فرصت های آموزشی</p> <p>(کیفیت آموزشی خوب، کورسهای انگلیسی، تحصیلات اسلامی، آموزش مهارت ها، دسترسی به معلومات)</p> <p>امکانات: (برق، گاز، بهداشت، سرکها، امکانات تفریحی)</p> <p>وجود آسایش، عدم وجود آزار و اذیت</p> <p>آشنایی فعلی افغان ها با پاکستان</p> <p>داشتن شغل و جا برای زندگی، توان زندگی</p> <p>رفتار خوب پاکستانی ها با افغان ها، عدم وجود تبعیض علیه افغان ها</p> <p>وجود همسالان بهتر (که دارای رفتار بهتر، فرهنگ بهتر و غیره میباشند)</p> <p>عدم وجود تنش، وجود آرامش</p> <p>محیط اسلامی</p> <p>عدم وجود تبعیض نژادی</p> <p>ارزانی</p> <p>رعایت حقوق زن، رعایت قانون، وجود آزادی</p>

به طور کلی، اکثر پاسخگویان نسل دوم، هنوز در کشمکش برای بازگشت هستند و در این مورد تصمیم قطعی نگرفته اند. طبق مطالعات انجام شده و ارزیابی حاضر، دلایل اصلی عدم بازگشت افغانها از پاکستان به کشورشان، کمبود سرپناه، خدمات اساسی، کار و نانمی می باشد. ولی اگر موارد مذکور، یگانه عوامل عدم بازگشت می بودند، کشمکش کمتری در مورد تصمیم به بازگشت وجود می داشت و چنانچه در جدول ۶، توسط عوامل متضاد نشان داده شده است، این عوامل، تنها یافته های این مطالعه نیستند.

چوکات ۱: عوامل دافعه در افغانستان: حضور خارجی ها و نفوذ غرب

نمونه های منفی اصلی موجود در افغانستان، از نظر مردان جوان (۴۶ درصد از ۱۶ نفر) و زنان جوان پاسخگو (۵۰ درصد از ۱۸ نفر)، با هویت ملی و دینی شان مرتبط میباشند و موارد بهم پیوسته ذیل را در بر میگیرد:

حضور سربازان خارجی/خارجی ها؛

- پوشش نادرست زنان و مردان، مخصوصاً در کابل؛
- عدم پابندی نسبت به عقاید اسلامی؛
- روابط نادرست بین جوانان؛
- مصرف نوشیدنی های الکلی و مواد مخدر توسط جوانان؛
- حضور ان جی او های خارجی (روابط نادرست بین مردان و زنان در ان جی او ها / حرص پولی ان جی او ها)؛ و
- عدم وجود تحصیلات اسلامی.

بسیاری از این جوانان، متعلق به خانواده هایی هستند که دهه ها قبل در طول دوره اشغال افغانستان توسط شوروی، افغانستان را ترک کردند و مشخصه اصلی مهاجر بودن آنها در پاکستان، هنوز هم نبرد مداوم در راه "میهن و اسلام" می باشد. این افراد حمله شوروی را یک اقدام اشغالگرانه، فاسدانه و ضددینی میدانند. برای مثال، یک مرد ۲۹ ساله متاهل و فارغ صنف ۱۲، که یک دوکان پی سی او (دفتر مکالمه عمومی) در یک کمپ شهر پشاور دارد، گفت که به دلایل ذیل حاضر نیست به افغانستان باز گردد:

مسئولیت جوانان افغان، برقراری یک دولت اسلامی و بیرون راندن خارجی ها از کشورشان است..... ما (در سال ۱۹۸۰) پناهنده شدیم؛ چون کافر ها به کشورمان آمده بودند. در آن زمان فقط شوروی ها بودند، ولی اکنون خارجی های بیشتر از ۲۰ کشور، به افغانستان آمده اند؛ بنابراین من به کشورم باز نمی گردم. اگر یک دولت اسلامی در کشور قدرت را به دست گیرد، من با روی خوش باز می گردم.... اما در حال حاضر هیچ کدام از اعضای فامیلم نمی خواهند به افغانستان باز گردند... جوانانی که در افغانستان هستند، ارزشهای اسلامی را زیر پا میگذارند - آنها همیشه به دنبال دخترها میروند و شراب میخورند. (PM-۱)

یک دختر ۱۶ ساله که تا صنف ۳ درس خوانده و مقیم شهر کویت می باشد، می خواهد به تنهایی به افغانستان باز گردد؛ او از اینکه افغان های پاکستان تظاهر به پاکستانی بودن میکنند، خوشش نمی آید، و افتحار میکند که یک افغان است. ولی پدر دختر در مورد بازگشت به افغانستان نظر دیگری دارد:

پدرم می گوید که فرهنگ اسلامی در افغانستان از بین رفته است و مکاتب پاکستان بهتر می باشند. اینجا در مکاتب پاکستانی و افغانی، چند مضمون اسلامی تدریس میشود: حدیث، تفسیر، تجوید، عقاید و فقه. ولی در مکاتب افغانستان فقط دو مضمون اسلامی درس داده میشود: قرآن شریف و تجوید. (QF-۰۰۵)

بنابراین، هدف این مطالعه اینست که فراتر از مسائل مادی به تشخیص تاثیرات شبکه های اجتماعی، هویت، تعلق و آرزوی تحصیل بر ادراک میهن و اجتماع میزبان بپردازد.

در باقی این قسمت، به بررسی این عوامل اصلی که کشمکشی برای افغان های نسل دوم پاکستان در مورد بازگشت به افغانستان بوجود می آورند، خواهیم پرداخت. بنابراین، پیوند عاطفی و تناقضات درونی این افغان ها به واسطه تحلیل شبکه های اجتماعی، زمینه اجتماعی و شکل هویت آنها بررسی میشوند^۵. موضوع مهمی که توسط پاسخگویان مطرح گردید، مسئله تحصیل بود. در

^۵ به منظور درک زمینه اجتماعی و شبکه های اجتماعی افراد مختلف، پی بردن به این نکته ضروری است که این افراد چگونه عوامل پیچیده را مورد بررسی قرار داده و در مورد بازگشت یا عدم بازگشت تصمیم می گیرند. این عوامل بسته به فرد و محیط زندگی و تجاربی که از آن دارند، متفاوت می باشند و نظرات در مورد بازگشت را تحت تاثیر قرار می دهند. برای مثال، جدول ۶، اظهارات متناقض گروهی از افغان ها را ارائه می کند. یک پاسخگو بر این باور بود که محیط کابل، غیر اسلامی است؛ به دلیل شرابخوری، حضور خارجی ها، بی نمازی و غیره (عوامل دافعه در افغانستان). در حالی که پاسخگوی دیگر گفت که خانواده های قندهار، پیرو اسلام خالص هستند (عوامل جاذبه افغانستان).

بررسی اینکه چگونه عدم شفافیت در سیستم های شهادتنامه دهی و سوال از اطفال در مورد آینده ایشان، مشکل سردرگمی در تصمیم گیری پاسخگویان را بزرگ میکند، در مورد موضوع تحصیل بحث صورت گرفت. به منظور درک نقش جوانان افغان در تصمیم گیری خانواده ها در مورد بازگشت، یک بررسی مفصل در مورد روند های تصمیم گیری خانواده ها و میزان مشارکت پاسخگویان در این روندها انجام شده است. در قسمت نتیجه گیری این بررسی، مشخصه های یک نمونه فرعی پاسخگویان و خانواده های آنها که در حال حاضر در مورد بازگشت به افغانستان اقدام می نمایند، مورد بررسی قرار گرفته اند.

۴,۲ شبکه های اجتماعی افغان ها با پاکستانی ها

برای پی بردن به سطوح شبکه های اجتماعی افغانهای مهاجر، ضروری است که وضعیت زندگی آنها را مدنظر قرار دهیم که هر دو محیط مادی و اجتماعی زندگی آنها را در بر می گیرد. به طور کلی، اکثر پاسخگویان ساکن در پشاور، کوئته و کراچی - که شامل هم زنان و هم مردان میشوند - روابطی با پاکستانی ها دارند. از نقطه نظر تحلیلی، میتوان سطوح تعامل این افراد را به سه دسته تقسیم کرد: بالا، متوسط و پایین (جدول ۷ را بنگرید).^{۵۱}

افراد جزء دسته "بالا" (تعداد=۳۰) غالباً در نواحی پاکستانی نشین رفت و آمد زیادی دارند. افغان هائیکه روابط نزدیکی با پاکستانی ها دارند نیز از این دسته برشمرده می شوند. دسته "متوسط" کسانی هستند که با پاکستانی ها رابطه دارند، ولی نه به نزدیکی افراد دسته "بالا" (تعداد=۲۳)؛ و در آخر دسته "پایین" شامل افرادی می شود که با توجه به شرایط (برای مثال، عدم زندگی یا کار در محدوده پاکستانی ها) و اجتناب عمدی از برقراری ارتباط اجتماعی، تعامل محدودی با پاکستانی ها دارند. از آنجائیکه روابط اجتماعی افراد دسته "متوسط" مشابه با افراد دسته "بالا" است ولی شدت آن کمتر است، در ادامه به توصیف پاسخگویان دسته های "بالا" و "متوسط" می پردازیم.

۴,۲,۱ پاسخگویانی که شدت شبکه های اجتماعی آنها با پاکستانی ها بالا میباشد (تعداد=۳۰)

میان این مردان و زنان که شدت شبکه های اجتماعی شان با پاکستانی ها بالا می باشد، ویژگی های مشترکی وجود دارد که در ذیل آمده اند. باید گفت که در موارد ذیل هیچ گونه تمایز جنسیتی وجود ندارد:

- اردو صحبت کردن؛^{۵۲}
- زندگی در خارج از کمپ؛^{۵۳}
- تمایل به تحصیل و برخورداری از وضعیت اجتماعی - اقتصادی عالی؛^{۵۴} و
- احساس راحتی در پاکستان.

برای این گروه از مردم که از فرصت های تحصیلی بیشتر و معیشتهای نسبتاً پایدار برخوردار می باشند و در بخشهای پولدارنشین شهرها زندگی میکنند، زندگی در پاکستان از نظر مادی بهتر است. عقیده کلی بسیاری از این افغانها نسبت به پاکستانی ها مثبت میباشد.

^{۵۱} اگرچه یک تحلیل در مورد شبکه های اجتماعی سازمان یافته انجام نشد، ولی شرحیات مربوط به تحرک پاسخگویان و بحث با آنها که در قسمت های بعدی آمده اند، نمونه های مختلفی از شدت شبکه های اجتماعی با پاکستانی ها را ارائه کرده اند. سه مقوله ذکر شده در جدول ۷، حاصل بررسی دقیق اطلاعات می باشند.

^{۵۲} به غیر از دو زن که دوست یا قوم و خویش آنها به زبان پشتو صحبت می کنند.

^{۵۳} به غیر از یک مرد که از کمپ به شهر نقل مکان می کند.

^{۵۴} وضعیت اجتماعی - اقتصادی حدود ۲۱ پاسخگو، بالای متوسط می باشد و ۲۰ نفر از آنها تا صنف ۹ یا بالاتر تحصیل کرده اند.

جدول ۷: شبکه های اجتماعی با پاکستانی ها

سطح	شاخص های اصلی	موارد
بالا	دوست پاکستانی دارد ^{۵۵} هر روز با پاکستانی ها تعامل دارد (برای مثال، زمان قابل ملاحظه ای را در یک مکتب، دانشکده، یا محل کار گذرانده است) یکی از بستگان نزدیکش با یک پاکستانی وصلت کرده است	تعداد کلی=۳۰ نفر ^{۵۶} مرد=۱۵ زن=۱۵
متوسط	تعامل با همسایه های پاکستانی تعامل تجاری تعامل، به صورت کلی، در کورسهای پاکستانی با محصلین و معلمین	تعداد کلی=۲۳ مرد=۱۱ زن=۱۲
پایین	تعامل اجتماعی محدود اجتناب هدفمندانه از تعامل	تعداد کلی=۱۸ مرد=۸ زن=۱۰

پاسخگویان جزء این دسته، علی رغم وجود جنبه های مثبت در زندگی شان، بازهم به عنوان افغانهای مهاجر با کشمکش هایی روبرو هستند و غالباً نسبت به پاکستان احساس تعلق نمی کنند. برای مثال، یک تاجر ۲۷ ساله ساکن پشاور که هیچ تحصیلی نکرده و با دوستان خوب پاکستانی اش شریک است، از دوران طفولیتش در پاکستان برایمان حکایت کرد. وی می گوید، وقتیکه فهمید مهاجر است، چه تکانی خورد:

وقتی که طفل بودم، فکر می کردم که متعلق به این اجتماع (پاکستان) هستم؛ این مسئله برایم خیلی عادی بود. روزی، با یک طفل پاکستانی دعوا/منازعه کردم و او به من گفت: "تو مهاجر هستی! از کشور ما بیرون برو" این حرف او برایم بسیار تکان دهنده بود. پیش مادرم رفتم و از او پرسیدم که چرا آن پسر این حرف ها را به من زد. مادرم به من گفت که پاکستان کشور ما نیست، در کشور ما جنگ است.... فعلاً ما در کشور پاکستان زندگی می کنیم که مربوط پاکستانی ها است. پس از آن روز، فهمیدم که ما سنت ها و فرهنگ خاص خود را داریم که از مردم پاکستان متفاوت است.... (۶-۶۷ pm)

امروزه، کلمه "مهاجر" که در مورد افرادی استفاده میشود که بخاطر تجاوز^{۵۸} و تعدی به مذهب شان، خانه هایشان را ترک کرده اند، در سراسر پاکستان، یک معنای منفی بخود گرفته است. کلمه مهاجر برای پاسخگویان - حتی کسانی که روابط خوبی با پاکستانی های دارند - تحقیر آمیز می باشد و مساوی است با دزد یا حقه باز. به گفته بعضی از پاسخگویان مرد، این معنای منفی کلمه مهاجر، باعث شده است که پولیس افغان ها را آزار و اذیت کند و مقامات نیز به طور غیرمنصفانه از افغان ها به عنوان عاملین شورش و حوادث یاد میکنند.

پاسخگویان احساس می کنند که دچار محرومیت اجتماعی هستند. این مسئله با سطح رفاه آنها متفاوت میباشد؛ چرا که این افراد در پاکستان بزرگ شده اند و با محیط آن آشنا هستند. یک دختر ۱۷ ساله که در یک آموزشگاه پاکستانی پشاور درس خوانده است، می گوید که دچار یک نوع تناقض درونی بین افغانی بودن و برقراری روابط اجتماعی با پاکستانی ها شده است:

ما با تهیه هفت میوه، نوروز را جشن می گیریم. ولی من روز استقلال پاکستان را جشن نمی گیرم، چونکه من افغان هستم..... (PF-۱۶)

وی در ادامه صحبت هایش گفت:

^{۵۵} یک پاسخگوی مرد در پشاور می گوید، یک دوست، کسی است که رازنگهدار و در غم و شادی با دیگران شریک است. به طور کلی مردان تمایل دارند تا با چند نفر دوست شوند تا با آنها ورزش کنند و به پارک و تماشای جاهای دیدنی بروند. زنان معمولاً یک دوست دارند که در مکتب یا خانه یشان او را میبینند.

^{۵۶} از میان هر ۳۰ نفری که با پاکستانی ها شبکه های اجتماعی بسیار نزدیک می باشند، ۲۰ نفر، دوست پاکستانی دارند، ۹ نفر، با پاکستانی ها رابطه رسمی / عادی دارند، و یک نفر، شوهر پاکستانی دارد. در موارد تمایز جنسیتی وجود ندارد.

^{۵۷} آرزوی این پاسخگو این است که اطفالش را در کشور خودشان کلان کند؛ برادر بزرگتر او فعلاً در کابل است و با مشورت بستگانش مشغول تهیه مسکن و کار می باشد.

^{۵۸} عین اثر، ایدوار، سنتلیور پی و سنتلیور ام.

من تا به حال در افغانستان نبوده ام و نمی‌خواهم چیزی در مورد افغانستان بدانم. همسر آینده ام، یک مرد با شخصیت است. او باید حتماً پاکستانی باشد و دلیلش این است که من بیشتر عمر خود را با پاکستانی‌ها گذرانده ام و با عادات و رفتار آنها عادت کرده ام.

داشتن یک دوست پاکستانی لزوماً به این معنا نیست که افغان‌ها به طور کلی احساسات دوستانه‌ای نسبت به پاکستانی‌ها دارند. برخی از افغان‌ها با آن عده از پاکستانی‌ها که افغان‌ها را دشمن خود می‌دانند، دوست نمی‌شوند. بسیاری از دختران افغان، در مکتب و محله با پاکستانی‌ها دوست می‌شود، در حالیکه نصف مردان افغان، از طریق روابط کاری دوست پاکستانی پیدا می‌کنند.

صرف نظر از کسانی که دوستان نزدیک پاکستانی دارند، برخی از افرادی که شدت شبکه‌های اجتماعی‌شان با پاکستانی‌ها بالا می‌باشد، همه روزه در آموزشگاه‌ها، پوهنتون‌ها و ادارات، تعاملات رسمی زیادی با پاکستانی‌ها دارند. ولی زندگی در این محیط و داشتن روابط خوب با پاکستانی‌ها، لزوماً به دوستی با آنها نمی‌انجامد. یک مرد ۲۳ ساله مجرد که فارغ‌صنف ۱۲ است و در یک دفتر در کوئته کار می‌کند، می‌گوید: "من در آموزشگاه، همصنفی پاکستانی دارم، ولی دوست پاکستانی نه." سایر افغان‌ها، به خصوص مردها، نیز بین دوستان افغان و پاکستانی‌شان فرق می‌گذارند. آنها معمولاً به خانه دوستان افغانی‌شان می‌روند، ولی با دوستان پاکستانی‌شان فقط در مکانهای عمومی رابطه دارند.

۴,۲,۲ پاسخگویانی که شدت شبکه‌های اجتماعی آنها با پاکستانی‌ها پایین می‌باشد (تعداد=۱۸)

از بین زنانی که برخورد اجتماعی کمی با پاکستانی‌ها دارند (تعداد=۱۰)، تنها ۴ نفر اردو می‌فهمند؛ آنها به یک میزان ابتدایی. در مقایسه، تمام مردانی که شبکه‌های اجتماعی کمی با پاکستانی‌ها دارند (تعداد=۸)، به جز یک نفر، زبان اردو را می‌دانند. بنابراین، مشکل زبان، مانعی است برای زنان در آشنایی با پاکستانی‌ها. بعضی از عوامل، آشنایی با زبان اردو را به یک مسئله مشخصاً جنسیتی مبدل می‌گرداند: مانند تحرک فیزیکی، مکتب رفتن، دسترسی به اطلاعات و سایر هنجارهای جنسیتی کلی. ولی محل سکونت (کمپ/غیرکمپ) با میزان اردو صحبت کردن در میان پاسخگویان مرد یا زن مرتبط نمی‌باشد.

زنان

بسیاری از زنانی که شدت شبکه‌های اجتماعی‌شان با پاکستانی‌ها پایین می‌باشد، تعامل محدودی با همسایه‌های افغانی‌شان نیز دارند. برای مثال، یک دختر ۱۶ ساله بدون تحصیلات رسمی که متولد نوآباد^{۵۹} کراچی است و افغانستان را ندیده است، چنین می‌گوید:

در اینجا، زنان مسن می‌توانند برای دیدن دوستانشان به بیرون بروند، اما دختران جوان این اجازه را ندارند. من وقت آزاد ندارم، ولی گاهی اوقات، هفته‌ای یک بار، فیلم‌های افغانی که شبها از تلویزیون نشر می‌شوند، را تماشا می‌کنم. ما (خواهرها) اجازه نداریم که چینل‌های تلویزیونی دیگر را تماشا کنیم، چون پدرم می‌گوید: "اگر تلویزیون پاکستان را ببینید، مثل دخترهای پاکستانی میشوید." (KF-۰۱)

مادر این دختر، که در محل مصاحبه حضور داشت، نظراتش را در مورد تحرک زنان در برابر عزت خانواده در اجتماع چنین بیان کرد:

دختران اجازه ندارند از خانه بیرون بروند یا دوستانشان را ببینند. آنها بدون اجازه کلان‌ها، نمی‌توانند کاری انجام بدهند. اگر بگذاریم دخترها بیرون بروند، مردم (برای مثال، همسایه‌های افغان و بستگان) در مورد خانواده ما فکر‌های بد می‌کنند و به دخترها می‌گویند "چشم سفید"^{۶۰}.

انزوا و آرزوی حفظ هویت افغانی، ویژگی مشترکی است که در بین آن دسته از پاسخگویان زن (هم مجرد و هم متأهل) که شدت شبکه‌های اجتماعی‌شان با پاکستانی‌ها پایین است، وجود دارد. اکثر این‌ها می‌گویند که هیچ دوست نزدیک - افغان یا

^{۵۹} در این‌جا به محل تمرکز شدید افغان‌هاست، بسیاری از خانواده‌ها اهل یک روستای افغانستان هستند. چند خانواده پاکستانی نیز در این‌جا زندگی می‌کنند.
^{۶۰} یعنی اینکه دختر به چیزی توجه نمی‌کند و به فکر آبروی خانواده اش نیست.

پاکستانی - ندارند. صرف نظر از اینکه این زن ها در شهر هستند، در اجتماعات بسته افغانی زندگی می کنند که در آنها انتظارات اجتماعی از خانواده ها، بستگان و همسایه ها بر رفتار و ادراک آنها تاثیر می گذارند.^{۶۱}

مردان

مردان افغان پاسخگو، برخلاف گزینه ها و شبکه های اجتماعی محدود زنان پاسخگو، متمایلند تا در هنگام برقراری روابط با پاکستانی ها، گزینه های انفرادی بیشتری داشته باشند. آنها بواسطه کار در میان مردم و تعامل و رفت و آمد بیشتر با پاکستانی ها، مانند تحصیل در مکاتب رسمی، زبان اردو را یاد می گیرند.^{۶۲} یک مرد افغان ۲۹ ساله تحصیل نکرده، در یک دوکان ترمیم وسایل برقی در کوئته کار می کند و بیشتر مشتریانش پاکستانی هستند. این شخص بواسطه کار و موقعیت اجتماعی اش، روزانه تعامل و برخورد زیادی با پاکستانی ها دارد، ولی این تجربه در او نسبت به پاکستانی ها نوعی تنفر ایجاد کرده است:

من ۲۵ دوست پشتون دارم. سه سال پیش قبل از ازدوایم، شبهای پنجشنبه با هم به بیرون می رفتیم. اکنون من مشغول کار در دوکانم هستم و مسئولیت های خانواده بر عهده ام افتاده است. اما، در وقت آزادم، به دیدن دوستانم می روم یا آنها به دوکانم می آیند. من هیچ دوست پاکستانی ندارم؛ چون از آنها خوشم نمی آید. پاکستانی ها از دوست شدن با ما هدف دارند؛ یا دنبال پول مان هستند یا ناموس مان. من در مورد روابط بین دختران افغان و پسران پاکستانی، چیزهای زیادی شنیده ام. پسر پاکستانی در ابتدا نسبت به دختر افغان، ابراز عشق می کند و به او وعده ازدواج می دهد، ولی مدتی نمی گذرد که همه چیز را فراموش می کند.^{۶۳}

(QM-۰۰۲)

مردان افغانی که شدت شبکه های اجتماعی شان با پاکستانی ها پایین می باشد، نه تنها نسبت به پاکستانی ها بلکه نسبت به دیگران هم سوء ظن دارند. بعضی از آنها به هیچ کس از هموطنانشان، اعتماد نمی کنند. این امر ناشی از تجارب شخصی منفی آنها (برای مثال، دزدی) و عدم وجود امنیت در محیط زندگی شان میباشد.

هزینه اجتماعی شدن، مانع دیگری است برای مردان، بخصوص آنهایی که متعلق به کم درآمدترین خانواده ها می باشند. برای مثال، یک مرد ۲۶ ساله متاهل و تحصیل نکرده، که در کوئته به صورت روزمزد کار می کند، با همسایه ها و بستگانش هیچ رابطه نزدیکی ندارد، وی می گوید:

من فقط در روز های جمعه بیکار هستم، در خانه می مانم، فقط می خوابم و با بچه دوساله ام بازی می کنم یا اینکه رادیو گوش می دهم. رفتن به گردش و جاهای دیدنی از توانایی مالی من خارج است. هرگز دوست پاکستانی یا افغان نداشته ام. همیشه مشغول کار هستم، رفیق بازی، وقت و پول میخواهد.^{۶۴} (QM-۰۰۵)

^{۶۱} بنابراین، نظرات این افراد در مورد بازگشت به افغانستان، در این شرایط محدود شکل گرفته است. برای مثال، دختری که در بالا از او صحبت شد، فقط از افغانستان تصویر منفی در ذهن دارد که به میزان زیادی متأثر از داستانهای است که اعضای خانواده اش برایش حکایت کرده است (برای مثال، کمبود آب آشامیدنی، فقر، ناامنی). این دختر هیچ علاقه ای به بازگشت ندارد.

^{۶۲} در میان کسانی که شدت شبکه های اجتماعی شان با پاکستانی ها پایین می باشد (۸ مرد و ۱۰ زن)، تعداد بیشتری از زنان (۷ نفر)، نسبت به مردان (۳ نفر) به مکتب نرفته اند.
^{۶۳} با این وجود هم، این پاسخگو به خاطر اطفالش خوش دارد که در پاکستان بماند. او از طرفی از وضعیت غیر اسلامی و کیفیت تحصیلی پایین در افغانستان شکایت میکند، و از طرفی هم دلش برای بستگانش که در افغانستان زندگی میکنند، تنگ شده است.

^{۶۴} این پاسخگو از کلان شدن اطفالش در پاکستان به تشویش است. او میگوید که در پاکستان به آسانی میتوان از طریق رسانه ها به اطلاعات غیراسلامی دسترسی پیدا کرد؛ او همچنین نگران است که وقتی اطفالش بزرگ شدند، به کلان ها احترام نگذارند. بنابراین، این شخص میخواهد که به افغانستان باز گردد. گرچه او در قریه اش در نزدیکی قندهار، یک مقدار زمین به ارث برده است، ولی به دلیل جنگ در آن منطقه، نمیتواند زمینش را کشت کند.

۴,۳ افغان بودن: هویت و سابقه

روند تشکیل هویت جوانان و نوجوانان نسل دوم افغان در پاکستان، پیچیده و دائماً در نوسان است (شکل ۵). در این بخش نخست، شناخت درونی خودی به حیث افغان برای مرد و زن ارائه میگردد و پس از آن، نفوذ جامعه افغانی در پاکستان از روی افراد و تضاد های بیان شده توسط پاسخگویان، مورد بحث قرار می گیرد. سرانجام، وضعیت فردی نسل دوم افغان ها در جامعه پاکستانی تحلیل شده است.

۴,۳,۱ خود بحیث افغان

در بحث های پاسخگویان در موارد مختلف زندگی شان بحیث افراد متعلق به نسل دوم که در پاکستان زندگی میکند، شماری از مشخصات "افغان بودن" مطرح میشود. چیزیکه اینجا تقدیم میشود نمونه‌ی از تصاویر خودی این نوجوانان است که به زن و مرد ارتباط میگیرد. نمونه های انفرادی آنها که اکثراً متضاد و مبهم اند که از طریق دیالکتیک جاری میان نیروه های خارجی (مواردی که دیگران نسبت میدهند) و درونی (نسبت هائیکه خود فرد میدهد) میگیرند.^{۶۵} آنها در محیط های پشاور، کوئته و کراچی از این نکته که توسط جمعیت پاکستانی محلی شناخته میشوند، آگاهی دارند. همچنان، پاسخگویان واضحاً خود، فامیل خود و در بیشتر حالات اجتماع شان را به عنوان افغان^{۶۶}، بدون توجه به محل تولدشان، متمایز میدانند.^{۶۷}

به دلیل تنش های مربوط به وضعیت کنونی و آینده نامعلوم، به نظر میرسد که پاسخگویان عموماً خود را افغان میدانند و این بیشتر به دلیل سنت های قوی خانوادگی، خانواده وسیع و جامعه شان است. در بحث ها، زنان و مردان در مورد ویژگی های شخصیتی شان بیشتر موارد ذیل را بیان میکنند:

برای مردان:

۱. غیرت؛^{۶۸}
۲. وطندوستی (دوست داشتن، خدمت و دفاع کشور شان)؛
۳. صداقت؛
۴. سخت کوشی؛
۵. مهربان / با عاطفه.

برای زنان:

۱. احترام به بزرگان؛
۲. پوشش مناسب (لباس افغانی)؛
۳. درست کاری/تواضع؛
۴. تحصیلکرده؛
۵. دانش اسلامی.

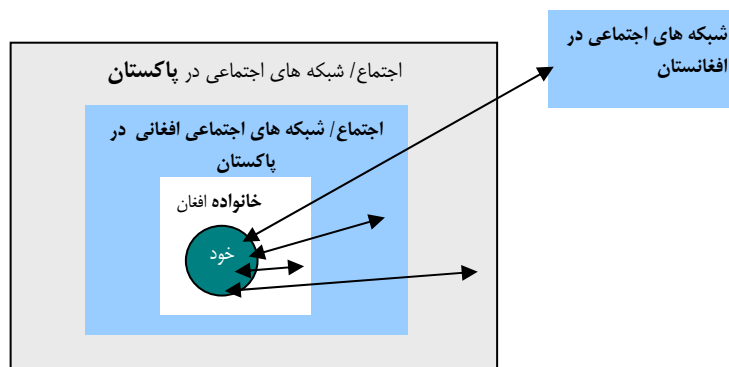
^{۶۵} عین اثر، ورتویک. و ماورای هویت: نظری و اجتماعی. ۲۰۰۰. برابکر و کاپر. جلد ۴۷-۱: ۲۹(۱)

^{۶۶} اصطلاح افغان، طوریکه توسط پاسخگویان مورد استفاده قرار می گیرد، اشاره به ملیت شان دارد - به این معنی که یا متولد افغانستان هستند یا عضو یک خانواده افغانی میباشند.

^{۶۷} هویت شخصی و جمعی این افغان ها، به شدت در هم پیچیده و طبعاً چند ملیتی هستند. این پاسخگویان، در جهان های اجتماعی ای زندگی می کنند که بین مکان های فیزیکی یا اجتماعات واقع در دو یا چند دولت - ملت قرار گرفته یا گسترش پیدا کرده اند.

^{۶۸} اصطلاح باغیرت عموماً توسط مردان استفاده می شود. به کسی باغیرت گفته می شود که شجاعت و توانایی دفاع از کشور، زمین، اموال و ناموس و... خود را دارد.

شکل ۵: روند شکل گیری هویت



اگرچه ارزش های درونی خود شاید در تضاد با آن چیزیکه در فهرست بالا دیده میشود باشد (این مسئله در صفحات بعد مورد بحث قرار گرفته است) اکثر پاسخگویان این مشخصات را به حیث محور افغان بودن مد نظر قرار میدهند - ترکیبی آرمانی که علیرغم روبرو شدن با چالش های فراوان و محدودیت ها در جریان سالهاییکه در پاکستان بزرگ شده اند، برای رسیدن به آن تلاش می کنند.

در بحث میراث فرهنگی و هویت ملی در افغانستان، یادداشت های دوپیری که افغانها در پاکستان "بسیار به هویت ملی شان وفا دارند، ادامه ارزش های سنتی و رواج هاییکه آنها را از همسایه گان شان متمایز میسازد" (۲۰۰۲:۹۷۷). در واقع، جوانان نسل دوم نیز چنین به نظر میرسند که به همین روند ادامه میدهند. سنتلیور همچنان خواستار توجه به تصویر مثبت که افغانها در پاکستان دارند میشود که حتی خود را بحیث تفوق اساسی افغان بودن تبارز کند. حتی در غیاب یا در فاصله دور از سرزمین یک ملت دولت. (۲۰۰۰:۴۲۷)

۴,۳,۲ خود در زمینه هنجار های اجتماعی افغان در پاکستان

با وجودیکه پاسخگویان با افغان بودن شان در پاکستان شناخته میشوند، دیدگاههای وجود دارند که ارزش های درونی خودی با هنجار های افغانی در تضاد هستند (بطور مثال، از خانواده ها، جامعه و جوامع بزرگتر) این پدیده توسط پاسخگویان تقسیم شد و همچنان در سایت های تحقیقاتی مورد بحث قرار گرفت. حتی در شهر کراچی که از نظر داشتن اقشار بلند جوامع افغانی مشهور است. جدول ۸ دربرگیرنده سه مثال تهیه شده توسط افراد مختلف است که چگونگی مخالفت نظرات آنها با توقعات اجتماع دیگر افغان ها را نشان میدهد.^{۶۹}

^{۶۹} - این یک مسئله حساس است؛ ممکن است دیگران چنین کشمکشهای را تجربه کنند ولی در بیان آنها به تیم های تحقیقاتی راحت نباشند.

چوکات ۲: آموختن در مورد افغانستان: باز آفرینی هویت

هم زنان و هم مردان افغانهای نسل دوم، گفتند اول چیزی که در مورد کشورشان از خانواده هایشان آموختند، به سالها پیش، هنگامی که جوان بودند، بر میگردد - این افراد، در وهله اول از والدین شان و سپس از سایر اعضا و بزرگسالان خانواده گسترده در مورد افغانستان معلومات کسب کرده اند. روایت‌های حاکی از دلتنگی در مورد وطن و آرزوی دیدار وطن، تصویری ایده آل از افغانستان در ذهن افرادی که در پاکستان کلان می شدند خلق میکردند و آنها را در شکل دهی هویت افغانی شان یاری مینمودند. خانواده این دختر ۱۹ ساله که تا صنف ۵ درس خوانده و متولد و بزرگ شده پشاور میباشد، ولایت لوگر را مدت کوتاهی پس از حمله شوروی ترک کردند:

پدر کلان، پدر و مادر و کاکاهایم، از افغانستان صحبت میکردند، و وقتی که پدر کلانم از افغانستان برگشت، به ما گفت: زمستان افغانستان، برفی است، در تابستان، درختان سبز و هوا گرم است. در آنجا یک باغچه زیبا، درختان میوه، گاو و شیر تازه وجود داشت و مردم هم ماست درست می کردند. (PF-۰۱)

تعریف های اعضای خانواده ها از تاریخ غنی و شجاعت رهبران کشور، همچون احمد شاه بابا (۱۷۷۲-۱۷۴۷)، به ویژه روی مردان تاثیر گذاشته است؛ مانند این صاحب دوکان خدمات الکتریکی که در کوئته ساکن است و از هیچ گونه مدرک تحصیلی برخوردار نیست و مدتهاست که انتظار دیدن افغانستان را میکشد:

پدرم داستانهای زیادی از پیروزیهای افغانستان برایم گفته است. برداشت من از کشور، بواسطه این داستانها رقم خورده است... جسم من در کوئته است، ولی روحم در آسمان افغانستان پرواز میکند. (QM-۰۲)

و در برخی موارد، معلومات انتقال یافته از طریق این داستانها و روایات، طرحهای درآمدت مربوط به بازگشت یا عدم بازگشت را تحت تاثیر قرار داده است؛ مانند قسمت ذیل که گزیده ای است از بحث با یک مرد ۱۹ ساله ساکن کراچی که مشغول تحصیل در یکی از پوهنتون های آنجا میباشد:

وقتی در مورد جنگهای افغانستان، چیزهایی شنیدم، تمام خانواده هایی به یاد آمدند که پسرانشان شهید یا معلول شده اند، و این مرا بسیار ناراحت کرد. این مسئله، میل بازگشت به افغانستان را در من نابود ساخت. اما وقتی از مهمان نوازی و صمیمیت مردم افغانستان برایم می گویند، تصمیم می گیرم روزی به افغانستان بازگردم. (KM-۰۵)

کسانی که در مکاتب افغانی پاکستان درس خوانده اند، دارای معلوماتی در خصوص تاریخ، جغرافیا، زبان و ادبیات افغانستان می باشند. منبع دیگری که افغانها از طریق آن به مبادله اطلاعات مربوط به افغانستان میپردازند، بحث و گفتگو در مساجد محلی و همچنین اخبار و شایعاتی است که از طریق شبکه های اجتماعی واقع در مرزها پخش میشوند. بنا به گفته این مرد ۲۷ ساله که در یکی از رستورانهای کوئته کار می کند و پس از ترک تحصیل در صنف ۸، به تازگی شامل یک کورس انگلیسی شده است، تکنولوژی امروزی نیز، به شکل تلویزیون، رادیو و کمپیوتر، در انتقال و نشر این معلومات تاثیر بسزا دارد:

از زمانی که کمپیوتر و انترنت یاد گرفتم، غالباً به وبسایتهای مختلف افغانی مراجعه می کنم. تاکنون از طریق انترنت، اکثر داستانهای باستانی و تاریخی را خوانده ام. (QM-۰۷)

جدول ۸: بعضی از بازتاب های ترسیم شده که چطور افکار پاسخگویان در مورد افغان بودن اکثراً با توقعات اجتماعی بعضی افغانهای دیگر تصادم میکند.

نورم اجتماعی افغانی	نظرات شخصی	جواب دهنده
خانم های جوان افغان باید رو های شان را در جوامع محلی افغان بپوشانند.	"من میخواهم مثل یک دختر کابل آزاد باشم - او چادر کوچک و پتلون میپوشد."	حالت ۱: خانم مجرد ۱۸ ساله در کراچی
دختران افغان بعد از بلوغ نباید به مکتب بروند.	"اگر در افغانستان میبودم شاید از مکتب بازنمی ماندم."	حالت ۲: خانم مجرد ۱۷ ساله در کوئته
مرد افغان نباید خانمش را به پارک عمومی ببرد.	"پاکستانی ها میتوانند زنان و فرزندان شان را در روز های عید به پارک ببرند ولی من نمیتوانم به خاطریکه من افغان هستم و مجبورم دیگر افغانها را در کاری که میکنند دنبال کنم."	حالت ۳: مردی که ۲۰ سال دارد و متاهل است در کراچی

قراریکه در بالا شرح شده، فشار های افغانی خارجی بعضاً در ارتباط با تحرک جنسیتی و رفتاری است که به منظور حفاظت آبروی خانواده و اعضای آن صورت می گیرد. مثلاً در حالت ۱ جدول ۸، خانم ۱۸ ساله ای که در یکی از مکاتب افغان در کراچی معلم است میگوید:

اگر زنان تنها بیرون بروند، مردم فکر میکنند که شاید او کدام هدف سوء داشته باشد (بطور مثال که با مردان خواهد دید، یا شاید رابطه ای داشته باشد) من هرگز در افغانستان نبوده ام ولی همیشه آرزو داشته ام که در کابل بزرگ میشدم زیرا که دختران فرصت های زندگی بیشتری در آنجا در اختیار دارند. خانواده کاکایم چند سال پیش اینجا آمده بودند و من از آنها شنیدم که دختران در کابل لباس های کوتاه میپوشند و چادر های کوچک به سر میکنند در حالیکه من مجبورم پیراهن دراز به تن کنم و رویم را بپوشانم. پسر کاکایم گفت که دختران در افغانستان آزادی دارند، آنها میتوانند کار و تحصیل کنند. افغانستان میهن ماست بنابراین آن زنان میتوانند آزادانه هر کاری بکنند، خانم های پاکستانی هم آزاد هستند ولی زنان افغان در پاکستان آزاد نیستند بخاطریکه این کشور ما نیست. ۷۰. (KF-۰۳)

فشار های اجتماعی که بالای یک خانم افغان که در پاکستان زندگی میکند اغلباً به عدم مصئونیت شان به حیث مهاجر ارتباط میگیرد، که شاید در فضای عامه مورد آزار و اذیت مردان پاکستانی قرار بگیرد. بطور مثال: در حالت ۲ جدول ۸، دختر ۱۷ ساله ای که در کویته زندگی میکند تا صنف دهم درس خوانده و حالا به مکتب نمیروند که مادرش برایش توصیه کرده بود که:

تو مهاجر هستی و در یک کشور خارجی زندگی می کنی، چرا میخواهی تحصیلکرده باشی - چرا بیرون از خانه میروی؟^{۶۱} (QF-۰۱)

پاسخگویان مرد افغان هم آسیب پذیری خانم های افغان را در پاکستان در ارتباط با نگرانی های در مورد آبروی شان در نظر میگیرند. مرد جوان ۲۲ ساله مجرد در یکی از کمپ های پشاور که تا صنف هفتم درس خواند و فعلاً بنا بر مرضی که دارد، بیکار میباشد، با افتخار موضوعات زیر را بیان میدارد:

زمانیکه ۱۵ سال داشته جنگی میان افغانها و پاکستانی ها بوقوع پیوست چراکه پاکستانی ها دختران افغان را اذیت میکردند. من هم در جنگ شرکت نمودم من نتوانستم خود را کنترل نمایم زمانیکه دیدم آنها دختران افغان را اذیت میکردند ما واقعاً آن پاکستانی ها را لت و کوب نمودیم. تمام آنروز من بسیار میبایدم که ما افغانها چقدر شجاع بودیم. (PM-۰۷)

مثلیکه قبلاً بحث صورت گرفت، هویت حالتی ثابت نیست و توقعات از خود ممکن است از طریق نفوذ هنجار های اجتماعی تغییر کند، روندی که در طول زمان اتفاق میافتد. خانم پاسخ دهنده ۱۷ ساله که در کویته تولد یافته و هرگز به افغانستان نرفته است و هیچگاهی به مکتب نرفته است، تغییرات در قابلیت تحرک خود بعد از وفات پدر را اینگونه شرح میدهد:

زمانیکه ۱۲ ساله بودم پدرم کشته شد. از آن پس مادرم مرا نگذاشت که بیرون از خانه بروم او گفت که "تو پدر نداری، اگر از خانه بیرون بروی مردم در مورد خانواده ما حرف های بد خواهند زد، تو یک دختر هستی." (عادت داشتم برای دیدن خویشاوندانم بروم ولی همچنانیکه زمان سپری شد علاقمندی خود را نسبت به بیرون رفتن از دست دادم کاکا و برادرم هرچیزیکه از بازار لازم داشتیم میآوردند. (QF-۰۳)

حالت بالا، روند تشکل علاقمندی را که بوسیله هنجار ها و تشکل های جنسیتی تحت نفوذ قرار میگیرد، ترسیم میکند. نظریات در مورد حرکت های جنسیتی اکثراً توسط پاسخگویان مونث ارائه شد. به هر حال، نقل قول ذیل توسط یک جوان که در کراچی مشغول دوکانداری است و مکتب نرفته است نمایانگر حقیقتی است که رفتار و نظریات مردان هم در ارتباط با زنان افغان شکل میگیرد. حالت ۳ جدول ۸ را ببینید.

در روز های عید، ما شیرینی و کُلچه آماده میکنیم، به دیدن بزرگان و دوستان خود میرویم، ولی پاکستانی ها ایام عید را به گونه ای دیگری جشن میگیرند، آنها فقط از طریق تلفون یکی دیگر شان را تبریکی میدهند و اعضای زن خانواده شانرا گرفته به پارکها و میله میروند. ما در این جا هیچ سنتی بخاطر رفتن به پارک نداریم بخاطریکه بزرگان ما هرگز چنین نکرده اند ما هم اگر این کار را بکنیم احساس ناراحتی میکنیم بخاطریکه مردم خواهند گفت که "پسر فلان خانواده اش را به میله برد." (KM-۰۲)

^{۶۰} این زن علاقه دارد که به افغانستان برود؛ ولی اعضای خانواده اش مخالف بازگشت به افغانستان هستند، که دلیل عمده آن، مشکل خانه و کار در افغانستان است.
^{۶۱} بعد از فرار همصنفی افغان این دختر، با یک پسر پاکستانی و مقابله با نظر خانواده اش، رفتار مادرش با او تغییر کرد. این پاسخگوی دختر، می خواهد که به افغانستان برگردد؛ چونکه بستگان نزدیکش در آنجا هستند، ولی پدر و مادر او به خاطر خاطرات بد گذشته و نبود موقعیت کاری برای پدر خانواده، با این خواسته او مخالفند.

مختصراً، هنجارهای اجتماعی افغانی بر رفتار فرد فشار می آورد، به گونه ای که برخی اوقات با معیارهای خود فرد در تضاد قرار گرفته و حتی در گذر زمان این ارجحیت ها را شکل میدهد.

سرانجام، در مواردیکه ارزش های افغانی بخش مهمی از هویت فرد میگردد، احتمال انتقال این ارزش ها به نسل سوم نیز افزایش می یابد. روایت یک مرد ۲۳ ساله که تا صنف دهم در شهر کویت به مکتب رفته است، ترکاری میفروشد و پدر یک کودک ۱۸ ماهه پسر است به اینها اشاره میکند:

من به پدر و مادرم احترام دارم. یک سنت مخصوصی در قبیله ما رایج است که باید هر آنچه را که والدین ما میگویند، قبول کنیم. والدین، ما را پرورش داده اند، آنها راه راست را به ما نشان دادند، من همچنان به برادر بزرگم احترام دارم زیرا که بزرگتر از من است. اگر ما به بزرگان خود احترام نکنیم، اطفال ما نیز در آینده به ما احترام نخواهند داشت^{۷۳}. (QM-۰۰۴)

احترام به والدین که همچنان یکی از اصول اسلامی است در بین پاسخگویان نهایتاً معمول است. این خانم ۲۰ ساله بدون تحصیل که در پشاور زندگی میکند هم توقعات آینده خود را از کودک ۳ ماهه اش که دختر است، چنین ابراز میدارد:

یک دختر افغان همیشه باید موهایش را ببوشاند حتی در خانه. بیرون از خانه مجبور است چادر سر کند. او باید با مردان بیگانه حرف نزند و باید انتخاب والدین خود را در قسمت شوهر بپذیرد. ما باید فرهنگ خود را پیروی کنیم. اگر ما این کار را نکنیم فرهنگ ما از بین خواهد رفت و اطفال ما اینها را نخواهند دانست. حالا من دخترم را دارم و من از او میخواهم که زمانیکه بزرگ میشود از فرهنگ ما پیروی کند^{۷۴}. (PF-۰۰۴)

ارزش های اساسی افغانی همچنان به نسل های آینده انتقال داده میشوند - یعنی هویت افغانی حفظ گردد. اگرچه آنها در پاکستان زندگی میکنند و اکثر آنها روزانه با پاکستانی ها در ارتباط هستند، یافته ها نشان میدهند که آنها توسط ارزش های افغانی انحصار شده اند و عموماً نخواستند و به رسم و عنعنات پاکستانی ها تبدیل نشده اند.

۴,۳,۳ افغان بودن در زمینه پاکستان

این بخش تحلیلی از محیط خارجی پاسخگویان را در پاکستان ارائه میدارد. جائیکه اکثراً تضادها بین جامعه وسیعتر پاکستانی و اجتماع تبعیدی افغانی موجود است. در حقیقت، غالباً تغییراتی در رفتار افراد متناسب با زمینه ای که در آن زندگی میکنند، مشاهده میشود: با توجه به اینکه آنها در یک کشور خارجی زندگی میکنند، برخی اوقات با مناسبت هایی روبرو میشوند که ایجاد احساس تعلق به آنها، نیازمند شبیه شدن و سازگاری با محیط میباشد. با این وجود، هنوز هم ارزش های آنها کم و بیش بوسیله هنجارهای افغانی شکل گرفته و رفتارشان، مخصوصاً در فضای افغانی، توسط خانواده، بستگان و اجتماع تعریف میشود^{۷۵}. بطور مثال، جوان مجرد ۲۳ ساله در پشاور که تحصیلات خود را تا صنف ۱۲ تکمیل نموده، به چهار زبان صحبت میکند احترام خود را نسبت به والدین خود چنین ابراز میدارد. (حالت ۱ جدول ۹ را ببینید).

من همیشه آزاد هستم و روز دو مرتبه در کلب زیبایی اندام، تمرین / سپورت میکنم. آموزگار و مالک کلب پنجابی هستند ازین جهت من در کلب اردو حرف میزنم، ... ولی، من و خواهرم در خانه اردو و انگلیسی حرف نمیزنیم، ما باید از فرهنگ خود پیروی کنیم^{۷۶}. (PM-۱۱)

یک دختر تاجیک صنف ششم که ۱۷ سال دارد در مکتبی مربوط به مرکز بیواری (BEFAre)^{۷۶} در اردوگاهی در پشاور، لسان اردو می آموزد. تجربه مشابهی در ارتباط با وضعیت خانواده اش را چنین بیان میدارد:

^{۷۳} این جواب دهنده تنفر عمیق خود را نسبت به پاکستانی ها نشان میدهد، هرچند او تصمیم دارد که اطفالش را در پاکستان پرورش دهد، جاییکه میتوانند در فضای آرام بیاموزند و آموزش های بیشتر اسلامی را کسب کنند. او میخواهد به افغانستان، زمانیکه یک "دولت اسلامی" برقرار گردد، و شغل و سرپناه میسر گردد، برگردد.

^{۷۴} او هرگز افغانستان را ندیده است و فقط قصه های منفی از خانواده کاکایش که در افغانستان خوشحال نیستند، شنیده است (عوامل قیمتی و نامنی). خانواده اش هرگز در مورد بازگشتن به افغانستان بحث نکرده اند و احساس میکنند که پاکستان مهین اوست او همیشه در خانه مضمون است و هیچ کسی او را اذیت نکرده است.

^{۷۵} برای بحث در مورد هویت اصلی فردی، که به میزان گسترده ای بی تغییر باقی می ماند، مراجعه کنید به احمد، ۲۰۰۵.

^{۷۶} خانواده این شخص، در خانه به هر دو زبان پشتو و دری صحبت میکنند.

^{۷۷} آموزش اساسی برای مهاجرین افغان (BEFAre)، یک سازمان پاکستانی مستقل است که دفتر مرکزی آن واقع در پشاور می باشد؛ این سازمان فعالیت خود را از اوایل دهه ۸۰ در قسمت آموزش ابتدایی برای افغان ها آغاز کرده است و در ابتدا با یک پروژه کمکی انکشافی دو جانبه توسط دولت پاکستان و جرمنی آغاز شد. یکی از مضامین زبانی مکاتب این سازمان، اردو می باشد.

در این ساحه فقط افغانها زندگی میکنند ازین جهت من دوستان پاکستانی ندارم. در اوقات فراغت، مجله های دری و پشتو را مطالعه میکنم. بعضی اوقات آنها را برادرم از بازار میآورد، همصنفی هایم هم مجله میآورند و ما آنها را بین خود تبادل و مطالعه میکنیم. من معلومات زیادی را از مجله اردو میگیرم. لسان اردوی گفتاری را نیز از تلویزیون آموخته ام. مایل هستم زبان انگلیسی ام را بهتر سازم از این جهت یک پروگرام کارتونی تلویزیونی برای اطفال را با برادرم تماشا میکنم. وقتیکه در خانه گپ میزنیم بعضی اوقات کلمات اردو و انگلیسی را مانند "Shut up!" "ساکت شو/چپ شو!"، استفاده می کنم، برادرم قهر میکند، او میگوید: "شما افغان هستید از این جهت باید به زبان ملی تان صحبت کنید". (PF-۰۸)

هر دو مورد فوق، تفاوت های ذات النسلی را که در خصوص آشنائی با لسان مرتبط است و اینکه چگونه لسان ازین تغییرات مربوط به فضای موجوده و اینکه چی کسی درین فضا مسلط است، توضیح و تشریح میدارد.^{۷۷}

جدول ۹ مثال های بیشتری را در مورد اینکه چطور افغانها رفتار شان را در محیط های مختلف پاکستان تغییر میدهند، نشان میدهد. تنوع برجسته بین محیط محافظه کار افغان و آزادی نسبتاً بیشتر محیط پاکستان وجود دارد. زبان (حالت ۱) یگانه تعدیلی نیست که پاسخگویان بین عرصه های عمومی و خصوصی میسازند ولی رفتار هم است. (حالات ۲، ۳، ۴)

برعلاوه، هر دو طبقه مرد و زن در مجموع صلاحیت والدین و خویشاوندان را احترام میگذارند. برای نمونه در حالت ۲ جدول ۹ یک مرد فارغ التحصیل صنف ۱۲ کویته مایل به موسیقی پاپ هندی است ولی فقط زمانی میتواند موسیقی بشنود که تنها و یا با دوستان خود در بیرون خانه باشد. کاکایش بسیار متعصب است و در خانواده تلویزیون را هم نمیگذارد، او این نوع موسیقی را منع کرده است. هنوز این جوان نسل دوم از تماشای رقص هندی لذت میبرد، فلم های امریکایی را هم در انترنت کلب با دوستان افغانی خود برای تقویه زبان انگلیسی اش میبیند.

زنان افغان رفتار شان را بعضاً بر حسب پاکستانی و یا افغان بودن محیط تغییر میدهد. در حالت ۳ (جدول ۹) زنی جوانی که لسان اردو را بطور روان صحبت میکند در صنف یازدهم درس میخواند و در کراچی برای یک شرکت پاکستانی به حیث مدیره کار میکند. هر شام خودش به تنهایی از وظیفه برمیگردد هرچند او بعضی اوقات مادر و یا خواهر خود را بیرون هر جایی که میرود با خود میبرد مخصوصاً که برای دیدن به خانه دوستان خود میرود. او فکر میکند که اگر تنها جایی برود خویشاوندان افغانی اش در مورد او حرف های بدی خواهند زد، هر چند او نگران همسایه ها و همکاران پاکستانی خود نیست.

^{۷۷} تنها زبان بلکه حفظ لهجه افغانی نیز یکی از مواردی بوده است که پاسخگویان به حیث افغان، بر آن تأکید داشته اند.

جدول ۹: تغییرات رفتاری در زمینه های مختلف پاکستان

زمینه افغانی (حوزه خصوصی)		زمینه پاکستانی (حوزه عمومی)		جواب دهنده
مکان / مردم	رفتار	مکان / مردم	رفتار	
در خانه، والدین	دری یا پشتو صحبت میکند	اردو یا انگلیسی حرف میزند	در کلب یا ورزشگاه / با دوستان پاکستانی	حالت ۱: مرد ۲۳ ساله در پشاور
در خانه، کاکای مذهبی	در خانه اجازه نیست که تلویزیون تماشا کند. مخفیانه به موسیقی گوش میدهد	موسیقی هندی میشنود	خانه دوستان / انترنیت کلب یا با دوستان افغانی	حالت ۲: مرد ۲۳ ساله در کوئته
خانه خوشاوندان	همیشه توسط عضو خانواده همراهی میشود (مرد یا زن)	هر روز به وظیفه تنها میرود و بر میگردد	دفتر یا با همکاران پاکستانی	حالت ۳: خانم ۲۶ ساله در کراچی
در خانه، پدر	هرگز به پدر خود نمیگوید که او وانمود میکند که پاکستانی باشد	وانمود میکند که یک پاکستانی باشد	در مکان ها عامه، پولیس پاکستان	حالت ۴: مرد ۲۳ ساله در کوئته

برای بعضی پاسخگویان، فشارهای اجتماعی داخل افغانستان، جائیکه خوشاوندان زیادی دارند، حتی حوزه های تحرک زنان و فرصت های آموزشی نیز محدود به نظر میرسند.^{۷۸} مرد جوان ۲۱ ساله ای که در یک پوهنتون خصوصی در اسلام آباد درس میخواند و تازه به پشاور آمده تا رخصتی هایش را با خانواده خود سپری کند، در مورد برگشت به افغانستان و خواهران خود میگوید:

فعالاً تمام اعضای خانواده ما، بخاطر نداشتن سرپناه، سطح بلند بیکاری و امنیت ضعیف، نمیخواهند به افغانستان برگردند. پدرم همین جا کار میکند و من میتوانم اینجا تحصیل کنم و اینها چیزی است که در افغانستان قابل دسترسی نیست. اگر ما به (ساحات روستایی ننگرهار) برگردیم، وضعیت خانواده ما تغییر خواهد کرد. خواهرم از رفتن به مکتب باز خواهد ماند. در قوم ما رواج نیست که دختران به مکتب بروند و یا کار کنند. هیچکدام از اعضای خانواده زن ما در افغانستان به مکتب نمیروند ولی پدرم هر سه خواهرم را به استثنای خواهر بزرگم در یک مکتب در پشاور شامل کرد. پدرم تحصیل کرده است و تصمیم گرفت تا خواهرانم را بگذارد تا حد اقل خواندن و نوشتن را فراگیرند. (PM-۱۸)

در حدود یک - سوم از پاسخگویان مرد، در یک محیط مجبورند که وانمود کنند که پاکستانی هستند، اساساً برای اینکه خود را از آزار و اذیت پولیس رهنانیده باشند. بعضی آنها (بطور مثال حالت ۴ جدول ۹) تجربیات شانرا را با پدران شان بخاطر ترس از خشم آنها در میان نمیگذارند. عده ای دیگر، در مقابل پولیس به جرئت اعلان میدارند که افغان هستند و به عوض اینکه با دروغ افتخار افغان بودن خود را بی عزت نموده باشند، رشوت میپردازند.

در مقایسه با مردان، تجربیاتی از آزار مستقیم در محضر عام در برابر طبقه زن از طرف پولیس وجود ندارد ولی در مجموع اذیت عمومی توسط پاکستانی ها وجود دارد. مثلاً مهاجر و گیلیم جمع صدا کردن.^{۷۹}

^{۷۸} این امر در تضاد مستقیم با مثال مورد ۲ در جدول ۸ میباشد؛ موقعیت های تحصیلی برای زنان در افغانستان، به زمینه زندگی آنها بستگی دارند - هنجارهای شهری / روستایی، قبیلوی / خانوادگی و غیره.

^{۷۹} اصطلاح گیلیم جم به یک دزد یا آدم خریص گفته میشود. گیلیم جم اساساً برای توهین به یک گروه از مجاهدین استفاده میشود که به خانه های مردم می ریختند و تمام وسایل خانه، حتی گیلیم های آن را، می دزدیدند.

چوکات ۳: مهارتهای مصاحبه شوندگان

نصف مصاحبه شوندگان مرد، دارای مهارتهای مشخص می باشند، در حالیکه اکثر زنان با مهارتهای اساسی آشنا هستند. مهارت های عمده مردان، قالین بافی (۶ نفر) و خیاطی (۶ نفر) می باشد و تعداد کمی از آنها با مهارتهایی چون ترمیم وسایل الکترونیکی / مکانیکی آشنایی دارند که اکثراً این مهارتها را از طریق شاگردی یا پروژه های مکاتب مورد حمایت مالی سازمانهای غیردولتی یاد گرفته اند. تنها بعضی از مهارتهای خاص مانند زرگری در خانواده به شکل یک تجارت خانوادگی از یک نسل به نسل دیگر منتقل می شوند.

از طرف دیگر، زنان اساساً مهارتهای خویش را از اعضای خانواده یا کورسهای آموزشی یا مکاتب مورد حمایت سازمانهای غیردولتی یاد گرفته اند. سوزن دوزی (۲۰ نفر) و خیاطی (۱۴ نفر) از مهارت های عمده زنان هستند. البته بعضی از زنان در قالین بافی نیز بلدیت دارند. به استثنای یک مصاحبه شونده زن، همه زنان مصاحبه شونده که تحصیل غیردینی نکرده اند، با بعضی از مهارت های خاص آشنایی دارند.

ولی از این مهارتها هیچوقت جهت انجام فعالیتهای اقتصادی استفاده نمی شود. برای مثال، یک زن که در پشاور سرپرست خانواده اش می باشد، بخاطر بدست آوردن پول مورد نیاز خویش، در یکی از خانواده های پاکستانی همسایه اش لباس شویی می کند. در حالیکه دختر او که یک افغان نسل دوم است، وقتی که طفل بود در مکتبش قالین بافی یاد گرفته است، ولی برای بدست آوردن عاید کار نمی کند؛ زیرا او مواد و وسایل برای کار ندارد. علاوه بر این، بعضی از مصاحبه شوندگان بر این باورند که از مهارت خویش فقط می توانند برای خودشان و خانواده شان استفاده نمایند؛ دوختن لباس برای اعضای خانواده، و سوزن دوزی برای تهیه کردن جهیزیه وغیره. در چنین خانواده هایی، برای اکثر مردان شرم آور است که زن، نان آور خانه باشد.

بطور کلی، تاکنون، نظر اکثر مصاحبه شوندگان این است که باید از مهارت ها برای کسب عاید استفاده شود. در گذشته بعضی از پدران به پسران شان اجازه نمی دادند که به مکتب بروند و آنها را به مکانهای مشخصی برای یادگیری مهارت های معمول می فرستادند؛ زیرا آنها بر این باور بودند که تحصیل برای مهاجرین ارزشی ندارد. آنها می گویند: مهاجر چه با سواد باشد چه بی سواد، نمی تواند کار پیدا کند. تشویق زنان بیوه و مستقل توسط اعضای مرد خانواده برای یادگیری مهارت ها و کسب عاید نیز یک امر عادی می باشد.

یاد داشتن زبان انگلیسی و کمیوتر، این امکان را برای افراد فراهم می آورد تا عاید بیشتری بدست بیاورند، و میل برای آموختن مهارت های روز در میان افغان ها فراگیر شده است. از میان همه مصاحبه شوندگان، حدود ۱۴ مرد و ۷ زن به کورسهای انگلیسی رفته اند و تعداد مردان نسبت به زنان دو برابر می باشد. هنوز هم یکمده از مصاحبه شوندگان با سواد، وضعیت موجود در افغانستان، که این مهارتها در آن ارزش بسیاری زیادی دارند، را مورد انتقاد قرار می دهند. یک زن ۲۹ ساله متاهل که ساکن پشاور است، دیگر آرزوی رفتن به افغانستان ندارد؛ زیرا شوهر او به دلیل وجود رقابت زیاد در زمینه های ذیل، نتوانست یک کار مناسب در موسسات غیردولتی پیدا کند:

موسسات غیر دولتی، افغانستان را خراب کرده اند. در آنجا، تمام مردم می خواهند که در موسسات غیر دولتی کار کنند، چون میزان معاش در این موسسات زیاد است و به دلیل اینکه میزان معاش در دولت کم است، کسی حاضر به کار در دولت نیست. سازمان ملل و موسسات غیر دولتی به تحصیل افغان ها توجه نمی کنند. جوانان دیوانه دالر شده اند، و دیگر به درس خواندن توجه ندارند.

فقط سه خانم در سر تاسر شهر ها ادعای پاکستانی بودن را کردند: یکی از آنها گفت که دلیل او برای این کار این بود که اطفالش به یکی از مکاتب پاکستانی شامل شوند. یکی دیگر میخواست که از تنش با همسایه های پاکستانی که باور داشت در برابر افغانها احساسات منفی داشتند اجتناب کند و سومی میخواست که هویت و موقعیت خود را از شوهر خشن قبلی پنهان کند.

از این رو، فضا و افرادی که پاسخگویان با آن تعامل دارند بالای برداشت آنان در مورد رفتار مناسب با تصویری که از خود دارند، هنجارهای افغانی و هنجارهای محیط یا جامعه ای که در آن زندگی میکنند، اثر می گذارد. قواعد افغانی نه تنها از روابط خویشاوندانی که در پاکستان زندگی میکند بلکه همچنان از خویشاوندان و اقوام آنسوی سرحد نشأت میکند. بر علاوه، هنجارهای افغانی صرف نظر از هنجارهای خانوادگی (آزاد / مذهبی)، آموزش فرد و وضعیت اجتماعی / اقتصادی خانواده، تا حدی نافذ میباشد، همان طور که آنها چگونگی برداشت اجتماع از خانواده مورد نظر و اعضای آن را تعریف میکند.

۴,۴ تحصیل

طوریکه در جدول ۶ نشان داده شده است، بسیاری از پاسخگویان و هر دو طبقه مرد و زن، بیسواد و باسواد - نگرانی هایشان را در مورد تعلیم و تربیه ابراز داشتند. این یکی از بزرگترین عواملی است که تصمیم برگشت را تحت نفوذ قرار میدهد. تنها آموزش خودشان قابل نگرانی است آنها همچنان علاقمندی شان را در مورد اطفال شان در محیط آینده ابراز داشتند که کجا زندگی کنند و کجا آنها را آموزش دهند. این بخش نخست مروری دارد بر انواع مراکز آموزشی موجود مورد علاقه برای پاسخگویان در پاکستان، ثانیاً، آگاهی های علاقمندان در باره اینکه بهترین آموزش شامل آموزش اسلامی و فرصت هایی در غرب را از کجا میتوان دریافت کرد، مورد بحث قرار میگیرد. نهایتاً فرصت های تحصیلات عالی و تصامیم برگشت به افغانستان مورد مطالعه قرار میگیرد.^{۸۰}

انواع موسسات آموزشی: افغانی و پاکستانی

جدول ۴ در بخش ۳ (مشخصات نمونه) اجمالی از آموزش پاسخگویان را ارائه میکند. این یک نمونه سودمند بخصوص در جاییکه آموزش، ملاک انتخاب بوده، میباشد. همچنان این دربرگیرنده ترتیبات وسیعی استعداد آموزشی هردو گروه مردان و زنان بوده است. در بین ۷۱ نفر، ۲۳ فرد آن هرگز آموزش عرفی رسمی را دریافت نکرده اند، ۴۸ نفر از افراد آموزش رسمی عرفی را دریافت کرده اند و ۹ موردی که تا صنف ۱۲ و بالاتر از آن رسیده اند به شمول آنهاست که هنوز هم ادامه میدهند.^{۸۱} جدول ۱۰ در برگیرنده معلومات ویژه در مورد انواع مراکز آموزشی میباشد. اکثریت به مکاتب افغانی در پاکستان، آموزش میدهند،^{۸۲} در حالیکه دیگران به مکاتب خصوصی و دولتی پاکستانی آموزش میدهند. در مجموع به هر اندازه ایکه سطح اقتصادی خانواده ها بلندتر بوده به همان پیمانه افراد آن خانواده ها باسواد بوده اند.^{۸۳}

جدول ۱۰: انواع موسسات آموزشی که پاسخگویان در آنها درس خوانده اند (تعداد=۴۸ نفر؛ پاسخ های متفاوت)

مجموع	زنان	مردان	
۳۵	۱۸	۱۷	مکتب های افغانی در پاکستان (تمام سطوح)
۱۵	۸	۷	مکتب های خصوصی پاکستانی (تمام سطوح)
۴	۲	۲	مکتب های دولتی پاکستانی (تمام سطوح)
۱۱	۶	۵	آموزش در افغانستان پیش از آمدن به پاکستان (تمام سطوح)

دو دلیل عمده باعث فرستادن اطفال به مکتب های پاکستانی شده است: تصور اینکه کیفیت آموزشی مکاتب پاکستانی بالاتر است و یا عدم وجود مکتب افغانی در محل اقامت. مکتب های افغانی بیشتر در کمپ های مهاجرین و یا صرف در مناطقی قابل دسترس می باشند که در آنجا افغانهای بیشتر و بطور جمعی زندگی میکنند.

برعلاوه، فرستادن اطفال به مکتب های پاکستانی به یکی از استراتژی های بسیار مشکل آفرین برای افغانها تبدیل شده است؛ زیرا زبان محلی اطفال آنها از زبان درس و تعلیم آنها فرق دارد.^{۸۴} اگر چه شاید آموزش زبان بیگانه برای افراد بالغ خانواد ها وقت بیشتری را می طلبد اما اطفال می توانند در وقت بسیار کم بطور سریع یک زبان دومی را بیاموزند و همچنان نصاب تعلیمی مکتب ها روند آموزش زبان را برای آنها آسانتر می سازد.

^{۸۰} با توجه به آمار مربوط به ثبت نام سال ۲۰۰۷، تنها بیش از ۲ فیصد افغانهای مقیم پاکستان دوره متوسطه (ثانویه) یا پوهنتون یا دوره های آموزشی فنی و حرفوی را گذرانیده اند. این آمار همچنین نشان می دهد که گرایش کسب مدرک تحصیلی با توجه به فرصت موجود افزایش پیدا می کند. (مراجعه شود به پاورقی شماره ۷)

^{۸۱} مجموعاً ۲۰ مورد در صفوف پایین تر از صنف ۱۰ ترک تحصیل کرده اند.

^{۸۲} مکاتب افغانی مربوط به این مطالعه عبارتند از: مکاتب BEFAre و CAR که در آنها زبان اردو یکی از مضامین درسی محصلین بود، و همچنین دیگر مکاتب افغانی ثبت شده و ثبت نشده که در آنها محصلین معمولاً پشتو/دری و انگلیسی یاد میگیرند اما نه اردو. فیس های مکاتب افغانی از ۱۰ روپیه تا ۵۰ روپیه در ماه برای مکاتب مورد حمایت سازمانهای غیر دولتی، و حدود ۲۰۰ روپیه در ماه برای مکاتب خصوصی افزایش پیدا میکند.

^{۸۳} بیش از نصف افراد تحصیل نکرده (از تعداد کلی ۲۳ نفر)، متعلق به خانواده های دارای درآمد متوسط (سطوح ۱ و ۲؛ مراجعه شود به ضمیمه ۳) و بیش از نصف (۱۸ نفر) افرادی که تا صفوف بالاتر از ۱۰ درس خوانده اند (تعداد=۲۸)، متعلق به خانواده های دارای درآمد بالای متوسط (سطوح ۴ و ۵، ضمیمه ۳) هستند.

^{۸۴} برای مثال، دری به عنوان زبان مادری اجتماعات پشتون / اردو، و پشتو به عنوان زبان مادری در اجتماعات اردو. در سوی دیگر، مشترک بودن زبان با اجتماع میزبان (برای مثال زبان پشتو در پشاور و کوئته) نیز یک مزیت برای افغانهای مقیم پاکستان در زمینه تحصیل، اشتغال و غیره به حساب می آید.

در مقایسه با مکتب های حکومتی پاکستانی که در آنجا معمولاً زبان آموزشی اردو و یا پشتو می باشد، مکتب های خصوصی پاکستانی اغلب اوقات برای افغانها جذاب تر می باشد؛ زیرا زبان آموزش زبان انگلیسی میباشد. ارزش زبان انگلیسی در رابطه با زمینه های کارایی آینده بطور مشترک توسط همه مصاحبه شوندهگان شناسایی شده است.^{۸۵}

به اساس اظهار نظر مصاحبه شوندهگان، کدام مقررات مشخص برای شامل نمودن اطفال افغانی به مکتب های پاکستانی وجود ندارد. بعضی از اطفال از شامل شدن در مکتب های پاکستانی رد شده بودند؛ زیرا آنها کارت شناسائی و یا شناختی کارت پاکستانی نداشتند، در حالیکه یکده دیگر در هنگام ثبت نام با مشکل دچار شده بودند، بویژه اگر آنها از صنوف پایین در مکتب های پاکستانی شامل نشده بودند. مکتب های خصوصی پاکستانی فیس می گیرند که بطور عموم از ۳۰۰ کلداری الی ۵۰۰ کلداری در ماه می باشد. اکثر مکتب های حکومتی پاکستانی فیس نمی گیرند مگر بعضی شان بطور سالانه بسیار فیس اندکی را دریافت می کنند. به همین خاطر، زمینه شامل شدن در مکاتب صرف برای خانواده هایی مهیا می باشد که توانایی پرداخت فیس را دارند. با وجود این واقعیت که یک تعداد بسیار بزرگ افغانها به مکتب های پاکستانی رفته اند، در مورد هویت شان نگرانی هایی دیده می شوند که مبادا خودشان و یا اطفال شان پاکستانی شوند.^{۸۶}

این جوان ۱۹ ساله در شهر کوئته - که در یکی از مکتب های افغانی درس می خواند، نگرانی خود را در رابطه با آنده از همسالان خویش که در مکتب های پاکستانی درس می خوانند، چنین بیان میدارد:

اکثر افغانها در اینجا به مکتب های پاکستانی میروند که بر آنها تأثیر بسیار زیاد گذاشته اند. آنها نمی توانند که با زبان خود شان گپ / حرف بزنند و هم چنان در مورد عنعنات و فرهنگ افغانی چیزی نمی دانند. در جریان گفتگو، آنها از کلمه های انگلیسی و یا اردو استفاده می کنند اما آنها تیکه به مکتب های افغانی میروند، صرف از کلمه های ناب دری و پشتو کار می گیرند. زمانی که آنها مانند پاکستانی ها رفتار میکنند - مرا گریه می گیرد. یک روز، روز آزادی افغانستان بود و من رسم گذشته را که در کابل اجرا می شد، تماشا می کردم. آنده از دوستان پاکستانی من که به مکتب های پاکستانی میروند، نیز همراه من بود. آنها از تماشا نمودن این مراسم خسته شدند و می گفتند: "چه چیزی را شما تماشا می کنید؟ کانال را تغییر بده تا مسابقه کرکت را تماشا کنیم. (QMF-FGD) (۰۱)

باوجود این نوع تأثیرات منفی، به نظر بعضی افغانهای ساکن پاکستان آنها از رفتن به مکتب در پاکستان - مکتب های افغانی و پاکستانی منافع زیاد بدست میآورند. باوجود آن، این فرصت نیز برای همه مصاحبه شوندهگان مساعد نمی باشد. آنها تیکه اقتصاد خانوادگی شان ضعیف اند و نمی توانند فیس مکتب ها را تهیه نمایند، مجبور هستند که از مکاتب اخراج گردند. یک دختر ۲۳ ساله که در یکی از کالج های پاکستانی در شهر کراچی درس می خواند، زمینه های تحصیلی را برای افغانها در خاک خود شان و در پاکستان اینطور بررسی میکند:

در افغانستان میان شاگردان فقیر و ثروتمند تفاوتی دیده نمی شود؛ زیرا در آنجا مکتب ها فیس نمی گیرند. در پاکستان، شاگردان فقیر همیشه نگران فیس مکتب های شان می باشند.^{۸۷} (KF-۰۴)

کدام یک با کیفیت ترین نوع آموزش را فراهم می نماید، افغانستان، پاکستان و یا غرب؟

همانطوریکه در بالا گفته شد، میزان و کیفیت آموزش قابل دسترسی برای اکثر مصاحبه شوندهگان (کسانی که به سوالهای ما جواب گفته اند) و برای فرزندان آنها، یکی از نگرانیهای عمده می باشد که تصمیم آنها را در جهت بازگشتن و یا عدم بازگشت تحت تأثیر قرار می دهد. اکثر مصاحبه شوندهگان در رابطه با کیفیت انواع آموزش قابل دسترسی در پاکستان از قبیل آموزشهای دینی، غیر دینی، خصوصی و دولتی نسبت به سوپه آموزش در افغانستان نظر مثبت ارایه کرده اند. یکی از تفاوتهای کلیدی در سیستم آموزشی میان پاکستان و افغانستان و ابسته به نوعیت امکانات و منابع قابل دسترس می باشد (طور مثال: ساختمان مکتب

^{۸۵} دو مرد جزء جمعیت نمونه، که برای کار کردن ترک تحصیل کرده اند، در کورسهای خصوصی آموزش زبان انگلیسی شرکت میکنند.

^{۸۶} بررسی نیازمندی ها در سکتور تعلیمی (پیشنویس). اندرو، ۲۰۰۶. اسلام آباد. CCAR-UNHCR

^{۸۷} این پاسخگوی دختر که تاجیک است، به خاطر نداشتن کارت شناسایی (شناختی کارت) پاکستانی، دیگر نتوانست تحصیلاتش را در سطح عالی ادامه دهد. از ایشو، او برنامه ریزی کرد که برای ادامه تحصیلات عالی به کابل برگردد، اما مشکل این بود که نوشتن به زبان دری را یاد نداشت. این دختر با کمک مادر و خواهر کلانش، شروع به یادگیری زبان دری کرد. ولی او نامزد شد و در حال حاضر قصد دارد که در آینده به امریکا برود.

ها، میز، چوکی، الماری و مواد آموزشی). برعلاوه، اگر از لحاظ روش های تدریس، مکتب های افغانستان و پاکستانی مورد مقایسه قرارگیرد، چنین گفته میشود که در افغانستان توجه بیشتر به حفظ کردن موضوعات درسی میباشد در حالیکه در پاکستان کار عملی مرحله نظری را تکمیل می کند.

آماده بودن زمینه آموزش زبان انگلیسی برای همه و بطور خاص برای آنده از شاگردانی که سن کوچکتر دارند، یکی از امتیازات دیگریست که در پاکستان نسبت به افغانستان آسان تر و درست تر امکان پذیر می باشد.^{۸۸}

بعضی مصاحبه شوندگان دیگر، همچنان یاد آور شده اند که کتابهای تاریخ در پاکستان نسبت به مکاتب افغانی جالبتر می باشند؛ زیرا رویدادها و کردارهای بسیار اخیر را در بر دارند، در حالیکه نصاب آموزشی افغانستان بیشتر بر رویدادهای تاریخی بسیار کهن توجه دارند. برعلاوه، در مقایسه با آموزگاران افغانستان (کسانی که بطور مسلکی معلم نمی باشند)، آموزگاران پاکستانی دارای اعتبار و احترام بیشتر می باشند؛ زیرا چنین گفته می شود که معلمان افغانی به شاگردان شان توجه کافی نمی کنند و بیشتر میل دارند که از وظیفه شان غیرحاضر شوند.

آنها بدین باورند که کیفیت آموزش و پرورش مذهبی در مکتب های غیر دینی و دینی در پاکستان در مقایسه با وضعیت کنونی سیستم آموزشی در افغانستان، دارای کیفیت بالاتر و بهتر می باشد.

اگر کمی در این مورد بیشتر به جستجو بپردازیم، به تصور این نسل دوم افغانستان، وضعیت مکتب ها و سیستم آموزش در کشورهای غربی در مقایسه با پاکستان و افغانستان چندین مرتبه بهتر و خوبتر می باشد (به چوکات ۴ مراجعه نمائید). در میان آنده از مهاجرین افغانی بی که به شکل از اشکال با کشورهای غربی ارتباط دارند، اکثر شان آروز دارند که اطفال شان را در غرب پرورش دهند؛ زیرا آنها بدین باورند که در کشورهای نامبرده کودکان شان می توانند آموزش و پرورش با کیفیت تری را بدست آرند، حتی آنده کسانی که هیچ ارتباطی با کشورهای غربی ندارند، گرایش دارند که زمینه تحصیلات عالی (پوهنتون) دختران و پسران خویش را در کشورهای غربی برابر نمایند. این عقیده بیشتر در میان خانواده های تعلیم یافته (با سواد) رایج است؛ طوریکه یک معلم ۲۹ ساله در شهر پشاور که صنف دوازدهم خود را نیز در همین شهر به پایان رسانده است و دارای ۵ طفل می باشد، می گوید:

من آرزو دارم که فرزندانم تا صنف دوازدهم در افغانستان بخوانند، بعد در صورت امکان، آنها باید برای تحصیلات عالی خویش به کشورهای خارج فرستاده شوند. من از دوستان خویش شنیده ام که وضعیت و کیفیت تحصیلات عالی در کشورهای خارج نسبت به افغانستان بهتر می باشد. زمانی که اینها تحصیلات عالی خویش را در خارج افغانستان انجام دادند، باید به افغانستان بیایند و برای مردم و وطن خویش کار نمایند.^{۸۹} (PF-۱۳)

تحصیلات عالی و تأثیرات آن بر تصمیم گیری مهاجرین بخاطر عودت (بازگشت به کشور):

مشابه به جوانان بالغ در سراسر جهان، نسل دوم افغان ها در مورد آینده خود با سردرگمی های فراوانی روبرو هستند. در میان همه مشکلات آنها، مشکل تحصیلات عالی و موضوع کاریابی آینده آنها از همه مهمتر بوده و در محراق توجه قرار دارد. برای همه جوانان و به ویژه برای آنده از نو جوانانی که میخواهند تحصیلات خویش را ادامه دهند، تصمیم گیری در مورد پوهنتون شان امر بسیار مهم و ضروری می باشد. و اینکه آنان در آینده در چی جایی زندگی خواهند کرد، اتخاذ تصمیم درین زمینه را هر چه بیشتر پیچیده تر مینماید.

سویه تحصیلی بی که در یکی از کشورها تأیید می شود، در کشور دیگر به رسمیت شناخته نمی شود. زمانی که یکده از مردم از مرزی عبور می نمایند، آنها مهارت های مشخصی را با خود می برند، اما تحصیلات مسلکی آنها شکل پارچه کاغذهای بی ارزش

^{۸۸} در افغانستان، تدریس زبان انگلیسی از صنف هفتم شروع میشود. (در حالیکه، بعضی مکاتب افغانی فعال در پاکستان، تدریس زبان انگلیسی را از صنف پایین تر آغاز میکنند) در مکتب های خصوصی پاکستان، زبان آموزشی نیز زبان انگلیسی میباشد.

^{۸۹} در حالیکه، این زن در عرصه بازگشت به کشور خویش با مشکلات زیاد روبرو می باشد. او یگانه کسی است که برای خانواده خویش عاید بدست میاورد. معاش معلمان در پاکستان اندکی بلند می باشد. در افغانستان تأمین مواد خوراکی و پوشاک بخاطر نرخ بسیار بلند، بسیار مشکل می باشد.

را بخود می گیرند. هر قدر وقت و سرمایه زیاد تر را اینها بر آموزش خویش مصرف نمایند، به همان اندازه توقع دارند که نتایج بیشتر و خوبیتری را دریافت نمایند. به همین دلیل، قابل دسترس بودن زمینه کار و به رسمیت شناخته شدن درجه تحصیلی آنها، در میان نسل تعلیم یافته افغانی در پاکستان در اولویت قرار دارد و یکی از عوامل مهمی می باشد که بر تصمیم گیری شان در جهت بازگشت به کشور شان تأثیر دارد.

چوکات ۴: نظرات افغانها در باره سفر به خارج یا غرب

از میان مجموع کسانی که با ایشان مصاحبه شد، وابستگان نزدیک ۲۳ درصد (۱۶ نفر) آنها در کشورهای غربی (اروپا و امریکا) زندگی می کنند و اکثر آنها بطور دوره بی پول قابل ملاحظه به خانواده های خویش می فرستند. آنها بطور مکرر از طریق آدرس الکترونیکی و تلفون با هم ارتباط برقرار می نمایند و با تماشا نمودن فلم های ویدیوی از همدیگر این مرادفات خانواده گی خویش را در اذهان خویش زنده نگه میدارند، به عبارت دیگر تماشا نمودن فلم ها در حفظ هویت جمعی آنها به عنوان افغانها نقش حیاتی دارند.

بعضی از مصاحبه کنندگان (۱۴٪=۱۰ نفر) در حال حاضر بطور معلق در پاکستان به سر می برند و بی صبرانه انتظار می کشند تا مانند افغانهای دیگر که در طول دهه های اخیر این ناملایمت ها را تجربه کرده اند، به کشورهای غربی بروند. طور مثال: این مرد سرمایه دار ۲۹ ساله که در منطقه حیات آباد از توابع شهر پشاور زندگی می کند، توسط پول ارسالی خواهر و برادرش از آلمان و انگلستان زندگی روزمره اش را سپری می نماید و می خواهد که هرچه زودتر با آنها یکجا شود:

من اکنون هر گز تصور کرده نمی توانم که بتوانم در افغانستان زندگی نمایم. برادر و خواهرم برایم گفته است که آنها تلاش می نمایند تا برایم یک دختر افغانی را که تابعیت یکی از کشورهای اروپایی داشته باشد، پیدا نماید تا من با وی ازدواج نمایم. من می خواهم که اطفالم در اروپا - کشورهای که سویه آموزشی شان بلند می باشد، پرورش یابد. (PM-۱۱)

مصاحبه شوندهگان دیگر نیز معیارهای آموزشی کشورهای غربی را تحسین می نمایند، اما ازینکه مهاجرت به کشورهای خارجی مبادا برای خود شان و خانواده شان بی هویتی به ارمغان آورد، بسیار هراس دارند. در این نوع مثالها، بیشتر شاخصه های هویتی از قبیل زبان و دین در میان میاید. این زن که مادر سه فرزند است و شوهرش نمی تواند کار مناسب در کابل پیدا نماید، با آشفستگی زیاد انتظار می برد تا با خواهر و برادر شوهرش در کانادا یکجا شود:

اگر من بتوانم به کانادا بروم، من هرگز فراموش نخواهم کرد که من یک افغانی هستم. در جریان شب ها (در کانادا) من فرزندانم را "دری" تدریس خواهم نمود؛ زیرا من نمی خواهم که آنها زبان شان را فراموش نمایند. ما روزهای عید را به شکلی که در همین جا جشن میگیریم، در آنجا جشن خواهیم گرفت. ما هرگز نباید رسم و رواج وطن خویش را فراموش نمایم و ما یک روز دوباره به افغانستان خواهیم آمد. (PF-۱۱)

با قرار گرفتن رسم و رواج این دسته از مهاجرین در پهلوی شیوه زندگی در اروپا، جنبه های مختلف هویت این افراد به عنوان مسلمانان تازه وارد، تحت تأثیر فرهنگ اروپایی قرار می گیرند. در واقع، باوجودیکه آنها موجودیت زمینه های اقتصادی و آموزشی مناسب در کشورهای خارج را تصدیق می نمایند، اکثر نسل دوم افغان (بطور خاص زنان) یک نگرانی ویژه یی را در رابطه با شیوه زندگی در حال تغییر وابستگان شان (که در کشورهای غربی زنده گی میکنند) نشان میدهند. خاطرات منفی و دلواپسی های این دسته از مهاجرین افغانی در قدم اول مربوط به پرورش اطفال در کشورهای خارجی می شود، دوم ارتباط دختران خانواده با اشخاص خارجی می باشد - هویتی که با افغانی بودن و مسلمان بودن شان گره خورده اند (طور مثال: احترام به والدین و اولویت دهی زنان خانواده). یک معلم ۲۵ ساله ی زن که هنوز ازدواج نکرده است و در پشاور زندگی می نماید، چنین انتقاد می کند:

شهر لندن جای مناسب برای پرورش اطفال نمی باشد - آنها خارجیان را طوری پرورش می دهند که هیچ نوع احترام به پدران و مادران شان نداشته باشند. زمانی که آنها به سن ۱۸ سالگی می رسند، خانواده های شان را ترک می کنند و والدین خویش را تنها می گذارند. این روش خوب زندگی نیست.... (برعلاوه) زنان افغانی حتی اگر در خارج هم زندگی کنند، باید سر شان را با روسریها بپوشانند، بطور خاص در جریان ماه رمضان و محرم.... من آروز دارم که اگر در افغانستان و یا پاکستان هم زندگی نمایم، می خواهم فرزندانم را در کشورهای اسلامی با روحیه اسلامی تربیه نمایم. (PF-۰۶)

تحصیلات در پاکستان

شاگردانی که صنف دوازدهم خویش را در مکاتب افغانی در پاکستان به سر میرسانند، آنها برای ادامه تحصیلات خویش بسیار فرصت کمی دارند. درین جا کدام پوهنتون افغانی ای که ثبت دولت پاکستان باشد، موجود نیست. در حال حاضر، صرف یک موسسه افغانی برای تحصیلات عالی افغانها فعالیت مینماید، که قبلاً به سویه پوهنتون کار میکرد اما نه در دولت پاکستان و نه

هم در دولت افغانستان ثبت شده بود^{۹۰}. اگرچه برای محصلین افغانی بعضی فرصت ها برای دریافت بورس تحصیلی وجود دارد، اما اکثر خانواده ها بخاطر بلند بودن فیس پوهنتون های پاکستانی نمی توانند که فرزندان شان را به پوهنتون ها بفرستند^{۹۱}.

در مثال مورد مطالعه ما، کسانی که توانسته بودند شامل نهاد های آموزشی عالی پاکستانی گردند، معمولاً مربوط به خانواده هایی می شدند که دارای میزان بلند عایداتی بودند و یا از کشورهای خارج کمکهای مالی دریافت می کرده اند^{۹۲}.

برعلاوه بلند بودن هزینه پوهنتون ها، بعضی موانع دیگر از قبیل نبود قانون و مقررات تعریف شده برای پذیرش محصلین مهاجر افغانی و نداشتن شناختی کارت، نیز وجود داشته اند که محصلین را از شامل شدن در نهادهای تحصیلات عالی پاکستان مانع شده اند.

یکی از موانع قابل ملاحظه دیگر در راه ورود محصلین افغانی به پوهنتون ها مکلف بودن آنها به دریافت شهادتنامه آموزشی معادل صنف های شان در افغانستان، از "مدیریت آموزش و پرورش متوسطه و ثانوی" بوده است. از این موضوع چنین استنباط می شود که شاگردان خارجی (طور مثال: کسانی که در سیستم های مختلف آموزشی درس خوانده اند)، دارای توانایی ی کافی بوده اند تا بتوانند در نهادهای تحصیلات عالی کشور پاکستان شامل شوند. با وجود آن، روند امتحان گیری برای شاگردان نامبرده، در این نوع امتحانها همیشه روشن و شفاف نبوده است. اگر برای محصلین افغانی اجازه داده شوند که بدون داشتن همچو شهادتنامه ها به پوهنتون ها شامل شوند، در هنگام فراغت آنها هیچ نوع درجه تحصیلی را دریافت نخواهند کرد، در نتیجه سرمایه گذاری آنها بر تحصیلات عالی شان بیهوده خواهد بود.

تحصیلات در افغانستان

بعضی از مصاحبه شوندگان گفته اند که بخاطر ظرفیت بسیار پایین پذیرش در پوهنتون های افغانستان و رقابت شدید بسیار مشکل است که جوانان بتوانند وارد پوهنتون ها شوند و در رشته های مورد پسند شان درس بخوانند^{۹۳}.

برعلاوه، آنده از محصلینی که دو باره به وطن شان باز می گردند و با زبان های رسمی دری و پشتو آشنایی ندارند، مجبور میشوند تا در صنف های معادل پایین تر در افغانستان ثبت نام نمایند. بطور مثال: یک دختر ۲۳ ساله که در شهر پشاور در یک مکتب افغانی درس میخواند، علاقه مند بازگشت به کشور خویش میباشد؛ زیرا او باورمند است که با داشتن مهارتهای زبانی (انگلیسی) و فرعی می تواند در کشورش کار خوب پیدا نماید، در حالیکه برادران این دختر که در سیستم آموزشی پاکستانی درس میخوانند، مخالف بازگشت به کشور خویش میباشند^{۹۴}.

صرف برادران من خوش ندارند که به افغانستان برگردند. آنها می گویند که چون دوره لیسه ی شان را در پاکستان سپری نموده اند و اکنون محصل پوهنتون ها هستند، اگر به افغانستان بروند، مجبور می شوند که از صنف دوازدهم شروع نمایند و این کار برای آنها بسیار مشکل به نظر میرسد. برای کسانی که در پاکستان تحصیل کرده اند، در افغانستان ارزش خاصی داده نمی شود. برادران من زبان دری را خوانده و نوشته کرده نمی توانند و آنها تا کنون در کدام کورس خصوصی دری (که زبان مادری ما است) هم اشتراک نکرده اند. به همین خاطر، بخاطر سرنوشت برادران من هنوز خانواده ما تصمیم نگرفته است که باید به افغانستان برگردد. (PF-۱۹)

برعلاوه، بعد از اینکه یکده از فارغین صنوف دوازدهم مکتب های افغانستان به کشور شان رفتند، دو باره با نا امیدی بسیار زیاد به پاکستان برگشته اند؛ زیرا آنها در قسمت تعلیم و تربیه با مشکلات فراوانی روبرو شده بودند. دلایل بازگشت آنها به پاکستان

^{۹۰} کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهنده گان و حکومت افغانستان در سال ۱۹۹۲ میلادی یک برنامه بورس را تحت نام "دافی-DAFI" که بنام ابتکارات تحصیلی ی البرت انیشتاین کشور جرمنی" نیز یاد میشود، براه انداخته بود. این برنامه برای شاگردان دوره ثانوی بورس فراهم مینمود و بطور مجموعی از سال ۱۹۹۲ تا سال ۲۰۰۳ در حدود ۸۲۶ برای دریافت این بورسها با همدیگر به رقابت پرداخته اند. در سال ۲۰۰۶ میلادی، از میان ۵۰۰ متقاضی به ۷۶ داوطلب (۳۷ بچه و ۳۹ دختر) بورسهایی داده شدند. (مباحثات با کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهنده گان در پشاور، در تاریخ ۲۸/۰۸/۰۶).

^{۹۱} این فیس حد اقل ماهوار از ۱۰۰۰ کلداری الی ۵۰۰۰ کلداری می باشد. در بعضی پوهنتون های طبی خصوصی، فیس سالانه محصلین بیشتر از ۵۰۰۰ دالر در سال میباشد.

^{۹۲} اکثر آنده از شاگردان و محصلینی که در مکتب ها / کالج ها و آموزشگاه ها و به سویه بالاتر در پاکستان درس خوانده اند (۱۲ نفر)، مربوط به خانواده هایی میشوند، که وابستگان شان در کشورهای غربی زندگی میکنند (به ضمیمه ۳ مراجعه نمایید)، از میان آنها صرف ۳ نفر شان از طریق سازمانهای دیگر کمک دریافت نموده اند (گروه های مذهبی و بورس "دافی").

^{۹۳} طور مثال: در اوایل سال ۲۰۰۷ میلادی، ۶۰۰۰۰ هزار شاگرد در افغانستان داوطلب دریافت فرصت برای تحصیلات عالی بودند، اما سیستم تحصیلی دولتی فقط ۲۲۰۰۰ داوطلب را جذب کرده توانست (خلاصه یاد داشتهای مربوط به سکتورهای آموزشی که در تاریخ ۲۰ ماه جنوری ۲۰۰۷ میلادی، در جریان جلسه وزارت معارف افغانستان ارایه شده بود، صفحه ۱).

^{۹۴} بخاطر فیس بسیار بلند مکتب های خصوصی پاکستانی، والدین وی صرف برادرانش را به مکتب پاکستانی فرستاده اند، در حالیکه خودش صرف توانست در یک مکتب افغانی که فیس اش پایین تر بود، شامل شود.

چوکات ۵: سوالها در مورد سوابق تحصیلی معلمان

یک زن ۲۸ ساله ی متأهل در یکی از کمپ ها در شهر پشاور وظیفه معلمی دارد. شوهرش یک دواخانه بسیار کوچک دارد که نمی تواند به تنهای نیازمندیهای مادی و معنوی خانواده اش را مرفوع سازد. این زن نمی خواهد که به افغانستان بازگردد؛ زیرا او نگرانی دارد که اگر به افغانستان باز گردد، بخاطر سطح پایین تعلیمی اش شاید نتواند وظیفه معلمی بدست آورد، او می گوید:

من در صنف دهم درس می خواندم و زمانی که مکتب افغانی ما به جمع آوری فیس شروع نمود، مجبور به ترک مکتب شدم. پیش از آن، همه خدمات این مکتب رایگان بود، اما سازمان غیر دولتی یی که قبلاً برای مکتب ما کمک های مالی فراهم می نمود، کمک هایش را متوقف ساخت (در نیمه سال ۱۹۹۰). من بخاطر مشکلات اقتصادی نتوانستم که تعلیم خویش را ادامه دهم. من برای یک سال در خانه بودم، اما روزی یکتن از دوستانم (که در یک مکتب که توسط یک سازمان غیر دولتی تمویل میشد، کار میکرد)، برایم گفت که آنها به یک معلم دیگر نیاز داشتند. من با سپری نمودن یک امتحان، برای معلمی استخدام شدم.

شامل ۱. کیفیت پایین تعلیم و تربیه در افغانستان بخاطر نبود امکانات کافی و کمبود معلمان مسلکی ۲. مشکل بدست آوردن شهادتنامه، ۳. موجودیت فضای نامناسب تحصیلی در پوهنتون کابل (طور مثال: آزار و اذیت دختران توسط پسران در پوهنتون کابل) و کسب نمرات پایین در امتحان کانکور بوده اند.^{۹۵}

یکتن از شاگردان ۲۱ ساله (متأهل) که در حال حاضر در یکی از پوهنتون های پاکستان مصروف آموزش می باشد و مکتب خویش را قبلاً در مکتب افغانی در یکی از کمپ ها در شهر پشاور خوانده بود، مشکل دریافت اسناد و نرفتن به پوهنتون کابل را چنین بیان می کند:

بعد از سقوط رژیم طالبان، من به کابل رفتم تا شهادتنامه خویش را بدست آورم؛ زیرا که زمانی من مکتبم را تمام نمودم، کنسگری افغانستان یک نقل سند تعلیمی مرا به وزارت معارف افغانستان فرستاده بود. من رفتم تا تصدیق وزارت معارف افغانستان را بدست آورم (تا بتوانم در امتحان کانکور سراسری شرکت نمایم)، اما آنها برایم شهادتنامه ندادند. من مجبور بودم که رشوت بپردازم اما پول تهیه کرده نتوانستم. مکتب ما در پاکستان توسط احزاب سیاسی افغانستان تمویل می شد، بهمین دلیل آنها گفتند که همچو اسناد را تصدیق نمی نمایند؛ زیرا وابسته به سیاست میباشد. (PM-۱۶)

به همین ترتیب، عوامل اساسی برای اینکه نسل جوان افغانستان تصمیم بگیرند که آیا در پاکستان بمانند و یا به افغانستان بروند، عبارت اند از: زمینه های تحصیلات عالی، به رسمیت شناختن اسناد تحصیلی آنها و دریافت نکردن امتیازات مناسب مادی و معنوی از تعلیم و تحصیل شان (طور مثال کار و وظیفه) در داخل کشور می باشند.

۴.۵ تصمیم گیری در رابطه با بازگشت

به اساس اطلاعاتی که در نتیجه یک احصائیه مهاجرین افغانی در سال ۲۰۰۵ میلادی، و مبنی بر اطلاعات بدست آمده از برنامه ثبت مهاجرین افغانی در پاکستان در سال ۲۰۰۷ میلادی، چنین استنباط می شود که اکثر مصاحبه شوندهگان هیچ نوع گزاشی به بازگشت نشان نداده بودند، اما این احصائیه بر روند و نقش تصمیم گیری افراد و اقشار خاص هیچ روشنی نمی اندازد.

بر خلاف اطلاعات بدست آمده از همچو احصائیه ها، این مطالعه کیفی، نقش تصمیم گیری نسل دوم افغان و خانواده های شان را مورد بررسی قرار میدهد و توجه اش را بیشتر بر نقش نسل جوان در روند تصمیم گیری برای بازگشت متمرکز می سازد. معلومات مفصلی که در زیر برای شما تقدیم شده است، نمایانگر میزان دخالت مصاحبه شوندهگان در روند تصمیم گیری به کشور شان می باشد.

^{۹۵} برای آنچه از شاگردانی که علاقه مند شامل شدن در مراکز تحصیلات عالی اند، امتحانهای تعیین سویه به سطح بسیار بلند رقابتی برگزار می شوند و گنجایش پذیرش بسیار کم میباشد.

سطح شرکت در تصمیم گیری: ^{۹۶} تصمیم گیرندگان اصلی و کسانی که با آنها مشوره صورت می گیرد

طوریکه در جدول ۱۱ نیز نشان داده شده است، جوانانی که در این اثر مورد مطالعه می باشند، در روند تصمیم گیریهای مهم خانوادگی بخاطر بازگشت به کشور شان به درجه های مختلف سهم می گیرند.^{۹۷} مصاحبه شوندهگان جوان به دو گروه تقسیم شده می توانند: کسانی که در تصمیم گیری دخیل اند (تعداد ۴۶ نفر) و کسانی که دخیل نیستند (۲۰ نفر) می باشند.^{۹۸} در میان گروه اولی نیز دو دسته جوانان دیده می شوند: تصمیم گیرنده گان کلیدی / دارنده گان صلاحیت (۲۲ نفر) و اعضای تصمیم گیری که از آنها نظر پرسی صورت میگیرد (۲۴ نفر). دسته اول بر روند تصمیم گیری نفوذ قابل ملاحظه دارند، در حالیکه دسته دوم صرف برای اعضای خانواده خویش نظریه ها و پیشنهاد های شان را ارایه می نمایند. بالاخره، کسانی نیز هستند که می گویند در تصمیم گیری بخاطر بازگشت به وطن خویش هیچ سهمی ندارند و یا در روند متذکره دخیل نمی باشند (۲۰ نفر). آنها صرف در مورد تصمیم های مهمی که توسط اعضای دیگر خانواده شان گرفته می شوند، معلومات بدست میاورند. در بعضی موارد، حتی آنها در رابطه با تصمیم های که در خانواده شان گرفته میشوند، آگاهی هم ندارند.

در میان مصاحبه شوندهگان مرد، اکثر آنها در روند تصمیم گیری بخاطر بازگشت به وطن خویش دخیل می باشند (۲۸ نفر) و بیشتر از نصف این رقم یعنی ۱۶ نفر آنها خود شان را در رده کسانی دسته بندی کرده اند که تصمیم گیرنده گان نهایی می باشند. تصمیم گیرنده گان معمولاً سرپرست خانواده ها بوده و یا نسبت به اعضای دیگر خانواده های خویش بزرگتر می باشند. در اکثر نمونه های مورد مطالعه ما، معمولاً پسر بزرگ خانواده تصمیم گیرنده نهایی می باشد. یک پسر ۲۵ ساله متأهل در شهر کراچی پاکستان که صرف صنف اول را خوانده است و بزرگترین فرزند خانواده خود است، چنین نظر دارد:

پدرم در مورد بازگشت به وطن با من و مادرم مشوره می نماید؛ زیرا من بزرگترین فرزند خانواده ی خود می باشم. بعد از توافق نظر هر سه نفر مان، پدرم در رابطه با مسائل خانوادگی تصمیم می گیرد. (KM-۰۰۷)

بعضی از مصاحبه شوندهگان مرد بویژه جوانترها، که پدرشان در خانواده حضور ندارد (به علت وفات یا جدایی از همسر)، می گویند که مادر سالخورده بیوه شان نقش اصلی را در تصمیم گیریها دارد. باوجود آن، اگر در یک خانواده پسر بزرگتر وجود داشته باشد، آنها بیشتر مایل اند که تصمیم گیرنده ی نهایی باشند.

^{۹۶} ولکاکس دی، "چارچوبه یی برای سهم گیری" که در تاریخ ۱۸ دسیمبر ۲۰۰۶ میلادی در سایت انترنیتی <http://www.partnerships.org.uk/guide/ideas.htm> در دسترس ما قرار گرفت.
^{۹۷} تصمیم گیریها در مورد بازگشت به کشور (افغانستان) بیشتر در داخل چارچوکات خانواده مورد بحث قرار میگیرند، باوجود آن، این روند بیشتر از نظریه ها و پیشنهاد های بزرگان قوم متأثر میباشد، بویژه در مواردی که تعداد زیاد خانواده های وابسته به همدیگر در نزدیکی همدیگر زندگی میکنند.
^{۹۸} در دو مورد اطلاعات بسیار کم رنگ و نادر میباشد و در مورد سوم هنوز کدام مباحثه یی صورت نگرفته است (مجموع نمونه ها=۷۱ نفر).

جدول ۱۱: بازگشت یا ماندن؟ درجه های مختلف سهم گیری مصاحبه شوندهگان جوان در تصمیم گیری

<ul style="list-style-type: none"> ▪ گرفتن تصمیم به تنهایی و یا بطور همگانی با اعضای با صلاحیت دیگر خانواده؛ ▪ دارندگان صلاحیت و کنترل کنندگان خانواده؛ ▪ دارندگان نقش مؤثر در خانواده و یا در میان قبیله 	تصمیم گیرنده گان اصلی/دارنده گان صلاحیت عمده مجموع=۲۲ مرد =۱۶ نفر، زن=۶ نفر	دخیل در تصمیم گیری خانواده گی مجموع=۴۶ نفر؛ مرد=۲۸ نفر، زن=۱۸ نفر
<ul style="list-style-type: none"> ▪ کسانی که نظریه ها و پیشنهاد های شان پرسیده می شوند؛ 	آنده از اعضای خانواده که نظریه های شان پرسیده میشوند: مجموع=۲۴ تن مرد=۱۲ نفر، زن=۱۲ نفر	
<ul style="list-style-type: none"> ▪ کدام زمینه برای افهام و تفهیم با اعضای تصمیم گیرنده خانواده برای این دسته از جوانان وجود ندارد؛ ▪ بعضی آنها از دیگر اعضای خانواده معلومات حاصل می کنند؛ ▪ برای بعضی آنها حتی هیچ معلومات هم داده نمی شود. 	آنده اعضای خانواده که از روند تصمیم گیریهای مهم خانواده بیرون نگهداشته می شوند.	کسانی که در تصمیم گیری خانواده گی دخیل نمی باشند: مجموع=۲۰ نفر؛ مرد=۴ نفر، زن=۱۶ نفر

برخلاف اکثریت مردان خانواده، تقریباً نصف اعضای زن خانواده تصدیق می نمایند که آنها در تصمیم مربوط به بازگشت به کشور خویش دخیل اند (۱۸ نفر)؛ اینها زنانی اند که تا حدی باسواد اند و مربوط به خانواده هایی میشوند که دارای سوپه اقتصادی بلند زندگی می باشند.^{۹۹}

از میان این گروه زنان، بطور مجموعی ۶ نفر زن نقش تصمیم گیرنده گان کلیدی/ صاحبان اصلی قدرت، را در خانواده های خویش بازی می کنند، اما آنها با اعضای مرد خانواده بطور مشترک تصمیم می گیرند. در واقع، مطالعه مثالهای بالا یک تفاوت جنسیتی بسیار بزرگ را در خانواده ها نشان می دهد: مردان به تنهایی در مسائل خانواده گی تصمیم می گیرند، در حالیکه زنان مجبور اند که با در نظر داشت نظریه ها و پیشنهاد های بقیه اعضای مرد خانواده وارد تصمیم گیری شوند. این گروه زنان (تصمیم گیرنده اصلی) یا به سطح بلند تحصیل کرده می باشند، یا بطور قابل ملاحظه برای خانواده های شان درآمدهای مادی دارند و یا هم در خانواده های زندگی می کنند که از لحاظ اندیشگی لیبرال (آزاد اندیش) می باشند.^{۱۰۰} طور مثال: یک دختر مجرد که مدیر یکی از مکتب های افغانی در پشاور می باشد و بزرگترین فرزند خانواده ی خویش میباشد (برادر وی که به دنبالش است، هنوز محصل پوهنتون است)، گفته است که پدر و مادر وی اغلب وقت ها با وی مشوره نموده و نظریه ها و انتقادهای وی را می پذیرند؛ زیرا او بزرگترین فرزند خانواده می باشد.

یک معلم ۲۹ ساله ی متأهل در شهر پشاور که یگانه نان آور یک خانواده نسل سومی می باشد (شوهرش معیوب می باشد) و دارای سه فرزند است، نقش خویش را در رابطه به تصمیم گیری برای بازگشت به کشورش، این چنین تشریح می نماید:

من و شوهرم همیشه در این مورد با همدیگر مشترکاً گپ می زنیم. خوشیم میگوید: ”در هر جایی که شما خوش و خوشحال باشید، من با شما خواهم رفت.“ (PF-۱۳)

در اکثر خانواده ها، مصاحبه شوندهگان یاد آور شده اند که در رابطه با تصمیم برای بازگشت از ایشان نظر پرسی صورت می گیرد (۲۴ نفر). طور مثال: مردان متأهل، بویژه آنانی که خانواده های بسیار کوچک می باشند و یا دارای خانواده های تک هسته یی اند، در مورد تصمیم گیریهای عمده با زنان شان مشوره می نمایند. باوجود آن، اکثر زنان بنا به دانش محدود شان علاقه مند سهم گیری در تصمیم گیریهای کلیدی نمی باشند.

^{۹۹} در میان این ۱۸ زن، ۱۵ نفر آنها به خانواده های سوپه ۳ و بالا تر از آن (ضمیمه ۳) مربوط میشوند و ۱۳ نفر این مصاحبه شونده گان تا صنف دهم و یا بالاتر از آن را تعلیم دارند و یا کسانی اند که در حال حاضر به مکتب میروند.

^{۱۰۰} خانواده ی لیبرال، خانواده یی است که به اعضای زن خانواده اش اجازه میدهد تا به تنهایی در میان پاکستانیها کار نمایند؛ یک زن مجردی که بتواند دوست پسر داشته باشد و یا زن مجردی که بتواند بدون پوشیدن روسری خارج از خانه و یا مکان وظیفه اش با دیگران گشت و گذار نماید.

یک مرد تاجر ۳۰ ساله ی ثروتمند با ۷ صنف سواد در شهر پشاور، که سرپرست یک خانواده ی هسته ای می باشد، می گوید: من در خانواده ام در مشوره با خانم خود در مورد موضوعات مهم تصمیم می گیرم، اما هیچ نظریه مشخصی ندارد. او میگوید: ”من در مورد وضعیت چیزیی نمی فهمم. شما بهتر می دانید؛ زیرا شما بیشتر با مردم در ارتباط هستید“.

احترام به بزرگان، پدر و مادر و اعضای مرد خانواده بیشتر اوقات انتخاب و نظریه های شخصی اعضای زن خانواده را پایمال می نماید، طوریکه این موضوع در نظریه یک دختر ۱۹ ساله یی که ۵ صنف سواد دارد، آشکار شده است. این دختر که در روز مصاحبه، در حال آماده گی برای بازگشت به ولایت لوگر بود، می گوید:

اول پدرکلانم با پدرم در مورد بازگشت ما بحث کردند، بعد پدرم از من پرسید که شما چه فکر می کنید؟ من در جواب گفتم هرجایی که پدرم راحت تر باشد، من موافقم. پدرم هرروز پیرتر می شود. اگر ما برگردیم، ما در وطن خود زمین و خانه خود مان را داریم. در قریه ی خود ما، پدرم مجبور نیست که از بام تا شام کارنماید (طوریکه این جا کار می کند). حرکت به سوی افغانستان برای اعضای خانواده ام خوب می باشد و من با اعضای خانواده ام موافق می باشم. (PF-۱)

بعضی از مصاحبه شوندگان مرد، در جواب گفته اند که در تصمیم های مهم اعضای زن خانواده ی شان نیز سهیم بوده اند^{۱۱}، اما روشن نیست که تا چه حد نظریه ها و پیشنهاد های آنان در نظر گرفته می شوند. یک تن هزاره ی ۲۷ ساله، با ۸ صنف سواد و متأهل که سرپرست خانواده اش نیز است، در شهر کویته موضوع را چنین بیان می کند:

هر کس به شمول اعضای زن خانواده ی مان در تصمیم گیریها بطور مشترک سهم می گیرند، نظریه ها و پیشنهادهای آنها در صورتیکه منطقی باشند، پذیرفته می شوند، بعداً ما مطابق به نظریه کلی به کار خویش شروع می نماییم. (QM-۰۰۷)

کشمکش های درونی در خانواده

۷ تن از مصاحبه شوندگان یاد آور شده اند که یک اختلاف نظر بسیار بزرگ و شدید میان اعضای خانواده ی شان وجود دارد^{۱۲}. در چهار مورد، نسل اولی علاقه مند بازگشت به افغانستان می باشد، در حالیکه نسل دومی مخالف این نظریه می باشد. در ۲ مورد، پدر و مادر بیشتر مخالف بازگشت به وطن خویش اند. این اختلاف نظرها بیشتر ناشی از نوعیت خاطره های مثبت و منفی آنها از افغانستان می باشد. در یک مورد دیگر، اختلاف نظر میان نسل اولی و دومی به شدت وجود دارد، اما از نظریه کل پیروی می شود، طوریکه تفصیل آن در زیر آمده است^{۱۳}:

غربت و دلتنگی برای میهن، نسل اولی را تحت تأثیر قرار داده است تا به کشور شان بازگردند، در حالیکه فرزندان آنها هیچ کدام همچو علایق و دلبستگی عاطفی را با کشور خویش احساس نمی نمایند. طوریکه در بالا گفته شد، سرپرست خانواده ها بیشتر در تصمیم گیریها نقش تمام کننده دارند، اما در بعضی موارد آنها خواستها و آرزوهای اعضای دیگر خانواده ی شان را نسبت به علایق خود شان بیشتر در نظر می گیرند.

یک زن ۲۹ ساله، متأهل و بی سواد که در شهر کویته زندگی می کند و از زمانی ۷ سالگی اش تاکنون افغانستان را ندیده است، موضوع بالا را بسیار خوب روشن ساخته است و او بیان میکنند که در خانواده ی آنها چطور نظریات مختلف مشاهده میشود:

من در مورد افغانستان معلومات کافی ندارم، اما بنا به گفته بچه کاکایم اگر ما به افغانستان برویم، بخاطر موجودیت وضعیت غیر اسلامی در آنجا فرزندان ما خوب تربیه نخواهند شد، در حالیکه اگر ما به افغانستان برویم، وضعیت اقتصادی ما رشد خواهد کرد؛ زیرا هرکسی که از افغانستان میاید، می گوید که بسیار زمینه های کاری خوبی در آنجا وجود دارد. به نظر شخص خودم، من نمی خواهم به افغانستان بروم بخاطریکه نظام غیر اسلامی حاکم است. اکثر اعضای خانواده ی ما نظریه های مشابه با من دارند، صرف خُسرَم / پدر زَنم می خواهد که ما باید به افغانستان بازگردیم؛ زیرا رفقای قدیمی وی همیشه از وی خواهش می نمایند و برایش تلفون می کنند تا دوباره به افغانستان برگردد. هرگاه او تصمیم بگیرد، ما مجبوریم از تصمیمش پیروی نماییم، اما چون او می فهمد

^{۱۱} گاهگاهی برای یک مصاحبه دهنده ی مرد که تحت قیودات شدید فرهنگی قرارداشت، مشکل به نظر میرسید که بتواند نقش سهم گیری اعضای زن خانواده خود را بطور عمیق و درست درک و بیان نمایند.

^{۱۲} در میان این خانواده ها در عرصه SES و دست آوردهای تعلیمی نمونه یی دیده نمی شود.

^{۱۳} به صفحه ۳۹ بنگرید، تعلیم و تربیه در افغانستان.

که بقیه اعضای خانواده باوی موافقت نشان نمی دهد، به همین خاطر او تصمیم نمی گیرد. او می گوید: "صرف بخاطر خودم، شما را از خود خفه/دق نمیکنم. (QF-۰۴)"

برعکس، یک دختر ۱۶ ساله در شهر کویت که دارای سه صنف سواد است، از پدر و مادرش بیشتر در مورد گذشته های تاریک افغانستان چیزهایی را می شنود. نداشتن هیچگونه دسترسی به رادیو و تلویزیون، زیستن در چارچوب ارزشهای مقید و شدید اسلامی و منزوی بودن از اعضای مرد خانواده که هیچگاهی با وی در این موارد گفتگو نمی نمایند، باعث شده است که او در مورد افغانستان به غیر از قصه های جنگ های خانمانسوز گذشته که از مادرش میشنید، معلومات دیگری نداشته باشد. در مورد تغییرات مثبت و افزایش زمینه های کاری او صرف از وابستگانش که گاهی از افغانستان می آیند، چیزهایی را می شنود و بس او می گوید:

زمانی که خانواده ام از (کندز) به پاکستان آمد، من هنوز تولد نشده بودم. مادرم در باره جنگهای افغانستان برایم قصه های می گوید، او می گوید که راکت ها بالای خانه ما پرتاب می شدند و همه چیز تخریب می شد. به همین خاطر، خانواده ام تصمیم گرفته بود تا به پاکستان فرار نماید و تصمیم ندارد که به افغانستان باز گردد. آنها می گوید که ما اکنون در پاکستان راحت هستیم و برای ما در افغانستان هیچ چیزی باقی نمانده است، بلکه همه دار و ندار ما بر باد رفته اند. اگرچه ما در افغانستان، گذشته خوب نداشتیم، من می خواهم به افغانستان بروم و من کشورم را بسیار دوست دارم. من خوش ندارم که در پاکستان زندگی نمایم؛ زیرا همه افغانهاییکه در این منطقه زندگی می کنند، می گویند: "ما پاکستانی هستیم". من نمی دانم که آنها چرا چنین می گویند و من این نوع رفتار آنها را نمی پسندم. (QF-۰۵)

از دو مثال بالا چنین روشن می شود که تصور و درک نسل جوان در رابطه با وطن شان هیچگاهی با آنچه پدران و مادران شان برای آنها بازگو می نمایند، همخوانی ندارد. در شکل دهی نظریه و درک شخصی آنها، معلومات غیر مستقیم که توسط وابستگان شان که از افغانستان می آیند و تجربه های شخصی دیگر آنها از عوامل بسیار مهم به شمار می روند. باوجود آن، اگر بخواهیم بدانیم که تا چه حدی نظریه ها و پیشنهاد های این دسته از جوانان در روند تصمیم گیری بخاطر بازگشت به کشور شان تأثیر دارد، باید بدانیم که در خانواده ها سن و جنس در تصمیم گیریهای مهم و سرنوشت ساز نقش تعیین کننده دارد.

مصاحبه شونده گانی که نقشی در تصمیم گیری نداشته اند

اکثر کسانی که از روند تصمیم گیری بخاطر بازگشت به کشور شان بیرون نگهداشته می شوند، اعضای زن خانواده (۱۶ زن از ۲۰ تن) می باشند؛ زیرا اکثر آنها بخاطر موجودیت هنجارهای مقید جنسیتی در خانواده آزادی بسیار اندکی دارند. برعلاوه، اکثر این دسته زنان بی سواد اند و در خانواده هایی زندگی می نمایند که دارای سطح در آمد بسیار پایین میباشند.^{۱۴} اینها معمولاً از فعالیت های اقتصادی خانوادگی بیرون نگهداشته شده و اغلب اوقات از جامعه داخلی (خانواده) جدا پنداشته میشوند، طور نمونه: دختر جوانی که در مثال بالا ذکر شد، برخلاف قصه های منفی بی که از مادرش در باره افغانستان شنیده است، علاقه مند بازگشت می باشد. او در مورد رابطه زورمندانه در خانواده اش چنین سخن میگوید:

من نمی توانم نظرم را در باره بازگشت به خانواده ام بگویم، اما برادرانم به راحتی این کار را کرده می توانند. نظریه های آنها پذیرفته می شوند؛ زیرا آنها نان آور خانواده ی ما می باشند. نظریه های زنان شنیده و پذیرفته نمی شوند بخاطریکه ما عایدی بدست آورده نمی توانیم. ما دختران با پدر خویش بسیار زیاد گپ/حرف نمی زنیم. اگر ما باوی گپ/حرف بزینم و همزمان خنده کنیم، این کار ما برای وی یک نوع بی احترامی حساب می شود. همچنان، ما پیش روی مادر خویش نیز نمی توانیم بخندیم. من می توانم مشکلم را به مادرم بگویم، اما به پدرم گفته نمی توانم. پدر و مادرم با همدیگر گپ/حرف میزنند، اما آنها هیچگاهی به همدیگر فکاهی نمی گویند و شوخی نمی کنند. مادرم همیشه پدرم را احترام می کند. در فرهنگ ما، همه زنان شوهران شان را احترام میکنند؛ زیرا آنها برای خانواده نان میاورند. (QF-۰۵)

یک دختر دیگر ۱۵ ساله ی پشتون بی سواد که در نزدیکی ۱۲ نفر از دوستانش در یک کمپ شهر پشاور زندگی میکند، تفکیک جنسیتی را ناشی از قدرت فیزیکی در خانواده می داند. او در مورد برنامه بازگشت خانواده اش به کشور (افغانستان) چیزی نمی داند و می گوید:

^{۱۴} تعداد ۱۲ زن از میان ۱۶ تن آنها مربوط به خانواده های می شوند که دارای وضعیت اجتماعی اقتصادی سطح ۳ و یا کمتر از آن می باشند (به ضمیمه ۳ ببینید)، اینها یا بی سواد اند و یا در صنف بسیار ابتدایی از درس محروم شده اند.

اعضای مرد خانواده ی ما هیچگاهی با اعضای زنان خانواده ی ما نمی نشینند، حتی ما غذای خود را از آنها جداگانه می خوریم. آنها در حجره^{۱۰۵} غذا می خورند و ما در اتاقهای خود. ما- زنان حتی غذا را به حجره هم نمی بریم این کار را نیز پسران خانواده انجام میدهند. در خانواده ی ما، زنان و مردان با همدیگر زیاد گپ نمی زند. آنها (مردان) بیشتر اوقات در حجره می نشینند و آنها در مورد موضوعات خانواده گی گاهی با ما مشوره و مباحثه نمی کنند. اگر آنها تصمیم بگیرند (که به افغانستان برویم)، ما چیزی گفته نمی توانیم. زنان آنقدر فکر روشن ندارند که برای آینده ی شان فکر نمایند و تصمیم بگیرند. ما (زنان) با همدیگر یکجا می نشینیم، ما صرف در مورد مصروف سازی و پرورش خانواده ی خویش فکر می نماییم. (PF-۱۴)

۴,۶ تصمیم برای بازگشت به افغانستان

از میان مجموع ۷۱ نفری که مصاحبه کرده اند، خانواده های ۱۱ نفر آنها برای عودت به کشور شان تصمیم می گیرند^{۱۰۶}. در میان این افغانها بعد از بررسی نمودن عوامل مختلف، عوامل موافق بازگشت به افغانستان بیشتر بوده است. و آنها وادار شده اند که به کشور شان برگردند. از آنچه که در جریان مصاحبه ها بدست آمده است، تصمیم گیری آنها در محور نکات زیر می چرخد:

- سفر فوری به افغانستان (صرف چند روز بعد از مصاحبه)؛
- سفرهای شخصی به افغانستان / فرستادن یکتن از اعضای مرد خانواده به افغانستان تا وضعیت را از نزدیک برای بازگشت بررسی نماید (طور مثال: بند و بست خانه، قیمت گذاری زمین، بررسی نمودن زمینه های کاری، ملاقات و یا مشوره با دوستان و وابستگان شان؛ و
- ترتیب و پی ریزی برنامه های مشخص برای آینده ی شان.

اگرچه ردیف عوامل جاذبه و دافعه در خانواده های مختلف از همدیگر فرق دارند، اما آنانی که در این گروه (گروه مورد مطالعه) شامل شده اند، دارای مشخصات مشابه اند. آنها مربوط به پایین ترین سویه وضعیت زندگی اقتصادی و اجتماعی مورد مطالعه مربوط نمی شوند و اعضای این خانواده ها درک میکنند که اگر به افغانستان بازگردند، میتوانند زیربنای یک زندگی مناسب را برای خویش تأسیس نمایند. اکثر آنها می خواهند که به خاک و خانه اصلی شان برگردند، در حالیکه تعداد کمی آنها چنین برنامه

چوکات ۶: جنسیت و بازگشت

تپان (۲۰۰۵) محیط و فضای زندگی آنده از زنان را که به کشورهای دیگر مهاجرت می نمایند، این طور تشریح میکند: نقش و قدرت تصمیم گیری زنان در جامعه مرد سالار، بیش از حد وابسته به مقررات ساختار فرهنگی و بومی جامعه میباشد و روابطه جنسیتی در روند ی شکل دهی هویت آنان نقش اساسی دارد.

در واقع، عقاید و رفتارهای جنس گرایانه ی مصاحبه شوندهگان ما در پاکستان نیز توسط هنجارها و عنعنه های افغانی شکل گرفته اند و مقررات جامعه پاکستان برای زنان مهاجرین فشار دیگری است که بر زنان افغان وارد میشود. بعضی نکات مهمی که از این مطالعه بدست میآیند، قرار ذیل می باشند:

- بدون در نظر داشت موقعیت در پاکستان و افغانستان، یک فرد بخاطر اینکه بتواند به عنوان یک زن آبرومند افغانی رفتار نماید، باید از مقررات اجتماعی متعدد و قوانین استثنایی (جنسیتی) پیروی نماید؛
- در مورد "زنان آزاد افغانستان" و رابطه های نا مناسب آنان، به ویژه در شهر کابل در دفاتر سازمانهای غیر دولتی و دفترهای مربوط به سازمان ملل متحد در افغانستان، نگرانیهای بسیار عمیقی در میان مردان و زنان مهاجر دیده می شوند؛
- بطور عموم، در روند تصمیم گیری بخاطر بازگشت به افغانستان، زنان دارای سهم بسیار محدود و کم رنگ میباشد، اما بعضی آنها در تصمیم گیری سهم می گیرند. بعضی دیگر آنها شاید در این مورد نظری داشته باشند، اما ترجیح می دهند که شوهران و برادران شان تصمیم بگیرند؛ و
- سبک / روش زندگی زنان افغان که در جمعیت های افغانی خویش زندگی می کنند، از جامعه پاکستانی کمتر متأثر میباشد.

^{۱۰۵} مهمانخانه ی خاص مردان؛ جای عنعنوی برای دید و وادید.

^{۱۰۶} یکی از اینها از شهر کوئته میباشد، ۲ تن آنها از کراچی و بقیه از شهر پشاور می باشند (در شهر و کمپ ها). در میان کسانی که از پشاور می باشند، یکی آنها دختری نامزد شده یی است که برای عروسی به افغانستان میرود.

دارند تا خانه های جدیدی را در مناطق کوهستانی دیگر و در مناطق شهری خریداری نمایند و یا کرایه نمایند. همچنان، آنها درک می کنند که در افغانستان برای آنها زمینه های نهفته کارایی وجود دارد^{۱۰۷}؛ زیرا بعضی از آنها در جریان زندگی شان در پاکستان پولدار شده اند.

در رابطه با شیوه بازگشت و شبکه ارتباطی آنها باید گفت که اکثر این خانواده ها با وابستگان خویش در مکان بود و باش شان در افغانستان رابطه بسیار نزدیک دارند؛ بعضی آنها در سالهای اخیر به افغانستان باز گشته اند و زندگی شان در آنجا موفقانه سرو سامان یافته است. مصاحبه شوندگان یاد آور شده اند که بخاطر کسانی که هم اکنون به افغانستان رفته اند، خود شان و خانواده های شان بسیار دلننگ شده اند و بهمین خاطر، می خواهند با آنها در سرزمین اصلی خویش یکجا شوند. هیچ کدام از مصاحبه کنندگانی که احتمال دارد به زودی به کشور شان بازگردند، نسبت به پاکستان و یا پاکستانی ها احساسات منفی شدید نشان نمی دهند. در واقع، اکثر آنها با زندگی در حالت تبعید خو گرفته و عادت کرده اند و اکثر آنها به استثنای کسانی که در کمپ زندگی می کنند، با مردم محل (پاکستانی) شبکه های ارتباطی و اجتماعی ایجاد نموده اند. همه مصاحبه شوندگان به استثنای دو زن، به زبان اردو صحبت کرده می توانند و اکثر آنها تا کنون کدام آزار و اذیت فیزیکی و روانی پولیس پاکستان را شاهد نبوده اند.

بعضی اعضای اکثر این خانواده به شمول تقریباً تمام مصاحبه شوندگان، یکبار از افغانستان بازدید نموده اند. به همین خاطر آنها از واقعیت های زندگی در افغانستان آگاه بوده و آماده هستند که خطرات و نامالایمت های فراروی خویش در آنجا را تحمل نمایند.

در نتیجه عوامل دافعه و جاذبه، دو دسته وسیع در میان این مهاجرین به میان می آید:

- خانواده هائیکه اصولاً می دانند که وضعیت در افغانستان بطور بی شایبه بهبود یافته است (عامل جاذبه) و این انگیزه آنها را به حرکت به سوی خانه های اصلی شان و می دارد. با وجود نبودن امنیت، زمینه های مناسب اشتغال و مقدمات زندگی، موجودیت اکثر وابستگان آنها در کشور، مناسب پنداشتن وطن برای پرورش درست اطفال، احساس وطن دوستی و آب هوای خوب عوامل مثبتی اند که آنها را تشویق نموده اند تا به کشور خویش بازگردند.
- خانواده هائیکه باور دارند که وضعیت در افغانستان و پاکستان هر دو بطور قابل ملاحظه نا مناسب میباشد (عامل دافعه) و این عامل آنها را از بازگشت به کشور شان باز میدارد. باوجود کمبود وابستگان، تبعیض علیه افغانها، محل ناسالم برای پرورش درست کودکان، آب و هوای گرم و غیره اینها مایل نیستند به کشور خویش بازگردند. بطور مثال این دسته به دو گروه فرعی دیگر تقسیم می شوند:
 - آنانی که بنا به ناتوانایی مسلکی و فنی شان بدین باورند که نمی توانند در پاکستان مطابق به توقع و آرزوی خویش کاری را پیدا نمایند؛ و
 - آنانی که عقیده مسلط بر آنها طور نیست که فکر می نمایند وضعیت سیاسی در افغانستان و پاکستان رو به وخامت است، دیر و یا زود آنها باید این کشور را ترک گویند (حس عدم تعلق به یکی از کشورها).

در خاتمه، مطالعه مختصر داستان مصاحبه دهنده ی زیر که مربوط به نسل دوم افغانستان میشود و خودش مستقیماً برای بازگشت به وطن خویش تصمیم می گیرد، نه تنها موجودیت عوامل "جاذبه و دافعه" و موانع گوناگون را روشن میسازد، بلکه استقامت وی را نیز به نمایش می گذارد (به جدول ۱۲ و چوکات ۷ مراجعه نمائید).

^{۱۰۷} طور مثال: بعضی اعضای این خانواده ها انگلیسی صحبت می کنند و کسانی دیگر آنها دارای مهارت های مسلکی میباشند (طور مثال: معلم، دکتر، تاجر و یا خیاط می باشند).

جدول ۱۲: دریافت های یک مرد متأهل ۲۷ ساله (ساکن یک کمپ در پشاور و باشنده اصلی ولایت ننگرهار) در مورد عوامل "جاذبه و دافعه" به رنگ زیر نشان داده شده است:^{۱۰۸}

عوامل دافعه در پاکستان	عوامل جاذبه در افغانستان
<p>زمینه محدود کار به عنوان یک افغانی باسواد است اما اکنون به حیث یک دهقان روزمزد مستأجر کار می کند وطنداران افغانی اش حس وطندوستی ندارند پاکستانی ها بخاطر مقاصد شخصی شان با وی دوستی مینمایند</p>	<p>کشور من است؛ ما افغان هستیم (پدر) خانواده کاکایم در افغانستان زندگی میکند. بچه های کاکایم بهترین دوستان من هستند (پدر) روند بازسازی در افغانستان در پاکستان هیچ امیدی برای معلم شدن وجود ندارد آرزو دارد که اطفالی را در وطن خودش آموزش دهد می خواهد به کشورش خدمت نماید</p>
عوامل جاذبه در پاکستان	عوامل دافعه در افغانستان
<p>آموزش و پرورش با کیفیت زندگی راحت (از لحاظ مادی) رفقای پاکستانی (همکاران سابق) داشتن دوستانی از اقوام مختلف می تواند زنده بماند (پدر)</p>	<p>کیفیت پایین تعلیم و تربیه فساد، ارتشاً موجودیت قوای خارجی اکثر مناطق مخروبه اند روند کند بازسازی نه زمین و نه خانه (پدر) کدام زمینه ی کار یابی وجود ندارد</p>
<p>موانع عمده: معلومات غیر معتبر در مورد پست های خالی در وزارت معارف افغانستان نامطمئن بودن در مورد اینکه آیا به عنوان معلم استخدام خواهد شد و یا خیر، نبود مکان بود و باش</p>	

^{۱۰۸} عواملی که توسط پدر مصاحبه دهنده نامبرده شده اند، با حروف ایتالیک نوشته شده اند.

چوکات ۷: تصمیم گیری بخاطر معلم شدن در ننگرهار

کریم یک جوان ۲۷ ساله ی پشتون که در نزدیک شهر پشاور زندگی می کند، از صنف دوازدهم یک مکتب افغانی فارغ شده است اما او در حال حاضر همراه پدر خود در یک دوکان کار می نماید. خانواده نسل سومی وی متشکل از ۱۰ نفر می باشد؛ کریم و زنش یک نوزاد دختر دارند. این خانواده در سال ۱۹۸۰ میلادی، زمانی که وی یک ساله بود، از سرخورد ننگرهار به محل بود و باش فعلی شان آمدند.

با بدست آوردن شهادتنامه صنف دوازدهم، خواندن کورس زبان انگلیسی برای سه سال و سپری نمودن یک سمینار تربیت معلم، کریم از وضعیت فعلی کار و بارش ناراضی بوده و از نبود زمینه های کاری در پاکستان شکایت دارد، به همین خاطر او تلاش می نماید تا زمینه یی را برای معلم شدن در افغانستان بدست آورد. بعد از شنیدن در باره بست های خالی معلمی از طریق رادیو، او سه سفر جداگانه به ولایت ننگرهار داشته و به ریاست معارف ولایت نامبرده مراجعه نموده است. باوجود آن، آنها همیشه برای وی گفته است که کدام پستی برای معلمی در این ولایت قابل دسترس نمی باشد. باوجود آن، او هنوز دلسرده نشده است و میگوید: ”معلمی پیشه ی انبیا می باشد و یک معلم خوب می تواند در پی ریزی یک جامعه سالم نقش بازی نماید و به این ترتیب معلمین می توانند در آبادی کشور شان سهم بگیرند.“

چون کریم در افغانستان تعداد زیاد وابستگان پدری و مادری دارد، او در جریان دید و وادیهایی که به آنجا دارد، تنها نمی باشد. او چنین برنامه دارد که محض یافتن یک وظیفه معلمی در وطنش، با زن جوان و کودکش بازگردد. در مورد اعضای دیگر خانواده اش وی چنین می گوید:

پدرم قصد ندارد تا زمانی که حکومت برایش سرپناه و زمینه های کاری فراهم نماید، به وطن بازگردد؛ اما من تصمیم گرفته ام که به محض دریافت وظیفه معلمی به وطنم بازگردم. من در مورد پلان بازگشتم با پدر و بقیه اعضای خانواده خود مشوره کرده ام و آنها نیز موافقت نشان داده اند. اگر من بازگردم، وضعیت زندگی اقتصادی من در آنجا وابسته به تلاشهای خودم می باشد. اگر من زحمت بکشم، من می توانم عاید خوب و زندگی خوبی داشته باشم.

پدر کریم که ۶۰ سال عمر دارد، زمانی که اعضای خانواده اش بسیار کم بوده، در شهر پشاور یک کارگر روزمزد بوده است اما او اکنون همه ساله یک مزرعه ی کوچکی را با بچه هایش اجاره میگیرد. او نیز می خواهد که بازگردد، اما می گوید که همین اکنون وضعیت در افغانستان مناسب نمی باشد. برعلاوه، او از وابستگان دیگر شان که هم اکنون بازگشته اند، در مورد افغانستان گزارشها و شایعه های منفی یی را شنیده است، او در این مورد می گوید:

من می خواهم به افغانستان بروم، اما چون در آنجا از خود خانه و زمینی ندارم، اکنون این کار مشکل است. هیچ یک از افغانهایی که در اینجا زندگی می کنند، از بودن شان در اینجا خوش نمی باشند - ما کشور خویش را فراموش کرده نمی توانیم. بچه های کاکایم که در همین جا زندگی می کردند، سه سال پیش به وطن برگشتند. آنها اکنون یک مقدار زمین زراعتی را دوباره در سرخورد اجاره کرده اند و آنها از بازگشت خویش پشیمان اند. در آنجا برای آبیاری آب کافی وجود ندارد، به همین وضعیت زندگی آنها در سرخورد خوب نمی باشد. آنها به ما توصیه نموده اند تا زمانیکه حکومت افغانستان برای ما زمین، سرپناه و زمینه های کاری فراهم نکند، باید در پاکستان بمانیم و باز نگردیم..... تنها پسر بزرگم که با سواد می باشد و عروسی کرده است، آرزو دارد که به وطن برگردد و معلم شود. من برایش گفته ام که در حال حاضر شما تنها بروید، برای تان یک وظیفه و جایی پیدا کنید و بعد خانواده ی تان را ببرید. او میخواهد به کشورش خدمت نماید.

۵. نتیجه گیری

هدف اساسی این مطالعه ای موضوعی بر اینست تا بتوانیم پس منظر جوابهای "بلی و نخیری" را که در مورد بازگشت به افغانستان، به شکل اطلاعات مقداری احصایه سال ۲۰۰۵ میلادی و همچنان در اسناد برنامه "ثبت نام مهاجرین سال ۲۰۰۷" میلادی در پاکستان ارایه شده بودند، انکشاف دهیم و روشن سازیم که پیرامون این موضوع چه مبارزات و تلاشهایی وجود دارند و بویژه نسل جوان مهاجر افغانی در این مورد چگونه نگرش دارند. اگرچه مطالعه های مقداری / کمی نامبرده دارای ویژه گیهای خاص میباشد و تقریباً از تمام نفوس مهاجرین افغانستان نماینده گی می نمایند، بازهم در همچو مطالعه ها شیوه ها و پچیده گیهای تصمیم گیری فردی و خانواده گی افغانها در رابطه به بازگشت شان تا حدی پوشیده باقی میماند، به همین خاطر، این مطالعه (مطالعه موضوعی) بر موضوعاتی که برای ایجاد این تصمیم ها به میان میآیند، روشنی کافی می اندازد و نکاتی را که در گزارشها و اطلاعات جمع آوری شده ی قبلی خوب توضیح داده نشده بودند، تشریح می نماید.

اشخاصی که تحت پوشش این مطالعه کیفی (موضوعی) قرار گرفتند، متشکل از مردان و زنانی اند که بین سنین ۱۵-۳۰ سال قرار دارند یعنی کسانی که یا در پاکستان تولد شده اند و یا هم بیشتر از نصف عمر خویش را در آنجا سپری کرده اند. اطلاعات مربوط به برنامه "ثبت نام مهاجرین سال ۲۰۰۷"، نشان میدهد که اکثریت مطلق افغانی ها در پاکستان کمتر از ۲۸ سال عمر دارند. چنین انتظار میرود که این گروه سنی بتواند در روند بازسازی آینده افغانستان نقش فعال داشته باشند و اینها در مقایسه با چیزهائیکه بزرگان شان تجربه کرده بودند، در زندگی مهاجرت تحت شرایط متفاوت تری بزرگ شده اند. به همین خاطر، برای این گروه بزرگ مهاجرین جوان، بدست آوردن دانش کافی در مورد فرضیه های ذهنی شان، تجربه ها، تصورات مربوط به بازگشت و توقعات مربوط به سرو سامان یافتن زندگی شان در افغانستان، برای پیشبرد و نهایی سازی مباحثات ضروری پنداشته می شوند.

این مطالعه کیفی بر عوامل "جاذبه و دافعه" که کمتر محسوس اند و بر مفکوره های خانواده ها و شیوه ی تصمیم گیریهای مربوط به بازگشت شان تأثیر می گذارند، توجه دارد یعنی که گذشته از در نظر داشت آسایشهای مادی (خدمات اولیه)، سرپناه ها و زمینه های کاری در افغانستان، تلاش می ورزد تا در یابد که روابط اجتماعی، ناهمخوانی هویتها و آرزوهای تعلیمی / مسلکی نسل های مختلف چطور همزمان باعث بوجود آمدن برخوردهای سلیقه ای میان نسل جوان و نسل کمی کهن تر میشوند. ویژگی اصلی نیرومندی این گزارش در گفتار و اظهار نظر خود مردان و زنان جوان با سواد و بی سواد، ثروتمند و فقیر افغانی نهفته میباشد - آنها با زبان خود شان، کشمکش ها و اختلاف های سلیقه ای را که در خانواده ای شان مشاهده می نمایند، نحوه فعالیت خانواده های شان را که بطور دوامدار وضعیت افغانستان را ارزیابی می نمایند و موازنه میان خصوصیات مثبت و منفی متغییر وطن شان را در مقایسه با کشور میزبان بررسی می نمایند، بیان میکنند. اکثر مصاحبه شوندگان بخاطر شرایط متغییر دوامدار در کشور شان، در روند تصمیم گیری بخاطر بازگشت خویش با وضعیت های دشوار رو برو می شوند. از نکات متذکره چنین بر میآید که تصمیم گیریها برای بازگشت ثابت نبوده بلکه با تغییر شرایط متأثر می شوند، عواملی که بر تصمیم گیریهای نسل دوم افغانی تأثیر می گذارند، می تواند به عواملی مؤثر برای بهبود روند بازگشت به وطن تبدیل شوند. چیزی که بسیار روشن است، اینست که اگر تمام افغانی ها نه، اکثریت آنها به شدت به افغانی بودن خویش می بالند و علاقه شدید به بازگشت نشان میدهند. این بخش از تمام تحلیل های که تا کنون صورت گرفته اند، نکات کلیدی را بر می شمارد تا خوانندگان را از برنامه ریزی ها و انکشافاتی که بخاطر تبدیل عوامل "جاذبه" به "دافعه" به طرفداری از بازگشت افغانها و پرورش روحیه و تجربه های مثبت پیوستن به جامعه ی اصیل شان رویدست قرار دارند، آگاه سازد. این مطالعه با یک شناخت روشن صورت گرفته است و نشان میدهد که همه افغان های پیر و جوانی که در پاکستان زندگی می کنند، نمی خواهند که به طور یکسان در آینده نزدیک به کشورشان بازگردند و با در نظر داشت وضعیت کنونی در افغانستان، امکان آن نمی رود که به زودترین فرصت همه عوامل را به طرفداری "بازگشت" افراد افغانی تبدیل نمود. به همین خاطر، درسهائیکه از این مطالعه گرفته می شوند، روشهای بهبود زندگی و زمینه های معیشتی را برای آینده از افغانها بررسی می نماید که ممکن برای مدت درازتر در کشور میزبان باقی بمانند تا مهاجرین افغانی ساکن پاکستان این توانمندی را پیدا نمایند که خود شان را از کمکهای دوامدار وابستگان خارجی شان آزاد سازند و در وقت مناسب برای بازگشت آماده باشند. نظریه های عملی نیز تصدیق می نمایند که حکومت افغانستان نیز در شرایط کنونی این توانایی را ندارد تا همه افغان هایی را که در کشورهای همسایه زندگی می نمایند، جذب نماید، به همین خاطر، بازگشت به شیوه مقطعی به شکل برنامه های میان مدت و درازمدت همراه با تمدید زمان پناه گزینی سه ساله برای افغانهاییکه که در پاکستان ثبت شده میباشد، یک امر ضروری پنداشته میشود.

۶. توصیه ها

اگر فرض شود که پله ی ترازو به طرفداری از بازگشت به افغانستان سنگین تر شود و اطمینان حاصل گردد که محیط مناسب (در عرصه امنیت، معیشت، تعلیم و تربیه و خدمات اولیه) در افغانستان تقویه می شود، این عوامل برای تشویق افغانها در راستای بازگشت داوطلبانه ی آنها و سروسامان یافتن موفقانه زندگی آنها، بسیار مهم پنداشته میشود. با در نظر داشت اینکه اکثر نسل دوم افغان که در پاکستان باقی میمانند، برای مدت بسیار زیادی در افغانستان زیسته اند و اکثر آنها صرف سواد و مهارتهای فنی و علمی ناچیز دارند. عوامل مهمی که برای سهولت بخشیدن بازگشت افغان ها مهم شمرده شده اند، قرار ذیل برشمرده می شوند:

- بهبود بخشیدن کیفیت و بلند بردن میزان مرتبط بودن معلومات قابل دسترس در مورد افغانستان پیش از بازگشت آنها، تا تصورات نادرست از میان بروند و به این ترتیب فاصله یی که میان توقعات و واقعیت ها دیده می شوند، کاهش یابد؛
- فراهم نمودن یک "بسته ی از خدمات اولیه" به عنوان یک اولویت برای بازگشت کنندگان نهایت فقیر و کم سواد جوان به شمول مهارتهای مسلکی، خانه سازی، کمک های نقدی و فراهم آوری زمینه کارهای روزمزد تا احتمال بازگشت نا موفق آنها کاهش یابد؛
- راه اندازی برنامه های انکشافی ئیکه مطابق به تقاضای زمان باشند و با نیازهای بازار فعلی همخوانی داشته باشند تا خطرات بی کاری و یا کارهای زیر سن معیاری کاهش یابد، بویژه برای آنده از مهاجرینی که دارای سطح پایین آموزش، مهارت، سرمایه و روابط می باشند؛ و
- بحث و تبادل نظر در مورد کیفیت پایین تعلیم و تربیه (دینی و غیر دینی) به شمول مناطق کوهستانی، مشکلات مرتبط به پذیرش اعتبار اسناد/ تأیید شهادتنامه ها و همچنان محدودیت ها در دسترسی شاگردان به مراکز تحصیلات عالی و نیمه عالی؛ و
- قانونمند سازی وضعیت افغان هائیکه برای مدت زمان درازتر در پاکستان باقی میمانند، کاهش بخشیدن قید و بندهای که بر این جمعیت موجود می باشند و افزایش دادن ثبات در کل منطقه.

۶.۱ کیفیت و سطح مرتبط بودن معلومات را بهبود بخشید

نسل دوم افغانستان - افراد با سواد و بی سوادی که در پاکستان به سر می برند، کسانی اند که بازنگی در وطن خود نا آشنا هستند، به همین خاطر کمبود معلومات در عرصه های زیر را برشمرده اند:

- زمینه ها و فرصت های کاریابی در افغانستان؛
- پیش شرط ها/ نیازمندیهای تعلیمی برای استخدام شدن به وظایف؛ و
- نیازمندیهای تعلیمی/ طریقه تصدیق اسناد برای تعلیم و تدریس در افغانستان.

آگاهی و تصورات افغانهای مهاجر در پاکستان در رابطه با وضعیت کشور شان اغلب اوقات بطور غیر مستقیم شکل می گیرند که بعضی اوقات مبالغه می شود و یا بطور نادرست گزارش داده می شوند. بی خبر بودن و یا داشتن معلومات بسیار ضعیف در مورد افغانستان نگرانیهای آنها را در رابطه به بازگشت افزایش میدهد و تصورات خیالی ئیکه به اساس معلومات نادرست نزد آنها شکل می گیرند، شاید به بی سرو سامانی وضعیت زندگی آنها بعد از بازگشت منجر گردد. سازمانهای غیر دولتی در همکاری با وزارت های مربوطه حکومت افغانستان (به کمک سازمان ملل متحد) باید مطمئن شوند که معلومات درست در اختیارشان قرار میگیرد، طور مثال: از طریق مراکز معلوماتی و یا مراکز مشورتی در پاکستان، آنها می توانند این نکات را بخوبی عملی سازند. سازمانها و نهادهای موجود افغانی از قبیل مکتب ها، کورسها، کانونها و غیره نیز در انتقال معلومات درست به این خانواده های افغانی کمک خوبی انجام داده میتوانند. آنده از افغانی هائیکه در استفاده کمیوتر مهارت دارند، باید از انترنت استفاده نموده و برای نشر و پخش معلومات درست سهم بگیرند، کسانی که دانش کمیوتر ندارند و زنانی که آزادی بسیار محدود دارند، می توانند از رادیو برای معلومات مناسب در مورد کشور شان استفاده نمایند. دسترسی به معلومات درست تر و دقیق تر می تواند احتمال بازگشت

دوباره به پاکستان را بعد از رفتن به افغانستان کاهش دهد. بعد از پایان یافتن مطالعات این اداره مربوطه بر سه کشور، که بطور خاص تجارب عمیق عودت کننده گان را بررسی می نماید، در این زمینه معلومات بیشتری فراهم خواهد شد.

تعداد زیاد افغانهای جوان در پاکستان شیفته ی مطبوعات پاکستانی و هندی از قبیل سریالهای پاکستانی و هندی و همچنان فلم های هندی می باشند. به همین دلیل، استراتژیهای ارتباطی بخاطر تأثیر گذاری بر این گروه فرعی، باید این نکته را در بر داشته و بخوبی بازتاب دهند. باوجود آن، گوناگونی ها و تفاوتها میان خانواده های افغانی مقیم پاکستانی باید در نظر گرفته شوند؛ زیرا در میان جوانان (نسل دوم) بعضی جوانان بسیار محافظه کاری دیده میشوند که علاقه به مسائل عصری نشان نمی دهند و احتمال می رود که بر ضد تلاشهاییکه جهت نهادینه شدن فرهنگ مدرن غربی در کشور شان صورت می گیرند، مقاومت شدید نشان دهند. به همین دلیل، در راستای ایجاد وسایل گوناگون و جدید اطلاع رسانی برای این دسته جوانان باید سرمایه گذاری کافی صورت گیرد.

برعلاوه ی فراهم آوری معلومات در مورد تعلیم و تربیه، بهبود زمینه های کاری و رشد همه جانبه افغانستان، یکی از ابتکارهای دیگری که باید رویدست گرفته شوند، اینست که برای مهاجرین بی زمین، در افغانستان زمین داده شود و آنها در کشور شان سند مالکیت بدست آرند. به همین دلیل معلومات عصری و واقعینانه در مورد روند تخصیص زمین از ولایت های مربوطه ی این گروه مهاجرین باید بطور منظم گزارش داده شوند تا بتواند مردان بالغ خانواده را که بر روند تصمیم گیری برای بازگشت نقش کلیدی دارند، به بازگشت ترغیب نماید، برعلاوه اینها چون معلمان و کارمندان بعضی سازمانهای افغانی که زندگی شان بیشتر سیار می باشند و بر روند تصمیم گیری خانواده های شان نقش براننده دارد، روزنه های تخصیص زمین بر تصمیم گیری آنها بخاطر بازگشت تأثیر مثبت بجا می گذارد.

۶.۲ یک بسته ی بزرگ و سریع خدمات را برای عودت کنندگان نهایت فقیر و بی سواد مهاجر فراهم نماید

در میان مصاحبه شوندگان ما که دارای سطح پایین عایداتی می باشند، نبود سرپناه، زمین، خدمات اولیه و زمینه های کاری در افغانستان، همه با هم یکجا شده و مانع بزرگی را در راه بازگشت آنها ایجاد می نمایند و آنها نمی توانند که برای بازگشت به کشور خویش تصمیم بگیرند. به همین خاطر، پی ریزی برنامه های دوامدار تهیه سرپناه مانند برنامه کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهنده گان که از طریق آن از سال ۲۰۰۲ میلادی تاکنون تقریباً ۱ میلیون مهاجر خانه بدست آورده اند، بسیار مهم و ضروری پنداشته می شوند^{۱۰۹}.

به همین شکل، برنامه های جاری اختصاص زمین و نقشه های انکشاف شهرک ها، بویژه برنامه های که همراه با تدارک خدمات اولیه از قبیل آب، سیستم فاضلاب، تعلیم و تربیه، کلینیک های صحی، ایجاد زمینه های تأمین معیشت، وسایل حمل و نقل و غیره باید بیشتر گسترش و بهبود یابند. اگرچه میزان بازگشت افغانها ممکن در حال کاهش باشد، اما توجه از فراهم آوری کمک ها برای بازگشت کنندگان نباید به سوی دیگر کشانده شود. برنامه های حمایتی بازگشت پناه جویان باید دوام یافته و توسعه یابند، حتی اگر میزان بازگشت مهاجرین بسیار ناچیز هم باشد. در این دوره باید برنامه های پی ریزی شوند که بتوانند جوابگوی پذیرش تعداد زیاد مهاجرین در آینده باشند، بویژه برای سال ۲۰۰۹ میلادی که زمان تمدید پناه جویی افغانها در پاکستان پایان می یابد. به آنده از بازگشت کنندگان (زنان و مردان) افغانی که نسبت به بعض کسانی دیگر که دارای سرمایه های فیزیکی و انسانی کافی می باشند، بیشتر آسیب پذیر اند، باید توجه بیشتر صورت گیرد. این گروه پیش از بازگشت شان به آموزش های مسلکی، کمک های نقدی و زمینه های کاری (روزمزد) عاجل نیاز دارند تا بتوانند محض رسیدن به وطن شان الی زمانی که یک و یا چند تن از اعضای خانواده آنها وظایف درازمدت بدست میاورند، خانواده های خویش را از لحاظ مالی کمک نمایند.

^{۱۰۹} یاد دشتهای مختصر سال ۲۰۰۷ "کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهنده گان"، ۱۶ جنوری ۲۰۰۷ میلادی (در سایت انترنتی نیز قابل دسترس می باشد، برای مطالعه بیشتر به مرجع وسایت این نهاد مراجعه شود).

۶.۳ زمینه های کاریابی و انکشاف مهارت‌های مطابق روز را فراهم نماید

یکی از خطرات بزرگ در عرصه بازگشت، بطور خاص برای مهاجرینی که بی سواد اند و یا مهارت کافی ندارند، نبود زمینه های کار می باشد. یک مدت کوتاه بیکاری می تواند ذخیره اندک دارائیهای یک خانواده فقیر را که شاید در پاکستان ساخته باشند، تهی سازد - در صورتیکه آنها این توانایی را داشته باشند. به همین دلیل تأمین زمینه های کاریابی و معیشت، برای بالا بردن امکانات بازگشت و سروسامان یابی موفقانه زندگی این دسته مهاجرین بی سواد و کم مهارت یک کار بسیار ضروری می باشد. یک مطالعه ی که در این اواخر در مورد بازگشت کنندگان صورت گرفته است، نشان میدهد که سروسامان یافتن زندگی آنها در افغانستان در مرحله اول از دارائیهای شخصی آنها، روابط اجتماعی و شرایط بازگشت آنها و در مرحله دوم از کمکهای خارجی و محیط فعالیتهای اقتصادی کوچک متأثر می گردد^{۱۱۰}. به همین خاطر، جمعیت آسیب پذیری که دارای سطح پایین سواد اند، مهارتهای بسیار اندک و روابط اجتماعی و سرمایه ی نا چیز دارند، در هنگام بازگشت به کشور شان نیازمند توجه بیشتر در عرصه ی کاهش خطرات بیکاری می باشد. البته نا گفته نماند که این نوع جمعیت آسیب پذیر، اکثریت مهاجرین افغان را در پاکستان تشکیل میدهد. احصائیه کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهنده گان در مورد بازگشت کنندگان نشان میدهد که اکثر بازگشت کنندگان با مهارتهای روز آشنایی ندارند، از میان همه آنها صرف ۳۳ درصد بازگشت کنندگان که در فاصله زمانی ۲۲ مارچ ۲۰۰۲ الی دسیمبر ۲۰۰۶ میلادی از کشورهای ایران و پاکستان به کشور شان برگشته اند، دارای مهارت های اساسی شناسایی شده و ۸۰ درصد آنها بی سواد بوده اند^{۱۱۱}. در روشنایی این احصائیه چنین نتیجه بدست میاید که رشد مهارتهای انسانی همخوان با تقاضای کاریابی، در هنگام بازگشت آنها یکی از نیازمندیهای اولیه برای تأمین معیشت و کاهش خطرات نا بسامانی ها در افغانستان می باشد.

وزارت عودت و مهاجرین این نیازمندی را تأیید می نماید، رشد مهارتها و زمینه های کاریابی و همچنان دسترسی به فعالیتهای اقتصادی کوچک عواملی اند که با در نظر داشت آنها این وزارت تلاش می ورزد تا شاخصه های "توافقنامه افغانستان" را در عرصه فراهم آوری کمک به مهاجرین، بازسازی و زمینه های اشتغال در جوامع محلی برای مهاجرین و بیجا شده گان داخلی را الی آخر سال ۱۳۸۹ (۲۰۱۰ میلادی) خصوصی سازد. وزارت عودت و مهاجرین در ترکیب خود یک شاخه ی (AGEF) را تحت نام "تقویه سهولت های کاریابی" دارا می باشد تا بتواند از طریق آن بازگشت کنندگان را در رسیدن به وظایف مختلف کمک نماید.

حتی به شکل یک تدبیر جدی تر، حکومت های افغانستان و پاکستان، تمویل کنندگان و سازمانهای غیر دولتی می توانند پیش از بازگشت مهاجرین، دوره های آموزشی مسلکی و فنی را که مطابق به نیازمندیها و مشخصه های بازار آزاد (در مناطق کوهستانی و شهری) باشند، راه اندازی و تقویه نمایند، معلومات در باره کاریابی در افغانستان و حتی معلومات مربوط به استخدام عساکر باید برای مهاجرین افغانی مقیم پاکستان ارایه شوند - این برنامه یک برنامه ی نسبتاً دراز مدت میباشد که باید با انکشاف یک "استراتژی ایجاد اشتغال (کاریابی) بزرگتر ملی" که در چارچوب آن مهارتهای مورد نیاز بخاطر ایجاد بخش های تقویت کاریابی شناسایی می شوند، ارتباط داشته باشد و برای مردان و زنان بازگشت کننده دوره آموزشی فراهم گردیده و میان مهارتهای آموزش داده شده و کاریابی باید رابطه ای ایجاد گردد (مرحله آغازین تأسیس یک روند برای تنظیم استراتژی کاریابی تحت کار است). تجارت کوچک/ آموزش رشد مهارت شرکتهای اقتصادی و دسترسی به قرضه های کوچک باید توسعه داده شود.

در حال حاضر، "برنامه رشد مهارتهای ملی (NSDP)" آغاز شده است و مردان و زنان تحت آموزش قرار دارند. باوجود آن، کمبود معلومات در باره بازار کارگری در افغانستان نمایانگر این واقعیت است که هنوز یک آموزش منظم مهارتهای فنی و نمونه درست رشد کاریابی شکل نگرفته است، به همین خاطر برای بدست آوردن معلومات کافی در باره بازار کار افغانستان و استفاده از همچو معلومات در روند آموزش مهارتها بخاطر ایجاد همخوانی میان عرضه کارگر و نیازمندیهای کارفرمایان یک نیاز بسیار بارز دیده میشود.

جمع آوری این نوع اطلاعات یکی از شاخصه های دیگر "توافقنامه افغانستان" بوده و قرار است در سال ۲۰۰۷ میلادی آغاز شود.

^{۱۱۰} دفتر مشورتی آلتای، ۲۰۰۶ میلادی.

^{۱۱۱} کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهنده گان افغان، سال ۲۰۰۶ میلادی.

۶,۴ کیفیت تعلیم و تربیه، طرزالعمل ارزیابی و پذیرش اعتبار اسناد باید بهبود یابد و زمینه دسترسی به تحصیلات عالی باید افزایش یابد

اگر چه اکثریت مهاجرین افغانی در پاکستان بی سواد اند، اما مصاحبه شوندگان با سواد و بی سواد در جریان این مطالعه کیفی نگرانیهای عمیق را در باره تعلیم و تربیه و به ویژه در باره کیفیت تعلیم و تربیه قابل دسترس برای خودشان و فرزندان شان نشان داده اند (در مکتب های دینی و غیر دینی). برعلاوه، نزد افغانهای تعلیم یافته، اگر چه آنها یک اقلیت اندکی را تشکیل میدهند اما نقش نهفته ی آنها در روند بازسازی، خواسته های آنها را از اهمیت لازم برخوردار می سازد - موضوع شفافیت در طرزالعمل ارزیابی و تأیید شهادتنامه ها و دسترسی به تحصیلات عالی در میان این دسته مهاجرین از نگرانی های عمده به شمار می روند و می تواند بر نیت آنها بخاطر بازگشت تأثیر قابل ملاحظه داشته باشد. به همین خاطر، در حالیکه ایجاد اشتغال نیاز به توجه و سرمایه گذاری عاجل دارد، اما این کار نمی تواند که به کلی از برنامه ریزی بخاطر آغاز تلاشها در راستای سرمایه گذاری برای بهبود کیفیت تعلیم و تربیه و توسعه دسترسی به تحصیلات عالی مانع گردد.

نگرانیها در مورد کیفیت نامناسب تعلیم و تربیه قابل دسترس در افغانستان در مقایسه با پاکستان در مکتب های دینی و غیر دینی، یکی از عوامل منفی بوده است که مصاحبه شوندگان ما آنرا برای باقی ماندن خویش در پاکستان دلیل میاوردند. به نظر آنها مواد آموزشی و کار های عملی (تجربی) در پاکستان نسبت به افغانستان بهتر بوده و رسا بودن موضوعات در مدرسه های پاکستان جامع تر می باشند. از دلیل نامبرده چنین برمیآید که وزارت معارف افغانستان در حالیکه توسط جامعه بین المللی (تمویل کننده) حمایت می شود، باید تلاش نماید که نباید صرف به ساختمان سازی مکتب ها و ثبت نام نمودن دختران و پسران اکتفا نماید، بلکه باید کیفیت چیزهایی را که در این مکتب ها تدریس می شوند، نیز بهبود بخشد (طور مثال: انکشاف تربیت معلمان را که هم اکنون دوام دارد، تهیه نصاب تعلیمی جدید و غیره).^{۱۱۲}

افزایش هائیکه اخیراً در معاش معلمان تطبیق شده است همراه با تلاشها بخاطر جلوگیری از پرداخت نا بهنگام معاش معلمان، ممکن باعث رشد مهارتهای مسلکی کسانی شوند که جدیداً برای معلمی درخواست می نمایند و تعهدات و دلگرمی آنده از معلمانی را که هم اکنون تفری دارند، افزایش دهد. افزایش گفتگوها و راه اندازی برنامه های آموزشی مشترک میان مکتب های دولتی و مکتب هائیکه در قریه جات توسط سازمانهای غیر دولتی تمویل می شوند، نیز در رشد کیفیت تعلیم و تربیه ممد واقع شده می تواند، به این ترتیب تعداد زیاد افغانها به سوی مکتب کشانیده می شوند و این کار باعث بازگشت مهاجرین شده می تواند. به همین ترتیب، در وزارت معارف تلاشها بخاطر رشد کیفیت درسهای دینی با رویدست گیری فعالیت هایی مانند ایجاد مکتبهای دینی در ۳۴ ولایت و اعطای دیپلوم از طریق مکتب های دینی و اعتبار بخشیدن آن در کشورهای خارج ادامه دارد تا ازین طریق بتواند شاگردان بیشتری را جذب تعلیم و تربیه نماید.^{۱۱۳} هر دو - زنان و مردان نسل دوم افغانستان در پاکستان در باره ادامه آموزشهای دینی خود و فرزندان شان اظهار علاقه مندی کرده اند و یا هم علاقه نشان داده اند که در همچو مکتب ها تدریس نمایند، به همین خاطر، بهبود بخشیدن این سیستم آموزش نیز در پرورش روحیه مثبت بخاطر بازگشت افغانها نقش مهم دارد، اما در صورتیکه این پیشرفت ها بطور منظم به آنها خبر داده شده بتوانند.

در میان آنده از مصاحبه شوندگانی که در پاکستان به سطح بلندی درس خوانده و آرزو دارند که تحصیلات عالی شان را بعد از بازگشت به کشور شان ادامه دهند، تأیید درجه تعلیمی شان یکی از نگرانی های اساسی دیگر می باشد. طرزالعمل این کار باید درست تعریف گردیده و شفاف شود تا از یک طرف عدم اطمینان را نزد بازگشت کنندگان کاهش داده و از طرف دیگر زمینه های رشوت گیری را در میان کارمندان وزارت معارف از میان ببرد. برای این کار باید یک کمیته غیر بورکراتیک در وزارت معارف با بکارگیری کارمندان ورزیده ایجاد شود تا بتوانند در باره تأیید و ارزیابی درست اسناد و شهادتنامه های مهاجرین معلومات درست ارائه نموده و اسناد را بطور اصولی طی روند نمایند، برعلاوه این کمیته باید برای آنده از شاگردانی که نیاز به مشوره گیری دارند، همیشه باز و فعال باشد. ایجاد یک دفتر نماینده گی وزارت معارف در کنسلگری دولت افغانستان در پشاور با تلاش همه جانبه

^{۱۱۲} تعلیم و تربیه رایگان و با کیفیت برای اطفال افغانستان، توضیح نامه، موسسه اسکاف جی بی، ۲۰۰۶.

^{۱۱۳} ابراهیمی، اس. وای، ۲۰۰۶ میلادی، "اصلاح نمودن طالبان دیگر" - گزارش بهبود و احیا افغانستان، گزارش از انستیتیوت جنگ و صلح (برای خواندن ماخذ، به وبسایت مراجعه کنید).

سفارت افغانستان و کنسولگریهای دیگر این کشور، نیز میتواند برای دریافت معلومات لازم و طی روند شهادتنامه ها تأثیر مثبت داشته باشد. در این برنامه بدون شک، وزارت معارف نقش رهبری کننده خواهد داشت.

بلاخره، فراهم نمودن زمینه برای دسترسی به تحصیلات عالی در افغانستان نیز نیاز به توجه جدی دارد. حکومت افغانستان به همکاری جامعه جهانی باید تلاش نمایند تا تعهد ها و هماهنگی های بیشتری را در راستای توسعه دسترسی به تحصیلات عالی ایجاد نمایند، اما تعلیم و تربیه ی ابتدایی موضوعیست که اکثر سازمانهای خیریه دیگر نیز بدان توجه دارند. تقاضاها در عرصه ی تعلیم و تربیه با کیفیت در میان نسل دوم افغان در حال افزایش می باشد، در حالیکه زمینه های ادامه تحصیلات عالی برای افغانها در پاکستان بسیار محدود می باشد. به همین خاطر، بعضی از مصاحبه شوندگان تلاش کردند تا به کشورشان باز گردند و تحصیلات عالی شان را در پوهنتون های افغانستان دنبال نمایند؛ که در بعضی موارد بنا به ظرفیت پذیرش محدود در نهادهای تحصیلی عالی و نیمه عالی در کشور شان، آنها با سرخورده گی و ناامیدی به پاکستان باز گشته اند. نا متناسب بودن عرضه و تقاضا در عرصه آموزش، همه جوانان تعلیم یافته ی افغانی - چه بازگشت کنندگان و چه باشندگان درازمدت - هر دو ی شان را متأثر ساخته است: در سال ۲۰۰۶ میلادی از میان ۶۰۰۰۰ داوطلب آموزش های عالی، صرف ۲۳۰۰۰ تن پذیرفته شدند. در واقع، وزارت معارف تخمین نموده است که تا سال ۲۰۱۰ میلادی، بیشتر از ۱۰۰۰۰۰ تن شاگرد آرزوی جذب شدن به نهادهای آموزشی عالی را خواهند داشت و این وزارت از مشکل بزرگ پاسخگویی برای ۱ میلیون فارغین صنف دوازدهم در حال افزایش پیش از سال ۲۰۱۴ میلادی هشدار میدهد.^{۱۱۴}

به عنوان یک سرمایه گذاری بلند مدت، افزایش امکانات آموزشی در نهادهای تحصیلی عالی و نیمه عالی افغانستان نیز می تواند در کاهش مهاجرتها از افغانستان به کشورهای دیگر در جستجوی زمینه های آموزشی عالی، نقش مؤثر داشته باشد.

به همین خاطر، وزارت تحصیلات عالی افغانستان و جوامع تمویل کننده باید تلاشهای شان را در جهت افزایش پوهنتون ها در سراسر افغانستان فشرده سازند (پوهنتون نباید تنها در کابل باشد و بس)، با این کار وزارت تحصیلات عالی افغانستان می تواند از یک طرف افغانهای مسلکی را در پوهنتون ها به عنوان استاد جذب نموده و از طرف دیگر توانایی جذب محصلین را در پوهنتون های ولایتی بیشتر سازد. همزمان با پذیرش شاگردان بیشتر در نهادهای تحصیلات عالی، زیر بناهای فیزیکی باید به سرعت افزایش یابند، طور مثال لیلیه های بیشتر برای دختران و پسران باید ساخته شوند تا آنده از مهاجرین جوانی که خانواده های شان مایل به بازگشت به وطن شان نیستند، بتوانند بخاطر ادامه تحصیلات عالی شان به کشور بیایند و بدون خانواده های شان از فرصت های آموزشی از قبیل صنوف درسی، استاد و لابراتور بهره بگیرند.

برای افزایش دسترسی مناسب به تحصیلات عالی در خارج از کشور، وزارت تحصیلات عالی باید برای آنده از دانشجویانی که درجه لیسانس شان را از پوهنتون های افغانستان با کسب نمرات عالی بدست آورده اند، زمینه تحصیلات عالی درجه ماستری و دوکتورا فراهم نماید و در بدل این کار از آنها باید تعهد گرفته شود که بعد از تکمیل تحصیل و بازگشت به وطن در پوهنتون های کشور تدریس نمایند. این کار نه تنها در جذب نمودن شاگردان از مناطق مختلف (به شمول ایران و پاکستان) به پوهنتون کمک می نماید، بلکه کیفیت آموزشی را در پوهنتون ها بلند برده و تقسیم بندی بورسها به اساس تعداد نفوس روستایی / شهری را کم می سازد. بازم، برای افزایش زمینه های دسترسی مناسب و عادلانه به تحصیلات عالی در کشورهای خارجی، باید فرصت ها برای شامل شدن در پوهنتون های ایران - برای کسانی که زبان انگلیسی نمی دانند و زمینه تحصیلات در کشورهای عربی بویژه در رشته های دینی، باید افزایش یابد. این کار باعث می شود که محصلین افغانی به کدرهای تبدیل شوند که بتوانند در رشته مورد نظر شان با زبانهای محلی سخن بگویند، در نتیجه توجه شدید بر مهارتهای زبان انگلیسی در میان کار فرمایان به شمول کسانی که در عرصه های انکشافی کار می نمایند، کاهش خواهد یافت و محدودیتهای کار یابی از میان خواهد رفت.

با توجه به مشکلات مرتبط با زبان که در این گزارش برشمرده شده اند، سرمایه گذاری بخاطر آموزش زبانهای ملی (دری و پشتو) نیز یک امر مهم و ضروری می باشد؛ زیرا این کار بطور خاص زمینه بازگشت کسانی را که در پاکستان به یکی از زبانهای ملی خود درس نخوانده اند، فراهم می سازد و آنها میتوانند جذب پوهنتون های افغانستان شوند. همچو آموزشها در پاکستان

^{۱۱۴} دولت افغانستان، وزارت تحصیلات عالی، استراتژی وزارت تحصیلات عالی به عنوان بخشی از "استراتژی انکشاف ملی"، کابل، افغانستان.

توسط سازمانهای غیر دولتی نیز فراهم شده می توانند و آنها می توانند برای نسل جوان افغانی مهارتهای زبانی را بیاموزند و در مورد تأیید اسناد تحصیلی و طرز العمل شامل شدن به پوهنتون های افغانستان برای ایشان معلومات فراهم نمایند.

بلاخره، مفاد حاصله سرمایه گذاری بخاطر تحصیلات عالی یکی از نگرانی های همیشگی می باشد. به همین دلیل، ایجاد ارتباط منظم میان دانش و مهارت های فرعی جوانان بازگشت کننده ی که در پوهنتون ها درس میخوانند با تجربه های کاری در افغانستان - در سکتورهای خصوصی، سازمانهای غیر دولتی و در ساختار دولت - بعد از تکمیل نمودن برنامه های پوهنتونی شان، امکان دوباره بازگشت آنها را به کشورهای میزبان کاهش میدهد. باوجود آن، باید تلاش صورت گیرد که آموزش جوانانی که به زبان انگلیسی صحبت می نمایند، نسبت به آنانی که نمی توانند، ترجیح داده نشود و یا برای رشد فرصتهای کاری آنها صرف در سازمانهای غیر دولتی تأکید بیش از حد صورت نگیرد. بعضی از مصاحبه شوندگان این مطالعه که به زبان انگلیسی صحبت کرده نمی توانند، نگرانی نشان داده اند که در افغانستان بطور خاص در کابل بجای آموزشهای مسلکی، توجه بیش از حد بر مهارتهای زبان انگلیسی متمرکز میباشد. برای کسانی که به انگلیسی صحبت کرده نمی توانند، اما دارای مهارتهای مسلکی و فنی کافی می باشند، باید فرصت های بیشتر مساعد گردد تا آنها ترغیب شوند که به کشور شان بازگردند و از تواناییهای خویش در راستای ایجاد زمینه تأمین معیشت مناسب استفاده نمایند.

۶,۵ وضعیت آنده از افغانهایی را که برای مدت درازتر در پاکستان باقی میمانند، قانونی ساخته و تنظیم نماید

از میان کارهای دیگر در باره مهاجرین افغانی در کشورهای همسایه، تحقیقات قبلی واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در باره مهاجرت، چنین نشان میدهد که بازگشت (عودت) بطور داوطلبانه به حرکت آخرین افراد یک جمعیت افغانی به کشور شان منجر نمی شود و همه افغانها نمی خواهند بطور داوطلب به کشور شان بازگردند؛ موازنه عوامل دافعه و جاذبه بطور کلی نمی تواند به طرفداری از بازگشت افغانها تبدیل شود^{۱۱۵}. به همین خاطر، پالیسی ها و برنامه ریزیها باید این نکته را در نظر داشته باشند که چطور بتواند وضعیت کسانی را که بعد از ختم مدت اعتبار "کارت مهاجرت" شان باقی ماندن در پاکستان را نسبت به بازگشت ترجیح میدهند، درست تعریف و تنظیم نمایند، این کار باعث کاهش قیوداتی می شوند که بر این جمعیت وجود دارد و همچنان باعث تقویه امنیت و ثبات در کل منطقه می گردد.

نکات و ملاحظاتی که باید برای حمایت از این دسته مهاجرین (کسانی که نمی خواهند بازگردند) در نظر گرفته شوند، قرار زیر بیان میشوند:

- فراهم نمودن حق کار موقت برای آنها تا آنان بتوانند به زمینه های کاریابی کنترل و دسترسی داشته باشند، فراهم نمودن امنیت کار و زندگی برای آنده از افغانهاییکه میخواهند در پاکستان بمانند به شمول فراهم نمودن وضعیت قانونی برای آنده از افغانهاییکه خوب مسلکی می باشند، تا بتوانند بطور رسمی در پاکستان کار نمایند؛
- روشنی بخشیدن طرز العمل دسترسی به تحصیلات عالی در پاکستان، تعریف نمودن نقش ثبت و سیستم شناسایی برای دسترسی به خدمات تعلیمی و سایر انواع خدمات؛ و
- فراهم نمودن کمک ها برای کسب مهارت و دارایی مورد نیاز برای افراد مهاجر آسیب پذیر، به ویژه برای خانواده هائیکه بی سواد اند و از آزادی بسیار محدود برخوردارند تا در قسمت تأمین معیشت فرصت فراهم گردیده و از طرف دیگر استراتژیهای مبارزاتی آنها با مشکلات توسعه یابد، هر دو کار آنها را قادر می سازند تا خطرات احتمالی بازگشت به کشور شان را متحمل شوند.

^{۱۱۵} عین اثر، مونسوتی.

مأخذ

- یادداشت: اکثراً از مأخذی که درینجا معرفی شده اند، به زبان انگلیسی بوده و بناً توصیه میشود تا جهت دریافت این منابع از انترنیت، به نسخه انگلیسی این گزارش مراجعه نمائید.
- احمد، آن، ۲۰۰۵. "در میان زنان: قصه زنان بنگلادشی که در شهر لندن زندگی میکنند" در کتاب "زنان و مهاجرت در آسیا". تاپان، ام، جلد اول، ۹۹-۲۰۹، دهلی جدید: نشرات سیج.
- دفتر مشورتی آلتای، ۲۰۰۶: "پیوند بازگشت کنندگان افغانی در بازار کار افغانستان"، یک مطالعه تجربی، کابل، دفتر مشورتی آلتای.
- بیسن، انگر دلبلیو. ۱۹۹۰، "عزت در تبعید: تداوم فرهنگ کهن و تغییرات در میان مهاجرین افغان" در باره اساسات ملت گرایی افغانها، اندرسون، ای. دلبلیو و دوپری. آن. اچ، ۱۶۰-۱۷۴، لندن: نشرات پریتر
- براک من، ام، ۲۰۰۵. "ریشه ها و راه ها: سوالهایی در خانواده ها، تعلق و بازگشت در یک جمعیت افغانی". ام. ای. پایان نامه. لیدن: پوهنتون لیدن
- برو بکر، آر و کروپر، اف. ۲۰۰۰. "آنسوی هویت". تئوری و جامعه شناسی، ۲۹ (۱): ۱-۴۷.
- سنتی لیورز، پی و ام. سنتی لیورز - دیمونت. ۱۹۹۸، "مهاجرین افغان در پاکستان: یک هویت ناشناخته". مجله مطالعات در باره مهاجرین، ۱۱(۲): ۱۴۱-۵۲
- سنتی لیورز، پی و ام. سنتی لیورز - دیمونت، ۲۰۰۰. "دولت، آگاهی ملی و سطوح هویت در افغانستان از نظام شاهی تا دولت اسلامی" سروی آسیای مرکزی، ۱۹ (۳/۴): ۲۸-۴۱۹.
- چوهدری، ام. ۲۰۰۵. "در میان دولت و زندگی روزمره: شکل گیری هویت در میان مهاجرین بنگالی در محله فقیر نشین دهلی"، در کتاب "زن و مهاجرت در آسیا"، تا پان، ام. جلد ۱: ۲۸۴-۳۱۱. دهلی جدید: نشرات سیج.
- کریستوس، ای. ۲۰۰۲. "جغرافیای مکان، فرهنگ و هویت در داستانهای نسل دوم یونانی - آمریکایی بازگشت کننده به خانه های شان". مرکز سوسکس برای تحقیقات در باره مهاجرت. گزارش کاری شماره ۶ سوسکس: مرکز سوسکس برای تحقیقات در باره مهاجرت.
- دوپری، آن. ۱۹۹۰، "بعد اجتماعی فرهنگی: زنان مهاجر افغان در پاکستان" در کتاب "اساسات فرهنگی ملیت گرایی افغانها". اندرسون، ای. دلبلیو و دوپری، آن. اچ، ۱۲۱-۱۳۳: نشرات پریتر.
- دوپری، آن. ۲۰۰۰. "میراث فرهنگی و هویت ملی در افغانستان". فصلنامه جهان سوم، ۳۵ (۵)-۸۹.
- ادواردز، دی. بی. ۱۹۸۶. "حاشیه نشینی و مهاجرت: ابعاد فرهنگی مشکلات مهاجرین افغان". مروری بر مهاجرت بین المللی (نشریه)، ۲۰ (۲): ۳۱۳-۳۲۵.
- گازدر، اچ. ۲۰۰۵. "کراچی، پاکستان: در میان مقررات و نظم یابی" در کتاب "مهاجرین بین المللی و شهر. بابلو، ام. ۱۵۱-۱۸۵. وینزیا: سازمان اسکان بشر ملل متحد و دب دیپارتمنتو. دی پیانی فی سیازیون، پوهنتون لوا دی وینزیا.
- حکومت افغانستان، وزارت تحصیلات عالی، ۲۰۰۷ میلادی. استراتژی وزارت تحصیلات عالی به عنوان بخشی از "استراتژی انکشاف ملی" (توجه بر اولویت بندی فعالیتها)، کابل: وزارت تحصیلات عالی افغانستان.
- حکومت پاکستان و کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهنده گان: سرشماری افغانها در پاکستان، سال ۲۰۰۵ میلادی، اسلام آباد.

حکومت پاکستان و کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهنده گان: سرشماری افغانها در پاکستان، سال ۲۰۰۷ میلادی، اسلام آباد.

هیت لند، ای. آموختن دور از خانه، کتابی در باره "تعلیم و تربیه ابتدایی برای مهاجرین افغان" - بی فاری و بقیه فعالیت های تعلیمی در پاکستان از سال ۱۹۸۰-۲۰۰۵ میلادی. جلد مختصر و مدافعه، اسلام آباد: الهمراه

هوتی، اچ. ۱۹۷۵. ساختار خانواده گی و باروری در افغانستان. پایان نامه تحصیلی. ایلینوس: پوهنتون ایلینوس شمالی.

ابراهیمی، اس. وای. ۲۰۰۶. "اصلاح طالبان دیگر" گزارش بهبود و احیای افغانها. گزارندهی انستیتیوت صلح و جنگ. که در تاریخ ۹ فبروری ۲۰۰۷ میلادی، تحقیق صورت گرفت. http://iwpr.net/?p=arr&0=۳۲۴۷۲&apc_state=heniarr۲۰۰۶۱۰

مونسونی، ای. ۲۰۰۶. شبکه های فراقومی افغان: دید آنسوی بازگشت، کابل، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان.

اکسفام جی.بی. ۲۰۰۶ "تعلیم و تربیه باکیفیت و آزاد برای هر کودک افغانی". ورق خلاصه اکسفام ۹۳.

ریک موند، ای. اچ. ۱۹۹۳. "مهاجرت و اکنش دار: دورنمای جامعه شناسانه بر حرکت های مهاجرین" ژورنال مطالعات در باره مهاجرین. ۱۶(۱): ۸-۲۴.

سازمان حمایه اطفال ایالات متحده آمریکا، ۲۰۰۶. برنامه تعلیمی سازمان حمایه اطفال برای مهاجرین در بلوچستان، پاکستان، ۱۹۹۵-۲۰۰۵. سازمان حمایه اطفال.

سیگتر، ایی، ۲۰۰۶. "استراتژیهای مهاجرت افغانها - بررسی بی از عودت و بازگشت قابل ملاحظه در واکنش به معاهده"، فصلنامه سروی مهاجرین، ۲۵ (۲): ۱۰۹-۱۲۲.

تاپان، ام. ۲۰۰۵. "معرفی، ساختن نا کامل، هویت، زنان و دولت"، در کتاب زنان و مهاجرت در آسیا. تاپان. ام. جلد، ۱: ۲۳-۶۲. دهلی جدید: نشرات سیج

تیتوس، پی و سویدلر، آن. ۲۰۰۰ "قهرمان های شطرنج نه پیاده گان: ملیت گرایی قومی و حرکت های قومی در بلوچستان بعد از استعمار. ژورنال بین المللی مطالعات شرق میانه، ۳۲(۱): ۴۴-۶۹.

ترتون، دی و مارسدن، پی. مهاجرت برای گردش؟ سیاست بازگشت مهاجرین به افغانستان. کابل، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، کابل.

کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهنده گان، ۲۰۰۷ میلادی. خلاصه گزارش معلومات عملیاتی: ۲ مارچ - دسیمبر ۲۰۰۶. کابل.

کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهنده گان، ۲۰۰۷ میلادی. یاد داشتهای خلاصه همین نهاد، ۱۶ جنوری ۲۰۰۷ میلادی. که در تاریخ ۲۰ فبروری ۲۰۰۷ مطالعه شد. <http://www.unhcr.org/news/NEWS/40aca۶۲۷۲.html>

کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهنده گان، ۲۰۰۷ میلادی. یافتن راه حل های دوامدار برای مهاجرین و بیجاشده گان برای جمهوری اسلامی افغانستان، کابل.

ورتویک، اس. ۲۰۰۱. "فراقومیتی و هویت" ژورنال مطالعات قومی و مهاجرت، ۲۷ (۴): ۵۷۳-۸۲.

ویلاکس، دی. "چارچوبه برای عودت". که در تاریخ ۱۸ دسیمبر ۲۰۰۶ مطالعه شد. <http://www.partnership.org.uk/guide/ideas.htm>

ویلدر، ای. ۲۰۰۶. تمرین بررسی نیازمندیهای سکتور تعلیمی (مسوده گزارش)، مرحله آغازین متأثره از مهاجرین و ابتکارات مناطق میزبانی، اسلام آباد: CCAR-UNHCR.

ضمیمه ۱: ساحات تحت مطالعه در پاکستان



منبع: کتاب حقایق جهان، سی ای ای

ضمیمه ۲: شرح مختصری در مورد ساحات تحقیق

پشاور

در جریان دهه های گذشته، شهر پشاور در پاکستان یکی از مراکز عمده ی مسکن گزینی افغان ها بوده است و ۲۷,۰۹ درصد همه افغانهای ساکن در پاکستان در حال حاضر در این شهر زندگی میکنند.^{۱۱۶} ولایت های مرزی شمال غربی - با شهر پشاور به عنوان مرکز آنها - معمولاً خانه یی برای مردمی اند که به زبان پشتو صحبت می کنند و این خطه جغرافیایی با افغانستان یک مرز طولانی دارد. از لحاظ تاریخی، پشتونهاییکه در امتداد سرحد میان پاکستان و افغانستان زندگی می کنند، با همدیگر بعضی روابط و وابستگی های اجتماعی - اقتصادی را حفظ کرده اند. زمانی که در اواخر سالهای ۱۹۷۰ کشمکش های داخلی با شدت زیاد شروع شدند، تعداد زیاد افغانها که معمولاً از قوم پشتون بودند، در این منطقه (ولایت های مرزی شمال غربی پاکستان) پناه جو شدند و اینها در آغاز همین سالها منحیث مهمانان بسیار محترم استقبال شدند. با وجود آن، با گذشت زمان، افغانهاییکه بعداً در این خطه پناه گزین شدند، آهسته - آهسته به بار دوش جوامع محلی تبدیل شدند.^{۱۱۷} پشاور در کنار شاهراه بزرگی قرار دارد که به جلال آباد و نقاط دیگر افغانستان منتهی می شود.

کوئته

بعد از پشاور کوئته یکی از عمده ترین مرکز میزبان جمعیت افغانها در پاکستان می باشد یعنی بطور درصدی تقریباً ۱۰,۹۳ درصد مجموع مهاجرین افغانی مقیم پاکستان در شهر کوئته بود و باش دارند.^{۱۱۸} ولایت بلوچستان که مرکز آن شهر کوئته می باشد، از نظر مساحت بزرگترین ولایت پاکستان میباشد (۴۴٪ مجموع مساحت ملی پاکستان را می سازد)، اما صرف هفت درصد مجموع جمعیت پاکستان در این ایالت زندگی مینماید. این ایالت یکی از عقب مانده ترین ایالتهای پاکستان بوده و با بحرانهای بزرگ محیطی، اقتصادی و انکشاف انسانی روبرو میباشد: این خطه جغرافیایی دارای آب و هوای گرم و خشک، جغرافیایی خارج از دسترس و منابع آبی محدود بود و همچنان با کمبود شدید مکتب و امکانات صحتی، مواجه است. با وجود آن، این ولایت دارای منابع طبیعی از قبیل گاز و ذغال سنگ بسیار غنی می باشد. در نتیجه، موجودیت همچو شرایط منجر به کشمکش های نظامی و سیاسی میان احزاب ناسیونالیست بلوچ و پشتون و دولت شده است.^{۱۱۹} کوئته در مسیر مستقیم شهر مرزی افغانستان - پاکستان (چمن) قرار دارد که این مسیر در جنوب به قندهار میرسد.^{۱۲۰}

کراچی

کراچی از بزرگترین شهرهای پاکستان میباشد، بطور تخمینی در حدود ۱۲ میلیون جمعیت در این شهر زندگی می کند. این شهر مرکز فعالیت های صنعتی و مالی پاکستان میباشد. به همین خاطر در طول تاریخ مهاجرین زیادی را از بیرون و درون پاکستان به سوی خود کشانده است. به اساس سرشمار سال ۱۹۹۸ پاکستان، بطور تقریبی نصف باشندگان شهر کراچی به زبان اردو به عنوان زبان مادری شان صحبت می نمایند، بعد از آن پنجابی ها ۱۴ درصد و پشتون ها ۱۱ درصد نفوس این شهر را تشکیل می دهند.^{۱۲۱} در مقایسه با قسمت های دیگر پاکستان، شهر کراچی برای مهاجرین فرصت های بیشتر اقتصادی را فراهم می نماید و بطور عموم دارای زیربنایهای بهتر می باشد. در واقع، بطور تقریبی ۱/۳ مصاحبه شوندگان افغانی ساکن در شهر کراچی، با در نظر داشت این تصور که بتوانند در اینجا زمینه های اشتغال بهتری را بدست آرند، از ساحات دیگر پاکستان به این شهر آمده بودند.^{۱۲۲}

^{۱۱۶} ثبت افغانها در پاکستان، سال ۲۰۰۷.

^{۱۱۷} دی. ایدوارد، ۱۹۸۶.

^{۱۱۸} ثبت نام افغانها در پاکستان، سال ۲۰۰۷.

^{۱۱۹} پی. تیتوس و ان. سویدلر، ۲۰۰۰ میلادی.

^{۱۲۰} منابع بدست آمده در سالهای اخیر نشان میدهد که کوئته همچنان به مرکز بود و باش تعداد زیاد طالبان فراری از افغانستان تبدیل شده است. (ای. تیم. طالبان زخمی در پاکستان تداوی می شوند، ساندی تایمز، ۱۹ نوامبر ۲۰۰۶).

^{۱۲۱} اچ. گزدار، ۲۰۰۵ میلادی.

^{۱۲۱} اچ. گزدار، ۲۰۰۵.

^{۱۲۲} تعداد ۷ نفر مصاحبه دهنده از میان ۱۹ نفر در شهر کراچی از مناطق دیگر به آنجا آمده بودند (۴ نفر از کوئته، ۲ نفر از پشاور و ۱ نفر از یک قریه ی از ایالت سند پاکستان).

ضمیمه ۳: وضعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده های پاسخگو

کتنګوری	فقیړ	پانتر از اوسط	اوسط	بیشتر از اوسط	ثروتمند
سطح	سطح ۱	سطح ۲	سطح ۳	سطح ۴	سطح ۵
تعداد موارد	تعداد=۱۴	تعداد=۱۵	تعداد=۹	تعداد=۱۲	تعداد=۲۱
معیشت ها	کارگری بدون مهارت کار آزاد خانواده وابسته به کار زبان و کودکان میباشد (تعداد=۰۶)	کارگری بدون مهارت کار آزاد (خود گردان) معاش هفته وار/ماهوار (تعداد=۷ نفر) تنها یک نان آور (معلم) مستأجر زمین زراعتی	کار آزاد در یک دوکان، کارخانه، رستوران کار میکند ویا معلم میباشد. در بعضی موارد، در یک خانه بیشتر از یک تن نان آور می باشد.	در افغانستان رفته اند و دور از خانواده ی شان در سازمانهای غیر دولتی کار می کنند (تعداد=۳ نفر) به شرق میانه مهاجر می باشند و در آنجا کار می کنند (تعداد=۵ نفر) زن مسلکی (معاون داکتر، کارمند شرکت و غیره)	کار آزاد/تجارت کارگری در مهاجرت (در افغانستان، تعداد=۴) (در شرق میانه=۱ نفر) خانه/ زمین اجاره (تعداد=۷ نفر) وابستگان شان در غرب می باشند (تعداد=۱۶) (بعضی کمک ها صورت می گیرد)
مکان زیست / زندگی کرایه خانه	کرایه نمی پردازد، آبادیهای خام/کمپ ها (تعداد=۹) ۷۰ کلدار تا ۵۰۰ کلدار بطور ماهوار (تعداد=۴ نفر) ۱۰۰۰ کلدار (تعداد=۱ نفر)	کرایه نمی پردازد (کمپ/ کمپ سابقه/ خیرات) (تعداد=۶ نفر) مبلغ ۸۰۰ - ۲۰۰۰ کلدار بطور ماهوار (تعداد=۹)	کرایه نمی پردازد (تعداد=۱ نفر در آبادیهای خاصه زندگی میکند). ۲۰۰۰-۳۵۰۰ کلدار بطور ماهوار می پردازند (تعداد=۸ نفر)	در کمپ زندگی میکند/ قبلاً در کمپ می زیسته است (تعداد=۵ نفر) در آبادیهای خاصه زندگی می کنند (تعداد=۲ نفر) تقریباً در حدود ۲۰۰۰ کلداری بطور ماهوار کرایه می پردازند (تعداد=۴ نفر)	منطقه پخته ۱۰۰۰۰ بطور ماهوار (۱ نفر در کمپ) (۱ نفر به قیمت \$۱۰۰۰۰ خانه خریده است)
جایداد افغانستان در	هیچ کدام شان در افغانستان خانه ندارند زمین بسیار باکیفیت ضعیف در وطن شان دارند، قابل زراعت نمی باشند (تعداد=۲ نفر) خانه و زمین در وطن شان دارند، مگر بنا به نزاعهای خانواده گی نمی توانند در آنجا زندگی کنند (تعداد=۱ نفر)	خانه و زمین ندارد (تعداد=۹ نفر) خانه/زمین در ولایت مربوطه شان (تعداد=۳) زمین در ولایت (تعداد=۳ نفر)	هیچ جواب نداد (تعداد=۱ نفر) خانه دارد (تعداد=۳ نفر) زمین دارد (تعداد=۴ نفر)	خانه/زمین ندارند (تعداد=۴ نفر) خانه دارند (تعداد=۳ نفر) زمین دارند (تعداد=۵ نفر)	خانه/ زمین دارد و امتیازات دریافت می نماید (تعداد=۱۶ نفر)
دارائی های اصلی	(تلفون موبایل ندارند)	تلفون موبایل دارد (تعداد=۸ نفر) هیچ موبایل ندارد (تعداد=۷ نفر)	همه شان تلفون موبایل/ و یاهم کمپیوتر دارند.	همه شان تلفون و یا کمپیوتر دارند	همه شان موبایل و کمپیوتر دارند.
عاید (تخمینی) ماهوار	۳۰۰۰ - ۵۰۰۰ کلدار بطور ماهوار	۵۰۰۰ - ۱۰۰۰۰ کلدار ماهوار	۷۰۰۰-۱۲۰۰۰ کلدار بطور ماهوار	از ۱۵۰۰۰ کلدار (۳۰۰ دالر آمریکایی - ...)	۵۰۰ دالر آمریکایی-۱۰۰۰ دالر بطور اوسط (بلندترین میزان در آمد شان به ۷۰۰۰ دالر میرسد).

نشریات جدید واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

۱۳۸۶	خبرنامه تحقیقات افغانستان، شماره ۱۳ (دری و پشتو)
حمل ۱۳۸۶	سیستم صحتی افغانستان از سال ۲۰۰۱ بدین سو (دری و پشتو)
حمل ۱۳۸۶	کمک به دولت؟ کمک های بین المللی و تناقض دولت سازی در افغانستان؛ همیش نیکسون
حوت ۱۳۸۵	مدیریت آب-آبیاری، مالداري و اقتصاد تریاک: روش های ثبت و راجستر اراضی؛ الک میکوین و شارنه نولان
حوت ۱۳۸۵	سیستم کریدیت غیررسمی در ساحات روستائی افغانستان-غور؛ مطالعه موضوعی سوم؛ فلور کلین
جدی ۱۳۸۵	خبرنامه تحقیقات افغانستان شمار های ۱۱ و ۱۲ (پشتو و دری)
جدی ۱۳۸۵	مالداري: مدیریت آب-آبیاری، مالداري و اقتصاد تریاک: کشت کوکنار در ولایات ننگرهار و غور؛ دیوید منسفیلد
قوس ۱۳۸۵	سیستم کریدیت غیررسمی در ساحات روستائی افغانستان-کاپیسا: مطالعه موضوعی دوم؛ فلور کلین
قوس ۱۳۸۵	از الف تا یا: کتاب رهنما برای کمک به افغانستان، ترجمه نسخه پنجم (پشتو و دری)
قوس ۱۳۸۵	اسپ در پشت گادی بستن؟ اصلاحات اقتصادی و خصوصی سازی در افغانستان (پشتو و دری)
عقرب ۱۳۸۵	مالداري: مدیریت آب-آبیاری، مالداري و اقتصاد تریاک: محصولات مالداري و صحت؛ ایون تامسن
میزان ۱۳۸۵	بررسی اصلاحات اداره عامه در افغانستان: مسیر رو به پیش؟ (پشتو و دری)، سارا لیستر
میزان ۱۳۸۵	کتابنامه تفصیلی: مدیریت آب، مالداري و اقتصاد تریاک
میزان ۱۳۸۵	تخریب اراضی کوکنار: چگونه احساس خطر را بلند برد در صورتیکه چیزی از بین نرود؟ (دری): دیوید منسفیلد و آدام بین
اسد ۱۳۸۵	خبرنامه تحقیقات افغانستان، شماره ۱۰ (پشتو و دری)

همه نشریات واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در این وب سایت قابل دسترس میباشد: www.areu.org.af و نسخه های چاپی این مواد در دفتر این اداره به آدرس ذیل، موجود است:

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

جاده گلفروشی (نبش سرک ۲) شهر نو، کابل، افغانستان

موبایل: ۵۴۸ ۶۰۸ ۷۹۹ (۰) ۹۳ +، آدرس الکترونیکی: areu@areu.org.af، وب سایت: www.areu.org.af